

۱۳ اندیشه

رونمایی از نوشریعتی‌ها

شاگردان و دوستان شریعتی بدون حضور منتقدان گردهم آمدند

۸ حقوق

وفاق با حقوقدان سوسیالیست

دکتر عزت‌الله عراقی در گمنامی درگذشت

۱۶ ادبیات

داستان نادانستان

مستندنویسی با کتاب احمد زیدآبادی رونق گرفته است

۲۴ جامعه

دیدار با یک سلب‌ریختی سیاسی

در ماجرای زلزله‌ی کرمانشاه درخشید



۳۰ ورزش

مصائب فوتبال

در مشهد

سیاه‌جامگان مجبور به تغییر نام شدند

۲۰ دانش

متهم: هارپ

اتهام: زلزله

آیا نظریه پردازان توطئه راست می‌گویند

۴ سیاست

معمای

محمود

چرا کسی با احمدی‌نژادی‌ها کاری ندارد؟



۲۰ تئوریک

گزارش سردبیر از سفر رئیس‌جمهور به استان سیستان و بلوچستان

دو روز در نیم روز

۳۳ خبر ویژه

روزنامه سازندگی خبر می‌دهد

مخالفت رهبر اصلاح‌طلبان با عبور از روحانی

۳ نگاه ما

پیام کارگزاران سازندگی ایران به سردار قاسم سلیمانی:

سردار ایران

هزیمت داعش یک دستاورد ملی است

۸ سینما

قاتل اهلی

قربانی سرمایه‌داری

فیلم تازه مسعود کیمیایی از یک تناقض رنج می‌برد

۲۸ حاشیه

تب تختی شدن

ستاره‌ها در زلزله‌ی کرمانشاه چه کردند



گزارش اختصاصی از سفر رئیس‌جمهور
به استان سیستان و بلوچستان

دو روز در نیم روز

توسعه می‌تواند حلقه‌ی وصل دولت و ملت ایران باشد.
در سرزمینی که کشور نیست
قاره است

قلمداد می‌کردند اما روحانی رئیس‌جمهوری است که مراسم رسمی و دولتی بزرگداشت روز دانشجو را احیا کرد. این مراسم در دولت قبل به کل تعطیل شده بود و رئیس‌جمهور سابق محمود احمدی‌نژاد که خود مدعی «دانشگاهی بودن» بود قدم به دانشگاه نمی‌گذاشت تا مبادا با اعتراض دانشجویان مواجه شود. در انتهای دوره سیدمحمد خاتمی نیز که پایه‌گذار بزرگداشت مراسم رسمی و دولتی روز دانشجو بود، آخرین مراسم به حدی تند شد که رئیس وقت‌جمهور عصبانی شد؛ اما روحانی در چهار سال گذشته به دانشگاه رفته است و این بار در سیستان و بلوچستان می‌خواست چهره به چهره دانشجو قرار گیرد. هنگامی که وارد سالن شش‌مید از هیجان جمعیت شگفت‌زده شدیم. در دورترین نقطه‌ی ایران؛ گویی در خود تهران بودیم. با شعارهایی مثل «خاتمی زندیاد، روحانی پاینده باد» و نیز شعارهایی برای حل مسائل سال ۱۳۸۸ با تذکر به رئیس‌جمهور برای فراموش نکردن وعده‌هایش و نیز یادآوری به روحانی که «جهانگیری یسادت نره»... و رئیس‌جمهور با استقبال گرم دانشجویان وارد سالن شد. قبل از او وزیر کشور وارد سالن شد و به نحو جالبی مورد تشویق دانشجویان قرار گرفت. روز بعد که از عبدالرضا رحمانی‌فضلی پرسیدیم چه شد که تشویق شد گفت بیش از جلسه نزد دانشجویان رفته و با آنها دوستانه صحبت کرده بود. دانشجویان معترض به عدم راهیابی به سالن بودند. اینکه چرا همه اجازه ندارند وارد سالن شوند؛ اما همه نوع دانشجو در سالن بود. با وجود آنکه مراقبت می‌شد حتی نوارهای رنگی بنفش وارد سالن نشود اما سالن با رنگ‌های سبز و بنفش رنگین شده بود. البته شاید اگر تدبیر بهتری می‌شد صندلی‌های خالی بالکن سالن هم می‌توانست پر شود و از تراکم جمعیت مقابل سالن کاسته می‌شد. به هر حال جلسه شروع شد: وزرای علوم و بهداشت و کشور و معاون امور زنان رئیس‌جمهور کنار او نشستند و سررود ملی ایران پخش شد. پس از

اختصاص یافت. وزرای ارتباطات، بهداشت، کشاورزی و نیرو با حضور در شهرهای استان چند پروژه عمرانی را افتتاح کردند که با عبارت معروف رئیس‌جمهور؛ علی‌برکت‌الله... افتتاح می‌شد. اما بخش جالب‌تر جلسه سخنرانی نخبگان استان بود. دو تن از مردان و یک تن از زنان استان در حضور رئیس‌جمهور سخنرانی کردند. به فارسی سلیس و شیرین و در قامت تحصیلکردگان و کارشناسانی که بحران‌های منطقه را می‌شناختند و به جسای توزیع پول درخواست برنامه‌ی توسعه داشتند. زن جوان نیز از «جنبش زنان سیستان و بلوچستان» سخن گفت. از رئیس‌جمهور خواست به وعده‌هایش پای‌بند باشد و زنان و اقوام را در دولت به کار گیرد. از آمار تکان‌دهنده بی‌سوادی در استان (به عنوان کمترین آمار سوواد در سطح کشور) خبر داد و گفت که دست‌کم ۷۰ هزار کودک آماده تحصیل در شرایطی قرار ندارند که بتوانند درس بخوانند. بخشی از این شرایط نامساعد به امکانات آموزشی و نبود مدارس بازمی‌گشت اما بعدا یکی از افسران محلی به ما گفت بخش مهم‌تر به پاره‌ای خرد فرهنگ‌ها بازمی‌گردد که به دختران روستایی اجازه تحصیل نمی‌دهند. با وجود این ظاهراً این آمار در گذشته ۱۰۰ هزار نفر بوده است که به صورت جدی در حال کاهش است اما به قول یکی دیگر از اهالی استان اگر تلاش‌های خیرین مدرسه‌ساز نبود استان بیش از این مشکل داشت. مشکل مدارس کپری و ساختمان‌های نامناسب هم مزید بر علت بود. فرصت استراحت بسیار کوتاه بود. در حد نماز و ناهار و بلافاصله جلسه بعدی شروع شد. جنبش‌های جوانی این سفر بزرگداشت روز دانشجو در دانشگاه سیستان و بلوچستان بود. از آغاز پخش این خبر دانشجویان تهران از آن ابراز نارضایتی کردند. رسم همیشگی این بود که مراسم روز دانشجو در یکی از دانشگاه‌های تهران برگزار شود اما رئیس‌جمهور و مشاورانش علی‌اصغر احمدی مسئول اجرایی سفر، جلسه را آغاز کرد. بخشی از جلسه به افتتاح پروژه‌های عمرانی دولت در استان از طریق ویدئوکنفرانس

که از روز پنجشنبه گذشته حساسی سرما خورده بود و باد شدید فرودگاه زابل سرماخوردگی‌اش را تشدید کرده بود. به فرودگاه برگشت و راهی زاهدان شد. مسافت زمینی زاهدان - زابل ۲۰۵ کیلومتر است که متأسفانه اتوبان نیست. رئیس‌جمهور پس از ۴۰ دقیقه پرواز به زاهدان مرکز استان سیستان و بلوچستان رسید. مردم زاهدان بیشتر بلوچ‌اند. شهر به عنوان مرکز استان، مدرن‌تر از زابل به نظر می‌رسد اما نکته جالب اینجاست که در زاهدان تنها دو سالن سینما وجود دارد. یک سینمای تازه‌تاسیس به نام سینما هلال که از سوی هلال احمر ساخته شده است و سینمایی دیگر به نام اشراق. عجیب است که شهری با ظاهری مدرن متأسفانه بهره‌چندانی از امکانات فرهنگی و هنری نبرده است. سینما اشراق در مجتمع فرهنگی و هنری زاهدان قرار دارد. در زابل نیز ظاهراً تنها سینمای شهر ۱۵ سال تعطیل بوده است تا اینکه در سال ۱۳۹۴ چراغ سینما هامون با فیلم محمد رسول‌الله (ساخته‌ی مجید مجیدی) روشن شد و در چشم بر هم زدن همه صندلی‌ها پر شد. به هر حال رئیس‌جمهور پس از استراحت کوتاهی ساعت سه بعدازظهر راهی جلسه با برگزیدگان استان سیستان و بلوچستان در همین محل سینما هلال شد. جلسه‌ی برگزیدگان ترکیبی از مدیران، نمایندگان، دانشگاهیان و حوزویان استان‌هاست که معمولاً در هر سفر استانی رئیس‌جمهور به شکل فشرده به دیدار با او دعوت می‌شوند و بنا به مدت زمان اقامت رئیس‌جمهور در یک یا چند جلسه حضور می‌یابند. در گذشته فعالان اقتصادی و صنعتی جداگانه و فعالان فرهنگی و سیاسی جداگانه دعوت می‌شدند اما در این سفر به علت فشرده‌گی تنها یک جلسه با برگزیدگان برگزار شد. در صدر جلسه رئیس‌جمهور، رئیس دفتر رئیس‌جمهور و استاندار سیستان و بلوچستان قرار گرفتند و علی‌اصغر احمدی مسئول اجرایی سفر، جلسه را آغاز کرد. بخشی از جلسه به افتتاح پروژه‌های عمرانی دولت در استان از طریق ویدئوکنفرانس

هکتار زمین آماده شده و به ۱۵۰۰ هکتار زمین در این ایام برقرسانی می‌شود؛ تا پایان سال ۱۰ هزار هکتار زمین به بهره‌برداری می‌رسد و تا پایان سال ۹۷ و اوایل سال ۹۸ این تحول بزرگ در کشاورزی استان انجام خواهد شد. روحانی برنامه‌های دیگری را هم برای توسعه‌ی سیستان اعلام کرد از جمله ایجاد منطقه‌ی آزاد سیستان که در کنسار منطقه آزاد چابهار به رونق تجارت در این استان کمک کند. اما از همه مهم‌تر وعده‌ی لوله‌کشی گاز برای مردم زابل بود. جالب است که تا سال ۹۳ مردم زاهدان به عنوان مرکز استان سیستان و بلوچستان فاقد سیستم لوله‌کشی گاز بودند که سرانجام در دولت روحانی این اتفاق رخ داد و رئیس‌جمهور اکنون وعده داده است که سال آینده گاز از زاهدان به زابل خواهد رسید و این نشانگر عمق محرومیت مردم این استان است که در کشوری که دارای رتبه‌ی دوم در ذخائر گاز جهان (بعد از روسیه) است در داخل خود با بحران گازرسانی مواجه باشد! دکتر روحانی طبیعتاً به پاره‌ای از مسائل تاریخی و فرهنگی و مذهبی استان هم اشاره کرد. به نسب سیستانی آیت‌الله سیستانی اشاره کرد و یادآوری شد که با وجود مشه‌ی بودن ایشان ریشه‌های خانوادشان به این استان برمی‌گردد. (آیت‌الله سیستانی از سادات حسینی است که در عهد صفویه در سیستان زندگی می‌کردند و جد اعلای او سیدمحمد با حکم شاه سلطان حسین صفوی شیخ‌الاسلام سیستان بود) رئیس‌جمهور از این یادآوری چنین استفاده کرد که آیت‌الله سیستانی به‌عنوان یک مرجع شیعه مدافع حقوق همه‌ی انسان‌ها و مسلمانان از شیعه و سنی است و این باید برای استانی که در آن شیعه و سنی با هم زندگی می‌کنند الگو باشد. اما فارغ از مسائل فرهنگی و دینی به نظر می‌رسد که مهم‌ترین راه برای همزیستی مذاهب تقویت و توسعه استان‌ها باشد چنان که دکتر روحانی از ضرورت تقویت راه و خط آهن میان زاهدان و زابل و دیگر نقاط استان سخن گفت. بلافاصله پس از سخنرانی دکتر روحانی -

در دوره و دولت جدید، منطقی به نظر می‌رسید. سرزمینی پهناور و اسطوره‌ای و تاریخی که محل همزیستی دو قوم تاریخی سیستانی و بلوچ است. دکتر روحانی ساعت ۸/۱۵ صبح روز شنبه ۱۱ آذرماه ۹۶ به سوی زابل پرواز کرد و پس از یک ساعت و نیم در فرودگاه زابل بر زمین نشست. هیئت همراه رئیس‌جمهور (به جز تیم حفاظت) کوچک بود و از وزرای کشور، ارتباطات، علوم، رئیس سازمان میراث فرهنگی، معاون امور زنان و خانواده، معاون اقتصادی رئیس‌جمهور و رئیس دفتر رئیس‌جمهور و مشاوران و مدیران نهاد ریاست‌جمهوری تشکیل می‌شد هر چند که وزرای کشاورزی، راه و شهرسازی، نیرو، بهداشت و رئیس سازمان برنامه بعداً به تاسف جلسات به هیئت پیوستند. رئیس‌جمهور از فرودگاه زابل مستقیماً راهی ورزشگاه این شهر شد تا با مردم زابل دیدار کند. زابل مرکز استان سیستان و بلوچستان نیست اما در اقلیم سیستان مرکزیت دارد. مذهب اکثریت مردم این شهر شیعه است و به همین علت نسبت به پیروان اهل سنت نوعی مرکزیت در میان پیروان مذهب اهل بیت را برای خود حفظ کرده است. در مسیر حرکت رئیس‌جمهور از فرودگاه به ورزشگاه زابل مردم برای استقبال حضور پیدا کرده بودند اما سازماندهی و بسیج نیروها به چشم نمی‌خورد. سیستانی‌ها و بلوچ‌ها استان خود را «دیار عیاران و حافظان قرآن» معرفی کرده بودند و این را بر پلاکاردها نوشته بودند. متأسفانه آثار محرومیت از حاشیه‌های شهر که در مسیر حرکت هیئت قرار داشت دیده می‌شد. بحران آب دام‌گیری سیستان است و سبب شده که زیست‌کشاورزی و زراعتی مردم این منطقه با تهدید جدی مواجه شود و مهاجرت‌های بسیاری به استان‌های دیگر به خصوص خراسان صورت گیرد. شاید به همین علت رئیس‌جمهور در سفر پیشین خود به این استان وعده داده بود ۴۶ هزار هکتار از زمین‌های زراعی منطقه را زیر پوشش آبیاری لوله‌ای قرار دهد. روحانی در این سفر با یادآوری وعده سال ۹۳ خود اعلام کرد که کارهای زیربنایی ۱۰ هزار



محمد قوچانی سردبیر

تتها با سفر به سیستان و بلوچستان می‌توان به عظمت فلات قاره‌ی ایران پی برد و دریافت که چرا ایران نه فقط یک کشور که یک جهان است! وقتی فاصله‌ی هوایی مستقیم از تهران به چابهار یک ساعت و چهل و پنج دقیقه طول می‌کشد. نخستین سفر حسن روحانی به استان‌های ایران در دولت دوازدهم در دو روز شنبه و یکشنبه یازدهم و دوازدهم آذرماه ۱۳۹۶ به استان سیستان و بلوچستان صورت گرفت. در دولت قبل روحانی استان خوزستان را به عنوان نخستین مقصد سفرهای داخلی و ملی خود انتخاب کرده بود که در واقع به نوعی گرمی‌داشت خاطر وی جنگ تحمیلی ایران و عراق بود چنان که محمود احمدی‌نژاد سفرهای استانی هیئت دولت خود را از خراسان آغاز کرد که تا پیش از دوران روحانی رای بالای او و اصلاح‌طلبان در این استان؛ مشهد پایتخت اصولگرایان فرض می‌شد. با این اوصاف و در قیاس البته می‌توان به پایگاه اجتماعی عمیق اصلاح‌طلبان و اعتدال‌گرایان در استان سیستان و بلوچستان اشاره کرد. این استان در رای به روحانی در انتخابات بهار ۹۶ استان اول شده است. ۷۲/۱۹ درصد معادل ۶۹۴/۸۷۵ نفر از جمعیت واجد رای در میان ۳۲۷/۵۳۴/۲ شهروند سیستانی و بلوچستانی به دکتر حسن روحانی رای دادند. در جنوب بلوچستان روستاهایی وجود دارد که ۱۰۰ درصد به روحانی رای دادند البته کردستان در برخی آمار و ارقام مدعی پیشی گرفتن از استان سیستان و بلوچستان است اما در نهایت به نظر می‌رسد هم‌پیمان اهل سنت رای بسیار بالایی به رئیس‌جمهور دادند. این مسئله به خصوص در استانی که رقیب اصلی حسن روحانی یعنی سیدابراهیم رئیسی (که خود متولد مشهد است اما ریشه‌ای زابلی دارد) محل توجه است. با همه‌ی این اوصاف انتخاب سیستان و بلوچستان به عنوان اولین مقصد سفر روحانی

روزنامه

تیتروز

چرا مذاکره؟

روزنامه «جامعه فردا» با این تیتز یک هفته جنجالی را پشت سر گذاشت. انتخاب تیتز «چرا باید برای موشک‌ها مذاکره کرد» با واکنش تند رسانه‌های اصولگرا رویه‌رو شد. روزنامه جوان صراحتاً به جامعه فردا انتقاد کرد و یادآور شد که چنین تیتزهایی گرا دادن به دشمن است. مدیر مسئول روزنامه البته فردای آن عذرخواهی کرد.

چهره‌روز



سعید مرتضوی به دو سال حبس محکوم شد. او در پرونده تخلفات سازمان تامین اجتماعی تبرئه شد اما در جنایت‌های پرونده کهزیزک به دو سال حبس قطعی از سوی دادگاه تجدید نظر محکوم شد. بازداشتگاه کهزیزک در شهر سنگ در حاشیه شهرری است که در دوران فرماندهی محمدباقر قالیباف بر نیروی انتظامی تأسیس و طی چندین سال در عملیات‌های مختلف از جمله تخریب محله خاک سفید مورد استفاده قرار گرفت. این بازداشتگاه تا میانه تابستان ۱۳۸۸ ناشناخته بود اما اعزام برخی از معترضان انتخابات سال ۸۸ به این بازداشتگاه نام آن را بر سر زبان‌ها انداخت. در ۶ مرداد ۱۳۸۸ پس از مرگ محسن روح‌الامینی ناگهان نام کهزیزک همگانی شد. پدر او عبدالحسین روح‌الامینی نجف‌آبادی ضمن دیرکلی حزب توسعه و عدالت ایران، از حامیان محسن رضایی در انتخابات ۸۸ بود و در ستاد او فعالیت می‌کرد، اما پسرش به جناح اصلاح طلب تعلق خاطر داشت و به کاندیداهای آنها رای داده بود. بعدتر نام‌های دیگری نیز از این بازداشتگاه بیرون آمد. علاوه بر محسن روح‌الامینی، از محمد کامرانی و امیر جوادی‌فر نیز نام برده شد که در این بازداشتگاه جان داده‌اند. پرونده با یک روند طولانی نهایتاً به فرجام رسید و نهایتاً سعید مرتضوی به دو سال حبس قطعی محکوم شد.

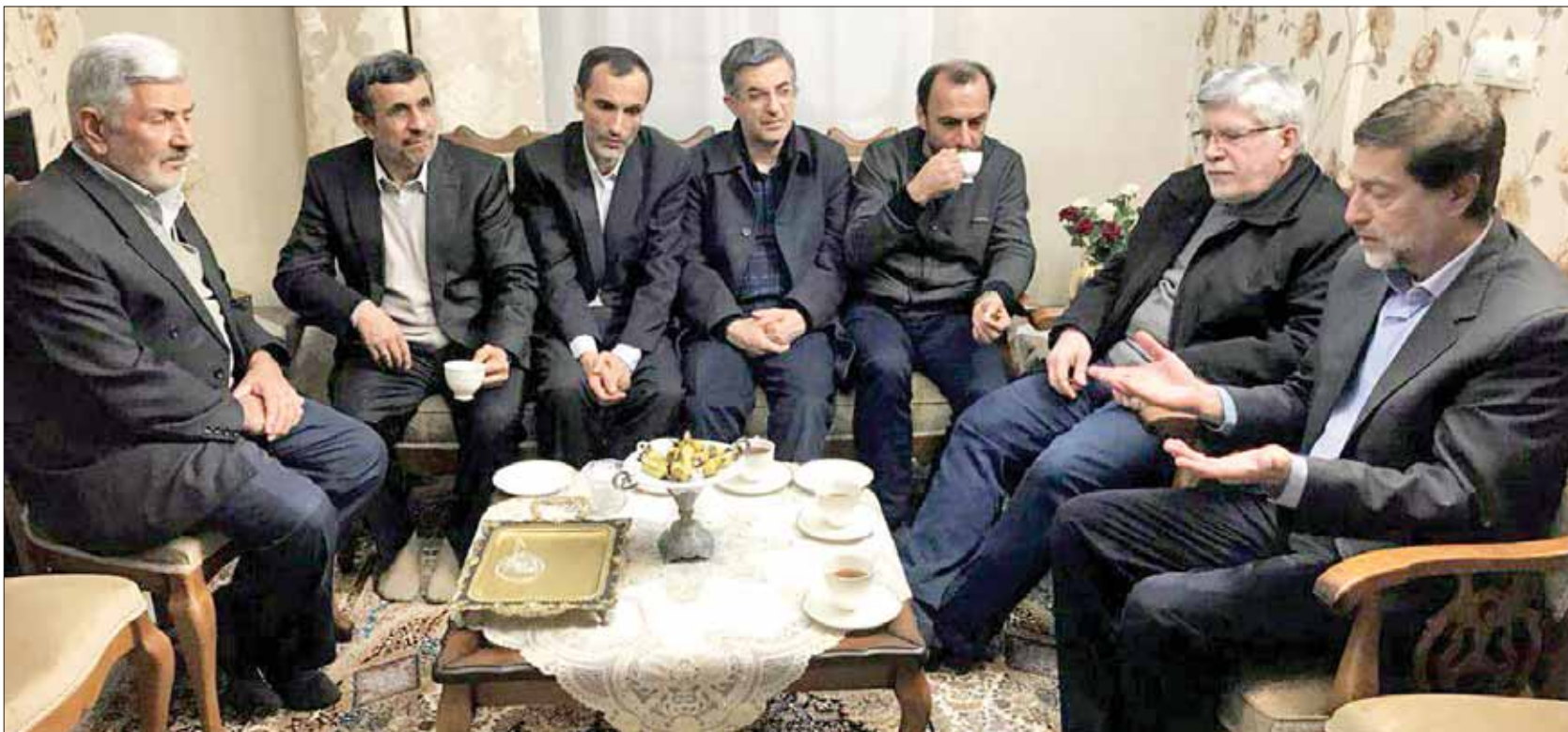
حاشیه‌روز



محمدرضا عارف رئیس فراکسیون امید مجلس شورای اسلامی گفته است که «اگر جای پسرم بودم این سخنان را نمی‌گفتم». اشاره او به سخنان پسرش حمید عارف است. مدتی پیش حمید عارف در پاسخ سنوالی خود را دارای زن خوب خوانده بود که با واکنش تند مردم رویه‌رو شده بود. در شبکه‌های مجازی این سنوال که او چه کرده که دارای زن خوب است مطرح می‌شد و عموماً به رانت‌هایی که از سوی پدر حاصل حمید عارف شده بود اشاره می‌کردند. بعد از این اظهارات زن خوب وارد ادبیات سیاسی ایران شد. سپس سلسله خبرهایی به راه افتاد که نشان می‌داد برخی از مقامات از رانت خود برای فرزندان‌شان استفاده می‌کنند. فشار زن خوب مدتی خانواده عارف را به حاشیه برد. اکنون محمدرضا عارف می‌گوید اگر به جای پسرش بود این سخنان را مطرح نمی‌کرد.

احمدی‌نژادی‌ها چرا و چگونه این اندازه علیه حاکمیت فعالیت می‌کنند؟

معمای محمود



فیاتر شد و مدیر آن محمد حسین حیدری نیز بازداشت شد. ۹ روز بعد او آزاد شد و سپس خبر آمد که آنها قرار است روزنامه‌ای به نام «بامداد» منتشر کنند. مدیر روزنامه بامداد محمدرضا تقوی‌فرد است. چند روز بعد از انتشار این خبر، سایت دولت بهار فیلمی منتشر کرد که تقوی‌فرد در مقام مصاحبه‌کننده از احمدی‌نژاد سوال‌هایی را می‌پرسید. احمدی‌نژاد تندترین سخنان را علیه دستگاه قضا مطرح کرد. بعد از او حمید بقایی نیز فیلمی را منتشر کرد و در آن مدعی شد که به برخی از مسئولان رده بالای لشگری و کشوری در دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد نفری پنج سکه طلا داده است. اظهارات بقایی بلافاصله از سوی دفتر فرمانده سپاه پاسداران و شخصیت‌های دیگر تکذیب شد. مدتی بعد نیز محسنی‌زادهای سخنگوی دستگاه قضا احمدی‌نژاد را «لات» و «گنده‌گو» و «دروغ‌گو» خطاب کرد که در پی کسب توجه است. معمای احمدی‌نژاد البته هنوز حل نشده است. او همزمان با این اتفاقات یک نامه سرگشاده‌نیز خطاب به مقام‌عظم‌رهبری نوشت و از شرایط بحرانی کشور و منطقه سخن گفت. اگر چه قوه قضاییه هنوز به برنامه‌ها و اقدامات تیم احمدی‌نژاد واکنشی نشان نداده است اما از اذای اعلام کرده که به زودی دلیل صبر قوه قضاییه در قبال این تیم مشخص خواهد شد. باید منتظر ماند و دید که چه اتفاقاتی در راه است.

او به همراه احمدی‌نژاد هر دو در ستاد انتخابات کشور حاضر و هر دو ثبت‌نام کردند. تحلیل آنها این بود که ممکن است بقایی برای پرونده‌هایی که دارد ردصلاحیت شود اما احمدی‌نژاد نه. اما شورای نگهبان هر دو را رد صلاحیت کرد. مدت کمی از انتخابات که گذشت، پرونده‌های مختلف یاران احمدی‌نژاد گشوده و یک به یک اظهار شدند. در واکنش به اقدام قضایی آنها مدتی پیش بست‌نشینی در حرم عبدالعظیم در شهرری را نیز در دستور کار خود قرار دادند. چند روزی، چند ساعته به این حرم می‌رفتند و با ضبط فیلم‌های کوتاه از حضور خود، سخنان ساختار شکنانه‌ای را مطرح و بعد حرم را ترک می‌کردند. در یکی از این بست‌نشینی‌ها که محمود احمدی‌نژاد نیز حضور داشت او صراحتاً علیه خانواده لاریجانی‌ها و آیت‌الله امینی لاریجانی سخن گفت. روزنامه کیهان در واکنش به این بست‌نشینی نوشت: «جریسان اصولگرای حقیقی (و نه کاسیان سیاسی هم‌افق با اصلاح‌طلبان) برخلاف مدعیان اصلاح‌طلبی، جاذبه و دافعه خود را بر مبنای اصول تنظیم می‌کنند. بی‌تردید، رفتار حلقه انحرافی در بست‌نشینی کذایی که با بی‌محلی مطلق مردم مواجه شد، حماقت سیاسی است.»

با انتشار فیلم‌ها و اخبار حلقه احمدی‌نژادی‌ها که قبل از آنها به عنوان حلقه انحرافی نام برده می‌شد، سایت دولت بهار

از پایان دولت و در هنگام ثبت‌نام انتخابات ریاست جمهوری، در اقدامی خلاف قانون، به همراه مشایی به ستاد انتخابات کشور رفت تا او ثبت‌نام کند. و بعد دست او را پیشاپیش به عنوان پیروز انتخابات بالا برد. اما شورای نگهبان مشایی را رد صلاحیت کرد. چنانکه هاشمی‌فسنجانی را نیز رد صلاحیت کرد تا توازن قوا را برقرار کرده باشد. اگر رد صلاحیت هاشمی به سود او شد، ردصلاحیت مشایی به ضرر احمدی‌نژاد و حلقه او شد. با پیروزی روحانی در انتخابات پرده فساد دولت احمدی‌نژاد نیز برافتاد. آنها دولت خود را پاک‌کننده‌ترین دولت تاریخ ایران نام نهاده بودند اما کمی بعد از استقرار دولت روحانی فسادها یک به یک نمایان شد. از بقایی تا بابک زنجانی ناچاهی مختلفی بود که در رسانه‌ها مطرح می‌شد. با این حال آنها سکوت کردند. جز گهگاهی کوتاه، اغلب سخن نمی‌گفتند تا این که دولت اول روحانی به پایان رسید و روزهای انتخابات آغاز شد. احمدی‌نژاد با نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ سفرهای استانی خود را از سر گرفت. اگرچه بلافاصله با یک تذکره متوقف شد. با این حال، همه چیز نشان می‌داد که تیم احمدی‌نژاد قرار است در انتخابات شرکت کند. آنها با تجربه رد صلاحیت مشایی در انتخابات سال ۹۶، این بار از حمیدرضا بقایی به عنوان نامزد اصلی خود در انتخابات نام بردند. از قبل از انتخابات تمام مانورهای خبری برای بقایی انجام می‌شد تا این که روز انتخابات

نزدیک‌ترین یاران اوست و سخنانش نفوذ بسیاری بر احمدی‌نژاد دارد. احمدی‌نژاد در ابتدای دولت دهم، به خاطر آنکه مشایی را معاون اول دولت خود کرده بود از مقام معظم رهبری نامه‌ای دریافت کرد که ایشان او را از انتصاب فردی که حاشیه‌دار بر حذر داشته بود. همچنین در ابتدای همان دولت، حمید مصلحی وزیر وقت اطلاعات با نظر و درخواست مشایی تغییر کرد که رهبری با این تغییر مخالفت کردند و همین باعث خانه نشینی یازده‌روزه احمدی‌نژاد شد. با این حال او پس از یازده روز به سرکار خود برگشت اگرچه سبوی آنها نزد قاطبه اصولگرایان دیگر شکسته بود و ارج و قربی نداشتند.

مشایی اگرچه معاون اول دولت احمدی‌نژاد نشد اما همچنان در کنار او به عنوان یک عنصر ذی نفوذ ماند. دولت دوم احمدی‌نژاد به واسطه حضور مشایی در دفتر احمدی‌نژاد با انتقادات فراوان اصولگرایان رویه‌رو بود. هرچه به پایان این دولت نزدیک می‌شدیم، انتقادات بیشتر و بیشتر می‌شد. با این حال اصولگرایان بین احمدی‌نژاد و مشایی تفکیک قائل می‌شدند و انحراف دولت را به مشایی نسبت می‌دادند و کارهای مثبتش را به احمدی‌نژاد.

احمدی‌نژاد نیز هرچه به پایان دولت خود نزدیک‌تر می‌شد، از مشایی بیشتر حمایت می‌کرد تا او را تحت حفاظت خود قرار دهد. حتی پیش

فرقه زنبیلیه

هفته گذشته مجمع تشخیص مصلحت نظام، احمد توکلی از چهره‌های شاخص اصولگرایی به رئیس دولت‌های نهم و دهم تذکر داده و گفته که چرا سران نظام و قوا را زیر سوال می‌برد؟ اما این ناراحتی توکلی با خنده احمدی‌نژاد رویه‌رو شده و او تنها به یک لبخند در مقابلش بسنده کرده است. به نظر می‌رسد که این شروع «بگم»‌های احمدی‌نژاد علیه همپیمانان و حامیان سابق خود باشد. از این روز بسیاری منتظر اقدام قوه قضاییه هستند. به‌ویژه اینکه این قوه پیش از همه در تیرس ادعاها و تهمت‌های احمدی‌نژاد و دوستانش قرار دارد.

که آنان سکوت خود را بشکنند. ادعای حمید بقایی دوست و همکار سابق رئیس دولت نهم و دهم، مبنی بر دریافت سکه از سوی برخی مقامات در دوران بهاری‌ها، چندتن از مقامات از جمله سیدابراهیم رئیسی تولیت آستان قدس رضوی را وادار کرد تا سکوت خود را بشکنند تا جایی که دفتر فرمانده سپاه در واکنش به این ادعا اعلام کرده که آن را پیگیری قضایی می‌کند. اما گویا آنان که حاضر به موضع‌گیری در برابر احمدی‌نژاد در رسانه‌ها نشدند، توانستند این همه ادعا و توهین او را تحمل کنند. اعتمادآلین گزارش داده که در جلسه

تاکنون بسیاری از چهره‌های اصولگرا تلاش می‌کنند تا از موضع‌گیری در مقابل این اقدامات پرهیز کنند. فعالان سیاسی اصولگرا که تا به امروز به حمایت از محمود احمدی‌نژاد شهرت خاص و عام دارند، حاضر نمی‌شوند با رسانه‌ها درباره این اقدامات احمدی‌نژاد و فرقه زنبیلیه صحبت کنند. این روزها عبارت «دریاره احمدی‌نژاد صحبت نمی‌کنیم» نقل قول مشترک اصولگرایان در بین اهالی رسانه شده است. اما هرچه سکوت آنان بیشتر می‌شود یک‌تازی احمدی‌نژاد نیز تنگتر می‌شود. بلاخره طرح ادعاهای فرقه زنبیلیه باعث شد

و چند دوست و همکار سابقش و در طرف دیگر اصولگرایانی که کم‌کم ناگزیر می‌شوند به ادعاها و تهدیدهای او واکنش نشان بدهند. داستان وصل گروه‌های سیاسی اصولگرا با احمدی‌نژاد هر چند از سال‌های قبل به مرحله جدایی رسیده بود، اما از ابتدای امسال با اقدام احمدی‌نژاد برخلاف توصیه رهبری، وارد مرحله رویارویی شد. حالا این رویارویی به دشمنی آشکار تبدیل شده است و هر روز این گروه که مقامات قضایی از آنان با عبارت «فرقه زنبیلیه» نام می‌برند؛ ادعایی را علیه حامیان سابق خود مطرح می‌کنند.

مهدی روزبهبانی

خبرنگار گروه سیاسی

فرقه زنبیلیه، لات، دروغ‌گو و گنده‌گو تنها بخشی از صفاتی است که برخی چهره‌های مطرح، این روزها از آن برای نام بردن از محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهوری سابق، استفاده می‌کنند. جبهه اصولگرایی هنوز از شکست انتخابات‌های اخیر سامان نگرفته است که با «بگم»‌های رئیس‌جمهوری مورد حمایت خود مواجه شده است. یک طرف احمدی‌نژاد



« پروانه مافی: باید از احمدی‌نژاد پرسید که آیا او به صدها سوال و انتقادی که درباره خودش و دولتش مطرح بوده، پاسخ داده است؟ طی سال‌های گذشته هم افکار عمومی و هم شخصیت‌های سیاسی و حقوقی کشور سوالات بسیاری را درباره اقدامات دولت‌های نهم و دهم مطرح کردند؛ باید پرسید که آیا یک بار هم او حاضر شد که به این انتقادات و سوالات پاسخ دهد؟ همه سوالاتی که درباره او و دوستانش در افکار عمومی وجود دارد تاکنون پاسخی از سوی او دریافت نکرده است و همه بی‌جواب باقی مانده است. »



نگاه نماینده

روش شکست خورده‌ی احمدی‌نژاد



و وضعیت غافل است و به این نکته توجه نمی‌کند که دوره تغییر کرده و دیگر روش‌های گذشته او جوابگو نیست و برایش راهگشایی نمی‌کند. او باید عاقل باشد و شرایط جدید شکل گرفته در عرصه سیاست را درک کند و از این روش تکراری خود دست بردارد.

البته شاهد هستیم که برخی اقدامات و توهین‌های او را تنها چند نقد می‌دانند اما من با این مخالفم که اقدامات او در چارچوب و تنها چند نقد است. نظر من بر این است که باید از احمدی‌نژاد پرسید که آیا او به صدها سوال و انتقادی که درباره خودش و دولتش مطرح بوده، پاسخ داده است؟ طی سال‌های گذشته هم افکار عمومی و هم شخصیت‌های سیاسی و حقوقی کشور سوالات بسیاری را درباره اقدامات دولت‌های نهم و دهم مطرح کردند؛ باید پرسید که آیا یک بار هم او حاضر شد که به این انتقادات و سوالات پاسخ دهد؟ همه سوالاتی که درباره او و دوستانش در افکار عمومی وجود دارد تاکنون پاسخی از سوی او دریافت نکرده است و همه بی‌جواب باقی مانده است. حالا چگونه انتظار داشته باشیم که افکار عمومی سوالات و یا انتقادات او را بپذیرد. در واقع این شیوه برخورد او با انتقادات معمولاً به این شکل است که به جای پاسخگویی سوالات جدیدی مطرح می‌کند تا لازم نباشد به انتقادات علیه خود پاسخ دهد. نیست او طرح انتقاد از قوه قضائیه یا نهادهای دیگر نیست او با این روش می‌خواهد از پاسخگویی به اقدامات خود رهایی یابد.

و یا حتی رئیس‌جمهوری بوده است؟ آیا آزرده‌خاطر کردن مردم و افکار عمومی و طرح تهمت علیه مقامات عالی کشور پذیرفتنی است؟ البته در جریان هشتم که بسیاری از اصولگرایانی که تا پیش از این به او احترام می‌گذاشتند و یا حتی از او حمایت می‌کردند دیگر این اقدامات و سخنان او را تحمل نمی‌کنند و در جریان هشتم که به خاطر این اقدامات احمدی‌نژاد با او حرف زدند و نسبت به این ادعاهای او انتقاد کردند و بالاخره خواسته‌اند که به او نشان دهند این اقدامات کار درستی نیست و به هر حال علیه او موضع گرفته‌اند.

با توجه به اینکه حامیان سابق او نیز به منتقدانش تبدیل شده‌اند و علیه او موضع می‌گیرند نشان می‌دهد که وضعیتی درباره محمود احمدی‌نژاد شکل گرفته است که بر اساس آن می‌توان گفت که تاریخ مصرف او تمام شده است. اما با این وجود احمدی‌نژاد همچنان اصرار دارد که مسیر خود را ادامه دهد هرچند که امروز شاهدیم همه در مقابل او ایستاده‌اند و به او به نوعی نشان می‌دهند که این مسیر برای احمدی‌نژاد به نتیجه‌مطلوبی ختم نخواهد شد. امروز شاهدیم که رئیس دولت‌های نهم و دهم که روزی مورد حمایت بی‌چون و چسرای یک جریان سیاسی بود حالا همان جریان و بسیاری از چهره‌های سیاسی هیچ حمایتی از او ندارند و بر این اساس می‌توان گفت که دیگر احمدی‌نژاد حتی بین دوستان خودش نیز دیگر جایگاهی ندارد.

احمدی‌نژاد در تمام سال‌های گذشته تلاش کرده که با همسین روش امروزی خودش را در عرصه سیاست نگه دارد و بتواند بر امور و جریانات مختلف تأثیرگذاری کند. اما او در حالی این روش را ادامه می‌دهد که از تغییر شرایط

پروانه مافی نماینده مردم تهران در مجلس

به نظر من محمود احمدی‌نژاد یک مهره سوخته است. اقدامات، ادعاها و توهین‌هایی که به عنوان یک روش او از آنها استفاده می‌کند تا خود را در عرصه سیاست نشان بدهد، در واقع روش معمولی است که پیش از این نیز چندبار در عرصه سیاست از آن‌ها استفاده کرده و حالا این روش کارش برای همگان شناخته شده و مشخص است. به جرأت می‌توان گفت شیوه‌هایی که او در سیاست به کار می‌گیرد برای همه مردم عیان شده است و مردم می‌دانند که این حرف و ادعاهای او نته‌ها بنیه مهمی ندارد بلکه یک شوگر برای تشویب و برهم زدن عرصه سیاست است. به همین خاطر است که مردم نیز خیلی به او توجهی نمی‌کنند و تقریباً شاهدیم با اینکه او و دوستان و همکارانش تلاش می‌کنند از طرق مختلف از جمله اینکه جمع می‌کنند در یک مکان مقدس و یا اینکه ویدئوهایی را منتشر می‌کنند و یا به مقامات مختلف تهمت می‌زنند، خیلی مورد توجه قرار نمی‌گیرد و کسی جز دوستان و همکارانشان گرد آنان جمع نمی‌شود.

هرچند که باید گفت به نظرم او با طرح تهمت‌ها و ادعاهای مختلف به نوعی خاطر مردم را آزرده می‌کند و باعث تشویب اذهان عمومی می‌شود. به همین خاطر نمی‌توان فقط نظاره‌گر بود بلکه باید از سوی سیستم قضایی کشور برای این ادعاها و این اقدامات فکری شود. آیا کسی می‌تواند هر اقدامی دلش می‌خواهد انجام دهد؟ آیا هر کسی می‌تواند هر آنچه را دوست دارد بگوید به صرف اینکه در دوره‌ای سمتی داشته

تحلیل سیاسی

باور احمدی‌نژاد به فرجام بد

ولی الله شجاع پوریان نماینده سابق مجلس

سال دوم مجلس با اولین سال ریاست جمهوری احمدی‌نژاد هم‌زمان شده بود. در آن زمان ما در مجلس شاهد بودیم که از همان ابتدا ادبیات احمدی‌نژاد یک ادبیات تخریبی علیه یک بخش وسیعی از شخصیت‌های بزرگ نظام و انقلاب مثل مرحوم آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی و حجت‌الاسلام طالقانی بود. اسامی رفتارهای خارج از عرف و قانون او تنها به موضع‌گیری علیه شخصیت‌های انقلاب و نظام محدود نمی‌شد بلکه او رویکرد تخریبی را نسبت به برنامه‌های بعد از انقلاب اسلامی مثل برنامه‌های مختلف توسعه در پیش گرفته بود. در واقع احمدی‌نژاد که در رأس قوه مجریه قرار داشت بر این باور بود که همه این برنامه‌ها توسعه که بعد از انقلاب اسلامی تدوین شده، برنامه‌هایی است که در کشورهای غربی برای ما آماده شده و در ادامه کار خود نیز نته‌ها این برنامه‌ها را مدنظر قرار نداد بلکه تلاش کرد که دستاوردهای قبلی آن‌ها را تخریب کند. او تلاش می‌کرد که کل گذشته انقلاب اعم از شخصیت‌های انقلابی و همچنین کارکردهای انقلاب اسلامی و رویکردهای انقلاب را زیر سوال ببرد. در چنین شرایطی از همان ابتدا همه جریان

اصولگرا با تمام قوا و بدون استثنا از این فرد حمایت کردند. آنان در هر حرکتی حامی اصلی احمدی‌نژاد بودند. همین حمایت‌های بی‌چون و چرا باعث شده بود که یک خودشیفتگی کهنظیری در رئیس‌جمهوری وقت شکل بگیرد و خود را به اینکه ملزم به پاسخگویی به افکار عمومی باشد، نداند. حتی بسیاری از شخصیت‌های حامی او از مقدسات برای او هزینه کردند از جمله اینکه آیت‌الله مصباح زیدی او را برآمده از نذر و نیاز و دعا می‌دانست و همچنین آقای جنتی نامه ایشان را تعویذ بالله یا نامه پیامبر اکرم (ص) به زعمای عصر خودش، مقایسه می‌کرد. این مطالب و حمایت‌های فراوان در همه حالات بود که باعث شد آقای احمدی‌نژاد دچار خودشیفتگی شود و این گونه پندارد که رفتارش درست است چون در آن زمان که در رأس قوه مجریه بود و اقدامات نادرست انجام می‌داد نته‌ها از او انتقاد نمی‌کردند بلکه تشویق و حمایت از او بیشتر می‌شد. البته ذکر این نکته لازم است که آن روز چون رفتار آقای احمدی‌نژاد رقبای جناح اصولگرا را هدف قرار می‌داد و اقدامات مختلفی را علیه آنان اجرا می‌کرد، بدون چون و چرا مورد حمایت بود. اما حالا همان اقدامات نیز گریبان‌گیر حامیان احمدی‌نژاد شده است و باید گفت که سنگ بنای این انحراف از همان زمان گذاشته شد. آقایان باید از همان زمان در مقابل حرف‌های غلط و اقدامات نادرست

خودساخته، گریبان‌گیرمان شده است. در واقع تلاش‌ها و توهین‌ها و ادعاهای احمدی‌نژاد برای باقی ماندن است باید گفت که او به سیم آزرده است. دلیلش هم این است که خودش و تیمش به این نتیجه رسیدند که دلایل متعدد قانونی برای برخورد با آنان وجود دارد و اگر حمایت‌های متعددی که از آنان هستند یک روز قطع شود سرنوشت و فرجام بسیار بدی در انتظارشان است. آنان این موضوع را درک کرده‌اند و احساس می‌کنند که زمان زیادی ندارند و باید در این زمان بتوانند هم به یک طریقی خودشان را تثبیت کنند و هم از هزینه سنگینی که برایشان پیش‌بینی شده است، رهایی یابند. بعد از پایان دوره احمدی‌نژاد، حراست قوه قضائیه یک پرونده تخلفات متعدد قانونی در سار آن آماده کرد و یک قاضی هم پرونده‌ای را آماده کرد که قرار بود حکم سنگینی برای او صادر شود که به دلایلی به مرحله نهایی نرسید. در مجموع احمدی‌نژاد و همراهانش در شرایطی قرار دارند که احساس می‌کنند فشارها به آنان بیشتر شده است و از این رونقلا می‌کنند که از این وضعیت خلاصی یابند. اما اگر این تهدیدها و خط و نشان‌های او به نوعی نادیده گرفته شود در واقع نوعی تشویب در افکار عمومی شکل می‌گیرد که چرا این ادعاها بی‌پاسخ ماند. از این رو بالاخره باید یک شهادتی به کار گرفته شود و آنان متناسب با جرمشان محاکمه شوند.

دکه: روزنامه‌های ایران

روزنامه‌های همچین به حفر چاه‌های غیردولتی نیز پرداخته و آن را مصداق غارت دانسته و نوشته که ۱۵ میلیارد متر مکعب آن از زمین می‌رود.



حواشی برای جهانگیری

روزنامه کیهان در گزارشی که تهیه کرده نوشته است اصلاح‌طلبان به اسحاق جهانگیری توصیه کرده‌اند از سمت خود استعفا بده چون کارنامه دولت خالی است. البته در این که چه کسی این توصیه را به جهانگیری داشته مطلبی نوشته است. با این حال به نظر می‌رسد اشتباهی شلیک شده است. نته‌ها کارنامه دولت خالی نیست که دستاوردهای مختلفی در حوزه دیپلماسی و اقتصادی داشته، بلکه بحث کناره‌گیری معاون اول رئیس‌جمهوری نیز تاکنون مطرح نبوده و نیست.



حل آرام آرام حصر

روزنامه آرمان از قول علی‌مظفری نوشته است که ماجرای حصر آرام‌آرام در حال حل شدن است. اخیراً سه نفر از چهره‌های سیاسی از دو جناح به دیدار مهدی کروبی رفته و با او دیدار کرده‌اند. اگر چه از جزئیات این دیدارها خیلی خبری به بیرون درز نکرده و عموماً درباره حال و احوال کروبی سخن گفته شده اما از این که در این دیدارها چه می‌گذرد و چه گفته می‌شود، کسی سخنی نگفته است. تاکنون اسماعیل دوستی، مجتبی ذوالنور و حجت‌الاسلام محمدرضا عباسی‌فرد با او دیدار کرده‌اند. دیدارها با نظر و تأیید شورای عالی امنیت ملی انجام می‌شود و آنطور که حسین کروبی گفته است عموم دیدارکنندگان تا ۱۰ دقیقه قبل از دیدار از انجام آن خبر ندارند.



پاسخی به احمدی‌نژاد

روزنامه حمایت، ارگان مطبوعاتی قوه قضائیه سخنان آیت‌الله آملی لاریجانی را منعکس کرده است. او بدون این که نامی از احمدی‌نژاد ببرد، به اظهارات و افعال احمدی‌نژاد پاسخ داده است. آیت‌الله آملی تأکید دارد که کسی که خود را مرده می‌داند در حال از پشت خنجر زدن به نظام است و به همین علت نیز با این اظهارات آب به آسیاب دشمن می‌ریزد. این تقریباً اولین واکنش آملی لاریجانی به سخنان صریح احمدی‌نژاد است. احمدی‌نژاد و دوستانش مانند اسفندیار رحیم‌مشایی و بقایی سخنانی را علیه دستگاه قضا گفته‌اند.



حفرهای غیرمجاز

روزنامه همشهری ارگان مطبوعاتی شهرداری تهران در روزهایی که برخی به انتصابات شهردار تهران انتقاد دارند، به ۱۰ گام نجفی در ۱۰۰ روز گذشته پرداخته است. این



جدایی مصباح از محمود

روزنامه شرق سخنان محمدتقی مصباح‌زیدی را درباره احمدی‌نژاد مورد توجه قرار داده است. مصباح‌زیدی، مهم‌ترین روحانی حامی احمدی‌نژاد بود. او در سال ۸۴ پس از این که رئیس‌جمهور شد مستقیم به قم و دفتر مصباح رفت و بنا او دیدار کرد. در تمام آن سال‌ها تنها حامی مهم احمدی‌نژاد، مصباح‌زیدی بود. برخی معتقدند ریشه هاشمی‌ستیزی‌های احمدی‌نژاد در دیدگاه‌های مصباح خلاصه می‌شود که وی از آنها متأثر بود. حتی در سال ۸۸ پس از آن که انتقادات وارد شد، روزنامه اعتماد ملی به نقل از مصباح تیترو ز «اطاعت از احمدی‌نژاد، اطاعت از خداست». در چهارساله دوم نیز کم‌وبیش از احمدی‌نژاد حمایت می‌کرد. اگر حمایت نمی‌کرد سخنی هم در انتقاد از او بیان نمی‌کرد. اما اکنون او می‌گوید انحرافات در احمدی‌نژاد می‌بینم. با این حال معلوم نیست همچنان از او حمایت می‌کند یا نه.



به‌دنبال فیلتر تلگرام

روزنامه قدس کم‌وبیش از فیلتر شدن تلگرام دفاع می‌کند و به نمونه‌های داخلی آن مثل کپ‌اشنار کرده و نوشته است که باید رویبایستی با تلگرام را کنار گذاشت. قدس در گفت‌وگویی که با وزیر ارتباطات دارد از وی درباره همین موضوع سوال پرسیده و این که آیا قرار نیست این لایحه‌کشی توقیف شود که وزیر گفته تاکنون در این باره هیچ صحبتی نشده است. درحالی که به نوشته قدس، امیر خوراکیان معاون محتوای مرکز مجازی خبر داده که مراحل فیلتر شدن این پیام‌رسان انجام شده است.



یاد طاهر احمدزاده

جامعه‌فرد خبر درگذشت طاهر احمدزاده را در صفحه اول خود منعکس کرده است. طاهر احمدزاده، اولین استاندار خراسان پس از انقلاب اسلامی ایران و از فعالان نهضت ملی شدن نفت ایران ۹۶ آذر در ۹۶ سالگی در تهران درگذشت. او یکی از ۵۷ زندان آزاد شدند. طاهر احمدزاده پس از انقلاب از سوی دولت وقت به عنوان اولین استاندار خراسان انتخاب شد. سیاست‌های چپ‌رایانه او در این مقام اعتراض‌های زیادی را برانگیخته بود و سخنرانی‌های او پس از رحلت آیت‌الله طالقانی هم باعث جنجال‌های زیادی شده بود. وی در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی در سال ۱۳۵۸ از حوزه خراسان نامزد شد و مورد حمایت ائتلاف گروه‌های چپ مذهبی و جاما قرار داشت، اما موفق به ورود به مجلس نشد.

روزنامه

تیتروز

حمله به مسجد

جمعه گذشته بار دیگر خبر یک حادثه تروریستی خونین جهان را شوکه کرد. چند مهاجم مسلح به نمازگزاران مسجدالروضه در العریش در سینیای شمالی و در جریان برگزاری نماز جمعه حمله کردند.

حرف روز



حریری: نخست‌وزیر می‌مانم! حواشی پیرامون استعفای عجیب و غریب نخست‌وزیر لبنان از ریاض همچنان ادامه دارد. «سعید الحریری» هم اکنون در لبنان به مسر می‌برد و مواضعش با سه هفته پیش کاملاً در تناقض است. حریری که به یک‌باره از ریاض روی صفحه تلویزیون شبکه خبری العربیه ظاهر شد و متن استعفانامه خود را به بهانه دخالت‌های ایران خواند، امروز در لبنان حرف‌های متفاوتی می‌زند. حریری با بیسان اینکه تصمیم دارد در سمت نخست‌وزیری باقی بماند گفت: «آنچه در عربستان سعودی بر من گذشت را بازگو نخواهم کرد!»

چهره روز



اخراج ایوانکا ترامپ از کاخ سفید! روزنامه آمریکایی نیویوریک هفته گذشته خبری را منتشر کرد که به شدت مورد توجه مخاطبان قرار گرفت. خبر از این قرار بود که «ایوانکا ترامپ» دختر رئیس‌جمهور آمریکا و همسرش به دلیل اختلاف با ژنرال «جان اف کال» رئیس دفتر ویژه ترامپ، از کاخ سفید اخراج می‌شوند. حضور دختر و داماد ترامپ کنار رئیس‌جمهور آمریکا و گمانه‌زنی‌های بسیار درباره نقش این دو نفر در تصمیم‌گیری‌های ترامپ، یکی از موارد جنجالی حضور آنها در کاخ سفید بود.

حاشیه‌روز



پوتین صدلسی اردوغان را انداخت! اجلاس هفته گذشته سوچی که با حضور روسای جمهور ایران، روسیه و ترکیه برگزار شد، حاشیه مهم‌تر از متنی به همراه داشت. این اجلاس که به میزبانی روسیه و در شهر بندری سوچی و با هدف بررسی راه‌حل‌های بحران سوریه برگزار شده بود، یک حاشیه جالب‌توجه و البته مبهم داشت. در بخشی از این اجلاس یک‌روزه زمانی که سه رئیس‌جمهور قرار بود پشت یک میز قرار بگیرند، «ولادیمیر پوتین» رئیس‌جمهور روسیه با رد شدن از کنار صدلی اردوغان، صدلی او را انداخت و به سمت رئیس‌جمهور کشورمان رفت و پس از دست دادن با روحانی سالن را ترک کرد. بسیاری این حرکت را توهین‌آمیز تلقی کردند؛ برخی دیگر نیز عنوان می‌کنند که پوتین قصد کمک به اردوغان برای نشست روی صدلی را داشته است!

کابوس داعش چگونه پایان یافت؟

نوشتالتری خلافت تمام شد

احسان پناه بر

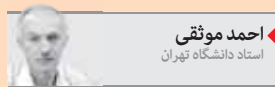
خبرنگار گروه جهان

ابومصعب الزرقاوی الاردنی در عراق شکل گرفت. ابومصعب الزرقاوی برای تحقق اهدافش به خشونت متوسل شد، میراثی که ابویکر بغدادی از آن بی‌بهره نماند. بغدادی که در سال ۲۰۰۹ از زندانی در عراق آزاد شده بود، در ۱۶ می ۲۰۱۰ و در پی مرگ برادرش، ابوعمر البغدادی، خود را رهبر گروه تروریستی داعش خواند.

اعتراضات داخلی سوریه و هرج و مرج منتج از آن باعث شد تا شبکه القاعده با رهبری جدید خود، ایمن الظواہری، فرصت را مغتنم بشمارد و با دعوت از گروه‌های سلفی برای جنگ در سوریه علیه دولت بشار اسد، زمینه را برای ایجاد پایگاهی جدید بعد از افغانستان فراهم کند. این امر باعث شد تا داعش که حوزه عملیاتش بیشتر در عراق و به شکل حملات تروریستی بود، خود را به سوریه برساند و در سال ۲۰۱۳ رسماً در سوریه اعلام موجودیت کرد و با تصرف بخش‌هایی از

نگاه استاد

میراث شوم ابن تیمیه



استاد دانشگاه تهران

دوران عباسیان به اوج رسید اما پس از دوران مامون عباسی و با روی کار آمدن متوکل عباسی این گفتمان شاهد تغییرات بنیادی بود. پس از این دوره اشاعره و سلفی‌ها در پیوند با متوکل، ایدئولوژی ضد عقل، فلسفه، اختیار و آزاداندیشی را پایه‌گذاری کردند. تکیه بر خلافت از این دوره آغاز شد. با سقوط خلافت عباسی و حمله مغول، ابن تیمیه جلودار تفکرات سلفی می‌شود. پردازش خط فکری مورد توجه ابن تیمیه، وهابیت را شکل می‌دهد. اما در دوران معاصر، رشید رضا یکی از برجسته‌ترین نظرپردازان بنیادگرایی مذهبی است که اندیشه‌های او حتی بر اندیشه‌های اخوانی نیز تأثیرگذار بود. رشید رضا در اندیشه‌های خود به دنبال تقویت خلافت بود. اما در اوایل قرن بیستم با فروپاشی امپراتوری عثمانی نوستالژی خلافت بیش از پیش تقویت شد.

به باور این خلدون گروه‌های سلفی، از منطق خشن واقعیت‌ها سر در نمی‌آورند. بدین ترتیب اندیشه‌های جزمی تبدیل به مشی و روش آنها برای رسیدن به ایدئالشان می‌شود. ترکیب اصلی این گروه کسانی است که از فقر فرهنگی و اقتصادی زنج می‌برند یا متعلق به طبقات فرودست جامعه و حاشیه‌نشین‌های تازه به شهر آمده هستند، بنابراین موضوعات و مسائل پیچیده در عالم سیاست و حکومت را ساده فرض می‌کنند. نوسازی‌های غلط در کشورهای مسلمان نیز به شکل‌گیری گروه‌های سلفی کمک می‌کند و نوستالژی خلافت را در آنها زنده می‌سازد. وعده حل مشکلات مسلمانان در قالب راهکارهای ساده از جمله ویژگی‌های این گروه‌ها است. حمله‌های کشورهای غربی در دهه‌های اخیر به کشورهای اسلامی موجب شد تا میل به ایجاد خلافت در گروه‌های سلفی بیدار شود. حمله ایالات متحده به افغانستان و عراق از جمله وقایع تاریخ معاصر است که نقش کلیدی در تقویت گروه‌های تکفیری سلفی داشته است.

سوریه و عراق، سودای خلافت بر تمامی سرزمین‌های اسلامی را در سر پیروارند.

● پرده اول: دریغ پنداشت خلافت

داعش همانند همه گروه‌های سلفی که منحصراً بعد از ایده‌پردازی ابن تیمیه شکل گرفته و به شکل هسته‌هایی برای مقابله با آنچه آنان بازگشت دریغ‌نندارانه به صدر اسلام می‌شمارند، از میان آشوب‌هایی برخاست که مثل همیشه پای یک قدرت خارجی (که به شکل مصطلح‌تر با فرهنگ غربی شناخته می‌شود) در میان بود. گروه تروریستی داعش به سرعت توانست سرزمین‌های سوریه تا عراق را یک به یک و در فاصله زمانی اندک تصرف کند. در ارتباط با چرایی این مهم دلایل متفاوتی عنوان شده است، برخی از تحلیلگران از تنش‌های داخلی میان قومیت‌ها و شیعیان و سنی‌ها به عنوان عامل شکل‌گیری داعش و افزایش توانایی‌اش برای تصرف سرزمین‌ها یاد می‌کنند. یعقوب الداراب، تحلیلگر مسائل تروریستی طی یادداشتی که در موسسه بروکینز منتشر شد مهم‌ترین دلیل شکل‌گیری گروه تروریستی داعش را تنش‌های فرقه‌ای قلمداد کرده است، به باور او تنش‌هایی که در سوریه زمینه را برای آغاز جنگ داخلی فراهم کرد و در عراق به بی‌ثباتی سیاسی کمک کرد بستر ساز شکل‌گیری این گروه تروریستی شد.

نتیج‌بولوس، تحلیلگر مسائل خاورمیانه در روزنامه لس‌آنجلس تأیید بر تکتیک‌های اتخاذ شده توسط این گروه تروریستی برای تحقق اهدافش اشاره کرد و در این باره نوشت داعش با تکیه بر قرانت و تفسیر خشن از تفکرات ابن تیمیه برای تحقق اهدافش بستر سازی کرد، چراکه رهبران این گروه تروریستی به خوبی می‌دانستند که در جامعه‌ای پر هرج و مرج دست‌نیایی به هدف در گرو توسل به زور و خشونت است. تراس مک کوی، تحلیلگر ارشد روزنامه واشنگتن‌پست نیز بر آن است که مشی داعش برای پیش‌روی در میان شهرها و روستاها مبتنی بر خشونت آن هم به شکل

افراطی بوده است. بنابراین مک کوی، یکی از دلایل عمده پیشرفت سریع داعش در مناطقی از سوریه و عراق را در خشونت‌های کم‌سابقه این گروه می‌داند.

● پرده دوم: ماندگاری و گسترش

در گذر از اینکه چه دولت‌هایی در منطقه یا جهان به ظهور داعش کمک کرده‌اند، این امر مسلم است که داعش نتیجه یک هرج و مرج مسلحانه در بحران‌خیزترین منطقه خاورمیانه، یعنی عراق و سوریه، در ۱۵ سال گذشته بوده است. ظهور و گسترش داعش در منطقه را از چند زاویه می‌توان بررسی کرد. یکی اینکه هسته‌های اولیه این گروه تروریستی بعد از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ شکل گرفت. مجموعه‌ای از نیروهای مخالف دولت عراق از جمله بعثیون، گروه‌های تندرو همچون القاعده که در افغانستان و بعد از حملات یازده سپتامبر ۲۰۰۱ پایگاه خود را در افغانستان رو به ویرانی می‌دیدند و عشایر بومی در قبیله‌های بیابانگرد عمدتاً در قسمت‌های غرب عراق هر یک به بهانه‌های متفاوت و هدف مشترک سرنگونی دولت جدید عراق گرد هم آمدند و مقدمات شکل‌گیری این گروه تروریستی را فراهم کردند. دوم اینکه در هر دو کشور عراق و سوریه اختلافات مذهبی و قومی رو به گسترش بوده است که خود می‌تواند نتیجه عواملی همچون سهم‌خواهی هر یک از منابع و قدرت، خشکسالی، دخالت دول خارجی همچون اشغالگری نیروهای آمریکایی در عراق و تسویه حساب‌های قومی و مذهبی بخصوص بعد از سقوط رژیم صدام حسین باشد. توماس پیتکی، اقتصاددان برجسته فرانسوی که نوشته‌هایش بر توزیع ثروت و نابرابری توزیع منابع متمرکز است، به نابرابری توزیع منابع در مناطق مختلف دو کشور سوریه و عراق اشاره کرده و در این باره می‌نویسد، نابرابری اقتصادی زمینه را برای آشوب و در نتیجه رشد گروه‌هایی مانند داعش فراهم کرد. داعش با شعار برپایی عدالت توانست آن دسته

گروه‌هایی را که در این مناطق احساس نابرابری می‌کردند، به خود جلب کند. سوم اینکه شرایط اقلیمی در خاورمیانه در ۱۵ سال اخیر دستخوش تغییراتی شد و خشکسالی و کمبود آب برای کشاورزی زمینه را برای نارضایتی مردم فراهم آورد. اثر این خشکسالی‌ها بخصوص در قسمت‌های بیابانی و کمتر توسعه‌یافته منطقه بیشتر به چشم آمد و زمینه را برای پذیرش افراطی‌گری و داعش فراهم کرد. مارتین اومالی، نامزد حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۵ در مصاحبه با نشریه دموکراسی نو، اذعان داشت که «تغییرات اقلیمی زمینه‌ساز ظهور داعش بوده است.» وی گفت در حالی که جنگ داخلی و اعتراضات در منطقه رو به گسترش بود، دولت‌های عراق و سوریه در تشکیل دولت‌ملت ضعیف عمل کردند و این مسئله باعث شد تا خانوارهای مناطق در معرض قحطی بخصوص در رقه، موصل و مناطق غرب عراق نسبت به گسترش داعش یا بی‌تفاوت باشند و بیا آن را بپذیرند. پتر شوارتشتاین، گزارشگر ویژه ماهنامه نشنال جئوگرافیک نیز در ۱۴ نوامبر ۲۰۱۷ در گزارش بازدید خود از مناطقی همچون رقه، سامرا و موصل که اکنون از دست داعش آزاد شده‌اند معتقد است که خشکسالی در مناطق کار مردم به‌خصوص کشاورزان را با چالش روبه‌رو کرده است و زمینه را برای افزایش فقر فراهم کرد؛ عواملی که در شکل‌گیری گروه‌های تروریستی چون داعش بی‌تأثیر نبودند. تحقیقات اندیشکده تینک پروگرس در آلمان که از سوی ناتاشا گلینگ، پژوهشگر ارشد این اندیشکده انجام شده است نیز نسبت به تغییرات اقلیمی در مناطقی همچون خاورمیانه و رشد افراطی‌گری و تروریسم هشدار داده است.

● پرده سوم: بازی قدرت‌ها

داعش تقریباً تمامی پایگاه‌های خود در عراق و سوریه را از دست داده است و بوکمال آخرین سنگرگاه این گروه افراطی در





کیوسک: روزنامه‌های جهان



● دموکراسی آمریکا در انحصار
روزنامه لس آنجلس تایمز نیز در سرمقاله خود با عنوان «کافی کافی کافی» به بررسی شخصیت دونالد ترامپ پرداخته و در این باره می‌نویسد: «شرایط طبیعی نیست. مردی در کاخ سفید است، بی‌پسروا و غیرقابل مدیریت است، خطری برای قانون اساسی و تهدیدی برای نهادهای دموکراتیک آمریکا به شمار می‌رود. هفته گذشته برخی از بدترین اقدامات ترامپ بر روی میز بررسی قرار گرفت. ابعاد اخلاقی وی و نادیده گرفتن حقیقت از سوی ترامپ و مقاومت شدید او در قبال توصیه عقلا از جمله این موارد است. همچنین حمله وی به دشمنان خیالی و مقصر دانستن دیگران برای شکست‌های خود. از همه مهمتر عدم تمایل وی برای محکومیت اقدامات توادرسنه شگفتی ناظران در سراسر جهان را به همراه داشته است. با چنین رفتارهایی و نقض اخلاقیات از سوی رئیس‌جمهور آمریکا این موضوع بسیار مهم است که دیگر مقامات آمریکا بلند شوند و برای دفاع از اصول و ارزش‌های آمریکا سخن بگویند. اکنون زمان بی‌طرفی و سکوت نیست. رهبران در سراسر آمریکا و به ویژه شخصیت‌هایی که در حزب رئیس‌جمهور هستند باید مواضع سیاسی خود را برای به چالش کشیدن آشکار رئیس‌جمهور بدون ابهام بیان کنند.»

● پنهانکاری در کنگره
روزنامه نیویورک تایمز در سرمقاله امروز خود با عنوان «مردان کنگره چه چیزی را پنهان می‌کنند؟» نوشت: «در شرایطی که اتهامات آزارجنسی و تجاوزاز هالیوود به واشنگتن رسیده است، کنگره آمریکا با سوالاتی درباره اینکه قرار است چگونه به این ادعاها پاسخ دهد مواجه شده است. پاسخ این است: وحشتناک.» در ادامه سرمقاله نیویورک تایمز آمده است: «رویکشبه گذشته (جان کنیاز)» نماینده کنگره آمریکا از ایالت میسیسیگان آمریکا از سمت خود کناره‌گیری کرد. وی یکی از نمایندگان ارشد دموکرات در کمیته قضایی بود. بر اساس گزارش کمیته تحقیقات کنگره آمریکا کنیاز که سابقاً عضو کنگره آمریکا به شمار می‌رود در سال ۲۰۱۵ شکایت اخراج یک زن را حل و فصل کرده است، این زن به این دلیل از کار خود اخراج شده بود که به پیشنهاد ارتباط جنسی وی پاسخ منفی داده بود. آل فرانکن سناتور دموکرات ایالت مینیسوتا نیز با اتهام مشابهی مواجه است.»



● جمعه سیاه مصر
روزنامه گاردین انگلیس در تحلیل شماره اخیر خود نوشت: روز جمعه بیش از ۳۰۰ نمازگزار مسلمان در مسجدی ترور و ده‌ها نفر نیز طی حمله اسلامگرایان افراطی زخمی شدند. دلایل بسیاری وجود دارد که چرا این اتفاق رخ داده است دلایلی چون رد گروه‌های افراطی از سوی سناکنان این منطقه از صحرای سینا. اما یک دلیل به شدت ایدئولوژیک است که به گرایشات صوفیانه بسیاری از کشته‌شدگان در این حادثه ارتباط دارد. این گرایشات اما فراتر از یک حمله یا یک گروه خاص است. این مساله‌ای است که جامعه مسلمان با آن مواجه است و جامعه جهانی باید به طور کامل با آن مقابله کند. رشته‌ای از تفکرات افراطی که ارتدکس‌ها را رد می‌کنند و تأکید دارند که خود ارتدکس‌تر هستند. در بسیاری از گزارش‌های منتشر شده درباره پوشش این حادثه ترویستی در مصر از کلماتی مانند اقلیت صوفیان برای اشاره به کشته‌شدگان این حادثه استفاده شده است. تفکر صوفی نوعی فرقه مشکوک نزدیک به اسلام است؛ با این تفاوت که در مسیر اصلی جریان تفکر اسلامی نیست. به طور تاریخی صوفی به دانشمندان اسلامی اطلاق می‌شد.»

● دسته گل هیلاری در لیبی
یواس‌ای تودی در تحلیل با عنوان «آفریقای‌ها در بازار برده‌فروشان لیبی به فروش می‌رسند، مرسی خانم هیلاری کلینتون» می‌نویسد: «ما آمدیم، ما دیدیم، او مرد» خانم کلینتون شوخی کرد. اما سقوط قذافی خرابکاری استراتژیک و انسان‌دوستانه‌ای بود که اکنون گزینه‌های ما را در قبال کره‌شمالی محدود کرده است. در ادامه این تحلیل آمده است: «آفریقای‌های سیاه‌پوست در بازار برده‌فروشان در لیبی به فروش می‌رسند، موضوعی که خطای هیلاری کلینتون بود اما شما چیزی در این باره از سوی رسانه‌ها یا تحلیلگران سیاست خارجی نمی‌شنوید.» در ادامه این گزارش آمده است: «اخیراً تصاویری از لیبی از سوی سنی‌ان منتشر شده است که نشان می‌دهد یک مرد جوان از جنوب صحرای آفریقا به عنوان یک کارگر کشاورزی در بازار برده‌فروشان به حراج گذاشته شده است.»

نگاه کارشناس

اتحاد ایران و روسیه با برجانی ماند

گفت‌وگو با رحمن قهرمان پور کارشناس سیاست خارجی ایران



نازنین ساسانیان: پاتوجه به نقش کلیدی روسیه در حل بحران سوریه، آینده مسکو در ساماندهی این کشور تا چه اندازه جدی است؟



رحمن پور: در صحنه سیاست سوریه، پیش از هر بازیگر دیگری ایفای نقش کرد. روسیه درباره سوریه استراتژی چندبعدی پیچیده‌ای در پیش گرفته است. سه گروه بازیگر اصلی در صحنه سوریه وجود دارد؛ «آمریکا و اتحادیه اروپا و متحدانشان»، «عربستان و به میزان کمتری رژیم صهیونیستی» و «ایران و محور مقاومت». در سال‌های اخیر، ترکیه به خاطر مناسبات و متحده نیز داعش تاکنون حکم مهره‌های شطرنج برای حضور نظامی هر چه بیشتر در منطقه را ایفا می‌کرده است. عربستان سعودی نیز همواره به دنبال گسترش نفوذ خود در منطقه شامات (بخصوص سوریه و لبنان) بوده است، منطقه‌ای که هیچ وقت نتوانسته است در آن نفوذ قابل توجهی داشته باشد. از همین رو این گروه ترویستی توانست در خلا مدت زمانی گستره قلمرویش را گسترده کند و حالا ممکن است در صورت غفلت قدرت‌های منطقه‌ای بار دیگر قدرت از دست رفته‌اش را بازیابد. حضور یا نابودی داعش حتی مسئله‌راه‌شکل‌های هستی‌شناسانه به رویارویی کشورهای حامی اندیشه‌های سلفی همچون قطر و ترکیه و کشورهای مخالف آن (مصر) بدل کرده است. پس بودن یا نبودن داعش، مسئله‌ایست که برای برخی قدرت‌ها حیاتی و برای برخی دیگر کشنده است.

در گذشته ایران و ترکیه و روسیه تصمیم گرفتند که داعش را به عنوان اصلی‌ترین گروه ترویستی موجود در سوریه به رسمیت بشناسند و همه تلاش‌شان را به شکست داعش معطوف کنند. جبهه غرب نیز بنا بر این تصمیم مخالفت نکرد. بنابراین اتفاق‌نظری حول این مسئله شکل گرفت اما پس از این اگر بخواهیم صحنه آینده سوریه را ترسیم کنیم اختلافات و منافع ایران، ترکیه، روسیه و حتی غرب جدی است. در حال حاضر نیز دوران پساداعش فصل تازه‌ای آغاز شده که در بستن آن باید تکلیف قانون انتخابات، تقسیم قدرت و خلع سلاح قدرت‌های مسلح مشخص شود. این فرآیند در تمامی کشورها زمانبر پیچیده و همراه با تنش و افت‌وخیز است. شرایط آینده سوریه پیچیده‌تر خواهد شد. البته در این مسیر احتمال بازگشت به جنگ داخلی منفی است و احتمال دست به اسلحه شدن گروه‌های داخلی بسیار

مسکو، تهران و آنکارا برای پایان بحران سوریه با یکدیگر همکاری داشتند. آیا این سه کشور در دوران پساداعش نیز می‌توانند همکاری‌های خود را ادامه دهند؟
در گذشته ایران و ترکیه و روسیه تصمیم گرفتند که داعش را به عنوان اصلی‌ترین گروه ترویستی موجود در سوریه به رسمیت بشناسند و همه تلاش‌شان را به شکست داعش معطوف کنند. جبهه غرب نیز بنا بر این تصمیم مخالفت نکرد. بنابراین اتفاق‌نظری حول این مسئله شکل گرفت اما پس از این اگر بخواهیم صحنه آینده سوریه را ترسیم کنیم اختلافات و منافع ایران، ترکیه، روسیه و حتی غرب جدی است. در حال حاضر نیز دوران پساداعش فصل تازه‌ای آغاز شده که در بستن آن باید تکلیف قانون انتخابات، تقسیم قدرت و خلع سلاح قدرت‌های مسلح مشخص شود. این فرآیند در تمامی کشورها زمانبر پیچیده و همراه با تنش و افت‌وخیز است. شرایط آینده سوریه پیچیده‌تر خواهد شد. البته در این مسیر احتمال بازگشت به جنگ داخلی منفی است و احتمال دست به اسلحه شدن گروه‌های داخلی بسیار

سوریه نیز هفته گذشته سقوط کرد. اما نقش قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در ظهور، قدرت و اضمحلال داعش چیست؟ ترکیه زمانی شاهراه اروپا، استانبول، مرزهای سوریه را بر روی یکپارچگی منتسب به داعش باز کرده بود و هواداران این گروه افراطی با پرواز به مقصد استانبول با پول و تجهیزات به سمت مرزهای سوریه می‌رفتند تا به مرکز خلافت خودخوانده داعش در رقه رفته و بیعت کنند. ترکیه همچنین با بازگذاشتن گذرگاه‌های خود بر روی قاچاقچیان سوخت داعش زمینه را برای فروش مواد نفتی توسط این گروه ترویستی فراهم کرد، معاملاتی که روزانه یک و نیم میلیون دلار در اختیار این گروه ترویستی قرار می‌داد. به گزارش جان‌اتان پرودر، خبرنگار هفته‌نامه نیوزویک، در سال ۲۰۱۵ نیروهای دولتی سوریه به اسنادی دست پیدا کردند که به رابطه بسیار نزدیک بین دولت رجب طیب اردوغان و گروه داعش مهر تأیید می‌زد. استیون کوک، کارشناس مسائل خاورمیانه در کمیته روابط خارجی سنای آمریکا معتقد است که در آن مقطع ترکیه که بیش از ۵۰۰ مایل مرز مشترک با سوریه داشت، از داعش علیه دو دشمن خود، بشار اسد و نیروهای کرد، استفاده می‌کرد. اما شکست‌های پی در پی داعش روی زمین و مسئله مهمتر استقلال کردستان عراق باعث شده است تا رجب طیب اردوغان دیگر بر سر داعش قمار نکند و خود را بر سر میز مذاکره با ایران و روسیه در سوچی ببیند. از سوی دیگر سومان میلن، تحلیلگر ارشد روزنامه گاردین در تحلیلی که این روزنامه منتشر شده است اذعان می‌دارد که ایالات متحده آمریکا باعث به وجود آمدن گروه داعش در عراق و سوریه شده است، وی معتقد است که قدرت‌های غربی بخصوص ایالات متحده که نفوذ خود در منطقه خاورمیانه را کم‌رنگ می‌دید بعد از اینکه داعش نصف سوریه و بخش‌های مهمی از عراق را اشغال کرده بود، به خاورمیانه برگشت و این نشان می‌دهد که ایالات متحده می‌خواهد از حضورش در این منطقه بکاهد، حتی با قسار خلق نیروهای ترویستی. میلن معتقد است که سیاست ایالات متحده در خاورمیانه همان سیاست کلاسیک دول غرب، یعنی «ترقیه بینداز و حکومت کن» است، چراکه در نبرد با نیروهای افراطی، جنگنده‌های آمریکایی بر سر یک گروه بمب و موشک می‌ریزند تا از گروه افراطی دیگری حمایت کنند.



روزنامه

تیتروز

پیشنهاد مطهری به قوه قضایه:

احمدی‌نژاد را علنی
محاکمه کنید

چهره روز



مرتضوی بالاخره مجرم شناخته شد دادگاه تجدیدنظر استان تهران، سعید مرتضوی، دادستان پیشین تهران را به اتهام معاونت در قتل مرحوم روح‌الامینی یکی از جان‌باختگان حادثه بازداشتگاه کهریزک با یک درجه تخفیف به ۲ سال حبس محکوم کرده و این حکم قطعی است. مرتضوی پیش‌تر در ارتباط با این اتهام از سوی شعبه ۹ دادگاه کیفری یک استان تهران به ریاست قاضی کشکولی تبرئه شده بود.

حرف روز



شهیندخت مولاوردی، دستیار ویژه رئیس‌جمهور در امور حقوق شهروندی می‌گوید: دولت اهتمام ویژه‌ای برای آموزش حقوق شهروندی به دانش‌آموزان و دانشجویان کشور دارد و در این باره مذاکراتی با مسئولان وزارتخانه‌های آموزش‌وپرورش، علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی انجام‌شده و آموزش حقوق شهروندی در برخی مدارس در حال اجراست. در سازوکارهای اجرایی و حسن نظارت بر اجرای منشور حقوق شهروندی یکی از بندها به این موضوع اشاره دارد که وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری، آموزش‌وپرورش و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی باید تدابیر لازم را برای انتقال آموزه‌های حقوق شهروندی به دانش‌آموزان و دانشجویان اتخاذ و ترتیبات لازم را فراهم کنند. براین اساس مذاکراتی در دولت یازدهم به‌ویژه با وزیر آموزش‌وپرورش انجام‌شده و ما الان در حال پیگیری برای به نتیجه رساندن این مذاکرات هستیم و به‌عنوان یک مأموریت مهم این موضوع را برای امورحقوق‌شهروندی‌قلمداد می‌کنیم. بنا به اهمیت وزارت آموزش‌وپرورش و نقشی که این وزارتخانه در آموزش حقوق شهروندی از سنین پایه و نهادینه شدن این حقوق می‌تواند ایفا کند، در حال تفاهم با مسئولان هستیم و تلاش می‌کنیم تا ۲۹ آذر که سالگرد رونمایی از منشور حقوق شهروندی است زمینه عملیاتی شدن این تفاهم فراهم شود. در این باره مذاکراتی با مسئولان وزارتخانه‌های علوم و بهداشت قبلاً انجام‌شده که این موارد نیز در حال پیگیری هستند و اگر لازم باشد تفاهم‌نامه‌هایی هم امضا خواهد شد تا هر چه سریع‌تر این موضوع که مورد تأکید منشور حقوق شهروندی است به نتیجه برسد.

دکتر عزت‌الله عراقی در گمنامی درگذشت

حقوقدان سوسیالیست

مریم باقی/عباس شکوهمند

دبیر گروه حقوق و خبرنگار

دکتر سعیدعزت‌الله عراقی در سال ۱۳۱۹ شمسی در شهر کرمان به دنیا آمد. او تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خویش به پایان رساند و پس از آن در سال ۱۳۴۲ موفق به اخذ درجه لیسانس در رشته حقوق از دانشگاه تهران شد و با دریافت بورسیه از همان دانشگاه به کشور فرانسه عزیمت کرد و در رشته حقوق مدرک دکترا گرفت. عراقی از سال ۱۳۴۹ در دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران مشغول تدریس شد. از او یک پسر و دو دختر به یادگار مانده است. وی علاوه بر نگارش مقالات متعدد، کتاب‌های «حقوق کار»، «درآمدی بر حقوق تأمین اجتماعی» و «تحول حقوق بین‌المللی کار» را تألیف کرده و کتاب «نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر» اثر «رنه داوید» را به همراه دو تن از استادان حقوق دانشگاه تهران ترجمه کرده است. این استاد برجسته و چهره ماندگار علم حقوق، صبح شنبه، ۲۰ آبان ماه پس از تحمل مدت‌ها بیماری در تهران چشم از جهان فروبست و پیکرش صبح روز ۲۲ آبان ماه از مقابل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران تشییع شد و در قطعه ناه‌آوران بهشت‌زهر آرام گرفت.

خوش‌رویی، مهربانی، متانت، فروتنی، قدرت بیان و استدلال بالا و صراحت لهجه، برجسته‌ترین ویژگی‌های اخلاقی استاد است که همکاران و دانشجویانش از آن یاد می‌کنند و می‌گویند او الفبای حقوق را عاشقانه یاد می‌داد و

همیشه لبخند بر لب داشت.

کسی را نمی‌توان یافت که به‌اندازه دکتر عراقی در جریان سختی‌ها و تلخی‌های کارگران بوده و تلاش علمی و عملی برای حمایت از آنان کرده باشد. او حامی طبقات ضعیف و مظلوم بود و از جمله نویسندگان پیش‌نویس قانون کار پس از انقلاب اسلامی است که البته به تصویب نرسید. او آثار ارزشمندی در زمینه حقوق کار نوشته و از این‌رو به پدر حقوق کار ایران مشهور شده است. او در همه آثارش همواره از عدالت اجتماعی به‌عنوان آرمان بزرگ انسانی دفاع کرد و به دنبال برقراری عدالت اجتماعی بود.

کتاب «حقوق بین‌المللی کار» او در دوره

هفتم کتاب سال جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کتاب سال برگزیده شد. علت علاقه‌مندی استاد به حقوق کار به دلیل قوی بودن جنبه اجتماعی و انسانی آن است که با آزاداندیشی، آزادمنشی، مهرورزی و انسان‌دوستی‌اش سازگار بود.

دکتر عراقی علاوه بر تخصص اصلی‌اش که حقوق کار بود، درس‌های مقدمه علم حقوق، حقوق خانواده و سایر دروس حقوق خصوصی را نیز تدریس می‌کرد. او که از تحصیل دروس حوزوی نیز بهره برده بود، با ظرافت و علاقه خاصی حقوق خانواده را تدریس می‌کرد و از برخی شکاف‌های موجود میان فقه و عرف گلایه داشت.



حقوقدان معتدل

او چه در مقام نظر و چه در مقام عمل، نمونه یک استاد و حقوقدان معتدل بود. با دانشجویان و تشکل‌های دانشجویی همواره ارتباط تنگاتنگ داشت. اعتدال او در حوادث سیاسی گوناگون که در دوران دانشجویی و تدریس و خدمتش تجربه کرده، بسیار راهگشا بود. چه آن زمان که بامنات و مهربانی‌اش دانشجویان پرجنب‌وجوش را آرام می‌کرد و چه آن موقع که در کسوت ریاست دانشکده حقوق در اوایل انقلاب، مقابل فشارها و ناملایمات از مسیر اعتدال منحرف نشد و بناچار عطای ریاست را به لغایش بخشید و استعفا داد. مین دوست بود و علاقه خاصی به ادبیات فارسی

پایه علم حقوق بر استدلال است

متون حقوقی جدیدی که منتشر می‌شود، کمتر کتاب‌های باکیفیت در مقایسه با آثار اساتید قدیمی می‌بینیم. اساساً در حوزه حقوق، کتاب‌های جدید بسیار دیر به دیر منتشر می‌شوند و از کیفیت لازم هم برخوردار نیستند، ارزیابی شما در این زمینه چیست؟

ما چندین انتشارات داریم که کتاب‌های حقوقی منتشر می‌کنند، البته همه در یک سطح نیستند، ولی خیلی از رساله‌های دکتری بلافاصله چاپ می‌شوند. نمی‌شود قضاوت کلی کرد و گفت آثار جدیدی که منتشر می‌شوند هیچ‌کدام دارای ارزش علمی نیستند یا همه هستند؛ نسبی است.

عملاً اتفاقی که داریم افتد و نگران‌کننده است، این است که افراد برحسب اینکه چقدر دستشان به‌جایی بند بشود یا نشود، در پیشرفت کار و ارتقا و چاپ آثارشان با هم متفاوت‌اند. یعنی گاه آثار بسیار سطحی امکان چاپ پیدا می‌کنند اما برخی آثار که به‌دردبخور هستند، مدت‌های مدید در نوبت می‌مانند و معطل می‌شوند و به چاپ نمی‌رسند. یعنی یک نوع تبعیض در شتون مختلف دیده می‌شود که آفت بزرگی است.

اگر بخواهید با گذشته قیاس کنید، آیا فکری که منتشر می‌شود تولید ادبیات حقوقی، کندتر شده است؟

از نظر تعداد که خیلی بیشتر و بهتر شده است.

از نظر اثرگذاری چطور؟

علاقه‌مند، کوشا، باهوش و خیلی دقیق و نکته‌سنج بودند. یعنی نسل جوان و میان‌سال چنین افرادی بودند اما اکنون این نوع افراد نسبت به تعدادشان کمتر شده است.

نظرتان درباره نوع ارزشیابی و ارتقای اساتید چیست؟ به نظر می‌رسد در ارتقای رتبه‌های اساتید، گاهی «روابط» بیشتر از ضوابط حاکم است.

متأسفانه این کار به دانشجویان هم سرایت کرده است. یعنی وقتی که دانشجوی دکتری باید دو مقاله چاپ کند و تعداد مجلات هم زیاد نیست و در نوبت می‌ماند، می‌رود هر کجا شد، مقاله‌اش را چاپ می‌کند. گاهی می‌رود خارج از کشور و ۲۰۰ دلار پرداخت می‌کند تا مقاله‌اش را چاپ کنند در حالی که معلوم نیست انگلیسی‌اش را خودش نوشته یا نه و آن جمله‌ای که مقاله را چاپ می‌کند، دارای چه ارزش علمی است. بحث کمیت و کیفیت را که مطرح کردم در اینجا هم صادق است. زمانی کنکور کارشناسی ارشد را گروه‌های آموزشی، خودشان برگزار می‌کردند و ما سؤال تستی نداشتیم و همه سوالات تشریحی بود. اما الان آزمون دوره دکتری هم تستی شده است. در رشته حقوق واقعاً سؤال تستی معنا ندارد. پایه حقوق بر استدلال و تشریح است.

شما گفتید که در نسل جوان هم اساتید برجسته‌ای هستند، ولی ما در

که به قول مرحوم دکتر ابوالقاسم گرچی که انسان بسیار وارسته و دانشمندی بود و من افتخار داشتم که حدود ۱۷ سال با ایشان در دانشگاه هم‌اتاق باشم، برای اینکه غیبت نکند می‌گفت فلانی علمش به‌اندازه ابن‌سینا نیست یا تقوایش به‌اندازه سلمان فارسی نیست. حالا در دانشگاه‌ها هم اساتیدی وارد شده‌اند که علمشان به‌اندازه ابن‌سینا نیست! حضور اینها در دانشگاه شاید خیلی مفید نباشد.

آفات آموزش حقوق

آقای دکتر اگر بخواهید آموزش علم حقوق را در ایران آسیب‌شناسی کنید، به نظر شما چه مشکلات عمده‌ای در این زمینه وجود دارد که باید رفع شود؟

پاسخ به این سؤال دشوار است برای اینکه من احاطه کافی ندارم و وضعیت همه‌جا را نمی‌دانم ولی به نظر من، یکی از آفات فعلی، غلبه کمیت بر کیفیت است. یعنی هم تعداد جاهایی که آموزش حقوق داده می‌شود، بسیار زیاد شده و هم تعداد دانشجویی که گرفته می‌شود؛ این مسئله خودبه‌خود بر کیفیت کار اثر می‌گذارد، یعنی آن انگیزه و حالت شوقی که باید برای تحقیق و تحصیل باشد، کم شده است. من ۲۰ سال کامل درس مقدمه علم حقوق را تدریس می‌کردم، اولین برخورد دانشجویها در دانشگاه با من بود و اینها را تا دوره دکتری همراهی می‌کردم، برخی از آنها واقعاً

داشت. او پایه‌گذار رشته حقوق بشر در دانشگاه تهران و دیگر دانشگاه‌های کشور بود.

در سال ۹۲ گفت‌وگوی مفصلی با او داشتیم که بخشی از آن درباره زندگی سیدحسین امامی، از اساتید پیشکسوت حقوق در مجله مهرنامه منتشر شد اما بخش‌های زیادی از آن که درباره زندگی خود عراقی و آسیب‌شناسی آموزش علم حقوق در ایران بود، تاکنون منتشر نشده که بخشی از آن را اینجا می‌خوانید.

علت گرایش به حقوق

عراقی درباره علاقه‌اش به رشته حقوق و انتخاب این رشته تحصیلی می‌گوید: «ورود من به رشته حقوق معلول یکسری عواملی است که باعث شد من به سمت این رشته هدایت شوم. قاعدتاً در شرایط عادی من باید رشته دیگری را می‌خواندم، چون در دوره دبیرستان درس ریاضی من در سطح عالی بود. شاید اگر وارد رشته‌های مرتبط با ریاضی می‌شدم، موفق‌تر بودم. ولی عواملی سبب شد این اتفاق نیفتد از جمله دیدگاه مرحوم پدرم که ایشان روحانی و دانش‌آموخته حوزه علمیه و مجتهد بود که دوست داشتم من با راه ایشان را ادامه دهم یا اینکه وارد رشته‌های بشوم که از دروس حوزه علمیه خیلی دور نباشد و از سوی دیگر، من به دلیل احترام به نظر مادرم که همیشه بر اینم خیلی مهم بوده، راه‌حل دوم را انتخاب کردم که هم رضایت نسبی پدر را به دست آورده باشم و هم رضایت مادرم. این گونه بود که وارد دانشکده حقوق شدم البته با کمی تأخیر، چون در خلال دبیرستان، دروس حوزوی را به‌صورت خصوصی نزد تعدادی از فضلالی شهرمان، شروع کرده و دروس عربی و

بالاخره کتابی که شخصی در سن پختگی و بعد از تجربیات و مطالعات عمیق‌تر می‌نویسد، با آنچه در سن جوانی می‌نویسد طبعاً متفاوت است. خود مؤلف، وقتی آثار قبلی‌اش را نگاه می‌کند اشکالات فراوانی در آن می‌بیند، بنابراین بنده نمی‌توانم به‌طور قاطع عرض کنم که وضع کلاً بدتر شده است، این گونه نیست.

در رساله‌های دکتری، اگر شمار رساله‌های سال‌های اخیر را مثلاً با رساله‌های اولین دوره دکتری حقوق دانشگاه تهران در دهه ۳۰ مقایسه کنید، می‌بینید که همه رساله‌های دکتری آن زمان، خیلی خوب نیستند و اگر امروز چنان رساله‌هایی تدوین شوند، قبول نمی‌شوند چرا که موضوع کلی را بیان می‌کنند که موضوع کتاب است تا رساله. بنابراین از این حیث، در برخی جهات بهتر شده، خصوصاً که دسترسی نسل جدید به منابع، بیشتر است و برخی از دانشجویان هم به زبان‌های خارجی مسلط هستند.

عادلانه این است که ما تفکیک سنی و نسلی قائل نشویم. نه کل نسل قدیم، هم‌شان‌به‌ترین دانشمندان حقوق بودند و نه کل نسل جدید، ضعیف هستند. هم در نسل قدیم، اساتید قوی و ضعیف، داشتیم و هم در نسل جدید افرادی داریم که بسیار عمیق و خوب کار می‌کنند و افرادی هم داریم که سطحی هستند و از نوشته‌های دیگران استفاده می‌کنند.



من بعد از اینکه مرحوم مهندس بازرگان کنار رفت، دیگر هیچ توجیهی برای ماندن خودم در ریاست دانشکده نمی‌دیدم. چون من از نظر تفکر، به اعتدالی بودن مهندس بازرگان بسیار احترام می‌گذاختم و ایشان را دوست داشتم. هنوز هم علی‌رغم اشتباهاتی که ایشان داشته برایشان احترام قائلم و ایشان را آدم صادقی می‌دانم. دلیل اصلی استعفا هم این بود. البته فشارها هم زیاد بود و می‌گفتند تعدادی از اساتید باید اخراج شوند و من حاضر نبودم زیر بار این مسئله بروم.

فقه و اصول را خواندم.»
او در سال ۱۳۳۸ با عشق و علاقه و آرام خاصی وارد دانشگاه تهران شد. «واقعیت این است که از نوجوانی نسبت به اشخاصی که در جامعه در شرایط نامساعدی هستند و حقوقشان به‌درستی رعایت نشده و خوبی از آنها قدرشناسی نمی‌شود، حساسیت‌هایی داشتم و این حساسیت‌ها سبب شد که وقتی رشته حقوق کار را شناختم، به‌سوی آن گرایش پیدا کردم. هر چند در زمان ما حقوق کار خیلی کمتر از حالا توسعه‌یافته بود و استاد این درس هم مرحوم دکتر سید شمس‌الدین جزایری، اساساً استاد اقتصاد اجتماعی بود که تقبل تدریس حقوق کار را کرده بود.»

● به‌سوی عدالت‌آرمانی

او که شاگرد اول رشته حقوق در دوره کارشناسی بود، از بورس دانشجویان رتبه اولی استفاده کرد و عازم فرانسه شد. «زمانی که می‌خواستم برای استفاده از بورس دانشجویان رتبه اول به فرانسه بروم، در دامی آمی به من گفت: چه می‌خواهی در فرانسه بخوانی؟ گفت: حقوق کار. چون حقوق مدنی مهم‌ترین درس در دانشگاه بوده، علاقه داشتم که من حقوق مدنی بخوانم.»

دکتر عراقی با تأکید بر اینکه از سال اول تدریس در دانشکده حقوق دانشگاه تهران، همیشه کنار حقوق کار، حقوق مدنی و درس مقدمه علم حقوق را هم درس داده می‌گوید: «ولی همیشه تکیه اصلی‌ام روی حقوق کار بوده، علت آن هم به داشتن یا رسیدن به یک نوع «عدالت‌آرمانی» برمی‌گردد که علت اصلی کشش من به این رشته بوده است.» او درباره علت ادامه تحصیل در رشته حقوق خصوصی در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری می‌گوید: «دوره ما که در فرانسه دکتری می‌خواندیم حقوق کار، زیرمجموعه حقوق خصوصی بود و الان شده جزو حقوق اجتماعی و گسترش پیدا کرده است.»

او معتقد بود حقوق کار، جزو حقوق اجتماعی است و می‌گفت: «اگر ناچار باشیم حقوق کار را جزوی یکی از حقوق عمومی یا خصوصی بدانیم باید آن را مرز بین حقوق عمومی و حقوق خصوصی قلمداد کنیم.» استاد درباره این نظرش دلایلی هم

داشت: «حقوق کار مربوط به رابطه کار با قرارداد کار است. در واقع باید یک کارگر و کارفرمایی باشد تا حقوق کار شکل بگیرد. این قرارداد کاملاً قرارداد حقوق خصوصی است و بین دو نفر از افراد حقوق خصوصی بسته می‌شود. نکته‌ای که وجود دارد این است که قوانین امری بر آن حاکم است اما اگر بنا باشد هر جا که قانون امری حاکم است جزو حقوق عمومی بشود، ازدواج هم باید جزو حقوق عمومی باشد چون آنجا هم قانون امری، حاکم است. حقوق عمومی جایی است که رابطه فرد با دولت باشد. من نمی‌گویم که حقوق کار با حقوق عمومی ارتباطی ندارد، منظوری این نیست، مثلاً مسائل مربوط به روابط جمعی، تشکلهای کارگری، اعتصابات و بیمه‌های جمعی می‌توانند جنبه حقوق عمومی داشته باشند چون به‌نوعی پای دولت وسط کشیده می‌شود اما اساس رابطه کار، حقوق خصوصی است.»

به همین دلیل استاد معتقد بود که: «شاید منطقی‌تر باشد که حقوق کار را معجون و مخلوطی از حقوق عمومی و خصوصی تلقی کنیم. به همین علت کسی که حقوق خصوصی کار نکرده باشد، در مباحث قرارداد کار و در جزئیاتش گیر می‌کند و اگر آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی هم نداشته باشد، آنجایی که به مباحث حقوق بشری مربوط می‌شود به مشکل برمی‌خورد. این ترکیب، خیلی مناسب‌تر است تا تفکیک کامل.»

● سیدحسین امامی؛ الگوی تدریس

عراقی درباره اساتید دانشکده حقوق در دوران تحصیل معتقد است: «از بین اساتیدم، کسانی که به آنها علاقه داشتم و در خاطرم با احترام بیشتری مانده‌اند، غیر از مرحوم دکتر سیدحسین امامی که برای بنده در روش تدریس و تفسیر حقوق و برداشتی که از حقوق ارائه می‌داد الگو بوده، به مرحوم استاد شهسای، خیلی نزدیک بودم چون قبل از اینکه وارد دانشکده شوم برخی از کتاب‌های ایشان را خوانده بودم و نسبت به شخصیت ایشان مقداری آگاهی داشتم. برای مرحوم آقای محمد سنگلجی هم احترام قابل بودم، اگرچه کمتر از بقیه. اساتدان ما از نظر شاخص بودن، برخی نسبت به بقیه در مراتب بالاتری قرار داشتند. مثلاً در آیین دادرسی مدنی، استاد احمد متین‌دفتری

شاخص بود، منتهای نحوه تدریسش خیلی مفهوم نبود. شانس می‌آوردیم مرحوم دکتر واحدی، زمانی که من دانشجوی سال دوم بودم، به استخدام دانشکده درآمد و همراه دکتر متین‌دفتری به سر کلاس می‌آمد و به‌اتفاق درس می‌دادند، تدریس دو استادی خیلی جالب بود. البته ما از یک جهت غصه‌مان می‌گرفت، چون در کلاس یک صندلی بیشتر برای استاد وجود نداشت و استاد واحدی می‌بایست دقایقی منتظر می‌ماند تا صندلی دوم را به کلاس بیاورند و ما دانشجویها از دیدن این صحنه ناراحت می‌شدیم.»

● رابطه صمیمی با ابوالفضل قاضی

عراقی درباره روابطش با دکتر ابوالفضل قاضی از اساتید و همکاران هم‌دوره‌اش می‌گوید: «مرحوم دکتر قاضی وقتی من در سال ۴۹ به خدمت در دانشکده مشغول شدم، تازه برای تدریس به دانشکده آمده بود، ایشان قبلاً در جاهای دیگر از جمله سازمان برنامه بود که کار می‌کرد. روابطمان خوب بود. منتهای رکسی سلیقه و گرایش خاص خودش را داشت. ایشان حقوق اساسی تدریس می‌کرد و گاهی هم جامعه‌شناسی سیاسی. در آذرماه ۴۹ دکتر منوچهر گنجی که رئیس دانشکده بود، به خاطر حوادثی که پیش آمد به‌ناچار دانشکده را ترک کرد. مرحوم دکتر قاضی در آن زمان معاون دانشکده بود و عملاً چند ماه دانشکده را خوب اداره کرد. آن سال، سال پرسروصدایی بود. شلوغی‌های دانشجویی به‌ویژه در دانشکده حقوق زیاد بود و دکتر قاضی با تدبیر عمل کرد که هم پلیس وارد دانشکده نشود و هم دانشجویان لطمه‌ای نبینند. دکتر قاضی تا دو، سه سال بعد هم معاون دانشکده بود. البته مدتی را ما هم‌کار بودیم به این معنا که ایشان معاون اداری و مالی دانشکده بود و بنده در سال‌های ۵۱ و ۵۲ مسئولیت قسمت آموزش و پژوهش را بر عهده داشتم.»

رابطه عراقی با قاضی تا زمان وقوع انقلاب یک رابطه معمولی بوده اما به گفته خودش بعد از انقلاب، روابطشان خیلی صمیمانه‌تر می‌شود. او درباره علت این صمیمیت می‌گوید: «یکی از دلایلمش، نحوه استعفاي ایشان از وزارت علوم بود. ایشان به مدت ۱۳ یا ۱۴ روز در کابینه شریف‌امامی وزیر شده بود و در دوره ادعای انقلاب

که هنوز تکلیف معلوم نبود که انقلاب پیروزی می‌شود یا نه، استعفانامه بسیار خوبی نوشت و به اتفاقات رخ داده، اعتراض جدی کرد. همان مسئله سبب شد که علاقه و دوستی بنده نسبت به دکتر قاضی شدیدتر و عمیق‌تر شود. البته اوایل انقلاب برای ایشان گرفتاری‌هایی پیش آمد که ما سعی کردیم آن را رفع کنیم. با صحبت‌هایی که با رئیس دانشگاه شد و صورت‌جلساتی که تهیه شد، توضیح دادیم که وضعیت و شخصیت ایشان با افرادی که سال‌ها وزیر بودند فرقی می‌کرد. طبق مصوبه شورای انقلاب فرهنگی، وزرای سابق باید از خدمت منفک می‌شدند اما ایشان به دانشگاه برگشت و از آن زمان به بعد، خیلی صمیمی‌تر شدیم. مضافاً به اینکه از سال ۶۳ یا ۶۴ من هم که عضو گروه حقوق خصوصی و اسلامی بودم، به‌عنوان عضو پیوسته گروه حقوق عمومی وارد آن گروه شدم و در نتیجه در آنجا به اعتبار هم‌گروه شدن، همکاری نزدیک‌تری هم پیدا کردیم. با توجه به اینکه ایشان ادیب هم بود و شعر خوب می‌گفت، خیلی خوش‌مخض و خوش‌مشراب بود، عملاً روابط دوستانه‌ای پیدا کردیم، و در کارهای علمی با هم همکاری داشتیم. درباره مقالات و کتاب‌های همدیگر نظر می‌دادیم. فوت ایشان ضایعه بزرگی برای دانشکده حقوق بود. یکی از اساتدان خیلی خوب دانشگاه تهران بود که متأسفانه زود از دست ما رفت.»

● علاقه به بازرگان و استعفا از ریاست دانشکده

دکتر عراقی پس از انقلاب، از فروردین ۵۸ تا آذر همان سال رئیس دانشکده حقوق شد و سپس استعفا داد. درباره علت استعفایش می‌گوید: «من بعد از اینکه مرحوم مهندس بازرگان کنار رفت، دیگر هیچ توجیهی برای ماندن خودم در ریاست دانشکده نمی‌دیدم. چون من از نظر تفکر، به اعتدالی بودن مهندس بازرگان بسیار احترام می‌گذاختم و ایشان را دوست داشتم. هنوز هم علی‌رغم اشتباهاتی که ایشان داشته برایشان احترام قائلم و ایشان را آدم صادقی می‌دانم. دلیل اصلی استعفاي من بود. البته فشارها هم زیاد بود و می‌گفتند تعدادی از اساتید باید اخراج شوند و من حاضر نبودم زیر بار این مسئله بروم.»

بهارستان: حاشیه‌های مجلس



● موافقت نمایندگان با کلیات طرح اصلاح قانون شوراهای اسلامی برای حضور اقلیت‌های دینی

نمایندگان در نشست علنی مجلس شورای اسلامی با کلیات طرح اصلاح قانون تشکیلات و وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی با اکثریت آرا موافقت کردند.

● مطهری: اصلاح قانون شوراهای به معنای جوسازی علیه شورای نگهبان نیست

علی مطهری، نایب رئیس مجلس در موافقت با این طرح گفت: «پیگیری طرح اصلاح قانون شوراهای در مسیر جوسازی علیه شورای نگهبان نیست بلکه صحبت از ضایع شدن حق مردم است. شورای نگهبان باید تصمیم مستند بگیرد به‌طوری‌که عقل‌ها و وجدان‌ها را قانع کند. درست است که قانون اساسی اختیار تفسیر خود را به شورای نگهبان داده و اختیار تطبیق قوانین با شرع به عهده این شورا است اما تصمیمات شورای نگهبان باید مستند باشد.»



● نباید تنور عضویت اقلیت‌ها در شوراهای را داغ کنیم

مجتبی ذوالنور، نماینده مردم قم در مخالفت با این طرح گفت: «نمی‌خواهم در صلاحیت کار اقلیت‌ها در مشاغل مملکتی خدشه‌ای وارد کنم ولی شورای نگهبان بر اساس ملاک‌های دینی و شرعی به تشخیص رسیده و قانون اساسی هم شورای نگهبان را به‌عنوان مفسر خود تعیین کرده است. اگر در زمان امام (ره) کسانی علیه شورای نگهبان فضا درست می‌کردند ایشان محکم می‌ایستاد، همچنان که شاهد بودیم شورای نگهبان در مواضع پیشین خود دچار خطا نشده پس مجلس هم این کار را به گونه دیگری پیش ببرد نه اینکه اقدام قانونی شورای نگهبان را تخطئه کند.»



● کواکبیان: آن‌ها که مدعی نظر امام زمان به احمدی‌نژاد بودند چرا ساکتند؟

مصطفی کواکبیان، نماینده مردم تهران در تذکره در پایان وقت جلسه علنی گفت: «شان مجلس باید توسط هیئت‌رئیس و نمایندگان حفظ شود اما متأسفانه امروز هیچ‌کدام از نمایندگان نسبت به نامه رئیس دولت نهم و دهم به رهبری و اکتش نشان ندادند در حالی که به زمین و زمان و از جمله نمایندگان مجلس توهین و اهانت کرده است. خوشبختانه تکلیف‌ماصلاح‌طلبان از مجلس هشتم مشخص است اما از برخی افراد اصولگرا که روزی می‌گفتند



آقا امام زمان (عج) به این فرد نظر دارد چرا در این روزها سکوت کرده‌اند. قوه قضائیه هم می‌گوید بعداً متوجه می‌شوید چرا ما اقدام و عمل نمی‌کنیم اما من به‌عنوان نماینده مردم از شأن خانه ملت دفاع می‌کنم و می‌گویم آقای احمدی‌نژاد قیافه شما به آزادی و دموکراسی و مقابله با تخلفات مالی و انضباطی نمی‌خورد، لذا اگر می‌خواهید مورد توجه قرار بگیرید به مجلس توهین نکنید.»



● مدعیان ارتباط با امام زمان، به شاه‌عبدالعظیم پناهنده شدند

نادر قاضی‌پور، نماینده مردم ارومیه که در مخالفت با کلیات طرح اصلاح قانون شوراهای پشت تریبون رفته بود، گریزی هم به بست‌نشینی یاران احمدی‌نژاد زد. او که این روزها صحبت‌هایش در مورد تخلفات مالی بقای موجب حاشیه‌سازیهایی شده است، گفت: «شاه‌عبدالعظیم محلی مقدس است، هر چند برخی افرادی که دیروز می‌گفتند با صاحب‌الزمان ارتباط داریم، الان به شاه‌عبدالعظیم پناهنده شده‌اند.»



● رئیس مجلس: اجرای اصل ۴۴ اشکالات اساسی دارد

علی لاریجانی رئیس مجلس پس از فرات گزارش کمیسیون ویژه حمایت از تولید ملی و نظارت بر اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در مورد نحوه اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی، گفت: «این گزارش نشان می‌دهد که در اجرای اصل ۴۴ اشکالات اساسی وجود دارد. همین نکته را مجمع تشخیص مصلحت در گزارشی که ارائه کرد، نشان داد. اصل ۴۴ یکی از حرف‌های این بود که فضای کشور را از نظر اقتصادی رقابتی کند و امکانات اقتصادی در دست مردم باشد. شما امکانات دولتی را بابت دیون دادید و کسری بودجه را این‌گونه حل کردید، این مسئله در اصل ۴۴ نبود.»



● تمدید آزمون استخدامی وزارت نفت

فردون حسونوند، رئیس کمیسیون انرژی مجلس گفت: «بر اساس پیگیری‌های صورت گرفته توسط کمیسیون انرژی درباره اصلاحات در آزمون استخدامی وزارت نفت نهایتاً بر اساس دستور وزیر نفت مقرر شد که این آزمون تا چند روز دیگر تمدید شود. برخی تغییرات در آزمون استخدامی صورت گرفته است، بر اساس این تغییرات برخی رشته‌های جدید به آزمون افزوده شده و میزان معدل برای حضور در آزمون کاهش یافته و در اعمال سهمیه‌ها تغییراتی صورت گرفته است.»

روزنامه

ترس از بازار

چندی پیش در مطلبی به طرح روی جلد مجله فوربز اشاره کردیم که ده سال پیش نگران جنبه امپراتور صنعت تلفن‌های همراه، «نوکیا»، بود. تیتز مجله فوربز در آن شماره این سوال را مطرح می‌کرد که آیا ممکن است شرکتی بتواند به گرد پای نوکیا برسد؟

دغدغه نویسنده فوربز نه در آن زمان و نه امروز اتفاق تازه‌ای نیست. همواره این دغدغه بین مردم وجود دارد که مبدا ارزش‌کنی پیدا شود و کالا یا بازار بخصوصی را در انحصار بگیرد. در این قبیل موارد معمولا چهاره را در دخالت دولت می‌جویند. با مطالعه تاریخ متوجه می‌شویم که ماجرا همواره برعکس است. چنانکه آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل می‌گوید: «تنها چیزی که می‌تواند انحصار همیشگی ایجاد کند، دولت است...».

به‌عنوان نمونه، برخی انحصارها در کشورمان سال‌ها است که به‌بانه حمایت از این و آن صنعت پابرجا است و در آینده هم برقرار خواهد ماند. این در حالی است که در بازار دیگر خبری از نوکیا نیست. موضوع جالب دیگر، ترس از شرکت‌های بزرگ است. به‌طور کلی یک بدبینی نسبت به قدرت این شرکت‌ها وجود دارد و بسیاری گمان می‌کنند که در آینده شرکت‌ها جای دولت‌ها را خواهند گرفت؛ ایدهای که دستمایه‌ی بی‌شمار داستان و فیلم سینمایی قرار گرفته و اندیشمندان زیادی دربارها سخن رانده‌اند.

والاستریت ژورنال اخیرا در مطلبی به یکی از مصداق‌های جالب راجع به ترس از بازار پرداخته که در فیلم بلید رانر، به سال ۱۹۸۲، مطرح می‌شود. این فیلم محبوب که ساخته ریدلی اسکات است، لس‌آنجلس را در سال ۲۰۱۹ به تصویر می‌کشد؛ آینده‌ای که در آن شرکت‌ها و تبلیغاتشان دنیا را قبضه کرده‌اند. ریدلی اسکات که مثل خیلی‌های دیگر به ترس از بازار دچار بود، تصمیم گرفت در این فیلم از برنده‌ای واقعی استفاده کند؛ برنده‌ایی که او تصور می‌کرد حاکمان آینده خواهند بود.

از جمله این برندها می‌توان به آتاری، خطوط هوایی پان‌آمریکا، و شرکت تلفن بل اشاره کرد. این شرکت‌ها در آن زمان سهمی چشمگیر از بازار صنعت خود داشتند. به‌عنوان نمونه آتاری قریب به ۸۰ درصد از سهم بازار بازی‌های کامپیوتری را در اختیار داشت و تصور اینکه کسی بتواند این شرکت را شکست دهد برای ریدلی اسکات غیر ممکن می‌نمود.

چندسال بعد رقبای دیگری مثل نینتندو و بعدها سونی و الکترونیک‌آرتر و دیگران توانستند با نوآوری شرکت آتاری را تا مرز ورشکستگی از بازار کنار بگذارند. خطوط هوایمایی پان‌آمریکا امروز در مقام رقابت حتی با خطوط هوایی کشورهای در حال توسعه‌ای چون قطر و امارات حرف آنچنانی برای گفتن ندارد و دست‌کم به رویای انحصار و حکمرانی بر دنیا نزدیک‌تر نشده است. شرکت تلفن بل چند پاره و از دور خارج شده است.

مجموعا از ۸ شرکتی که تبلیغات و برند آنها را در فیلم بلید رانر می‌بینیم، ۵ شرکت از دور خارج شده‌اند.

طبق گزارش وال‌الاستریت ژورنال از سال ۱۹۵۵ تا ۲۰۱۱ از بین شرکت‌های فورچون ۵۰۰ که پانصد شرکت برتر باشند، تنها ۶۷ شرکت زنده مانده‌اند. باقی شرکت‌ها در گورد رقابت نتوانسته‌اند با تازهواردان و نوآوری ایشان پایه‌ی پیش‌بروند و از دور خارج شده‌اند.

Economy | توسعه

تحولات اقتصاد سیاسی

آیا رییس جمهور آمریکا می‌تواند رشد ۳ درصد تولید ناخالص ملی را محقق کند؟

ترامپ؛ معجزه یا فاجعه؟

تحقق رشد اسمی تولید ناخالص داخلی کار سختی نیست. کافی است کمی سیاست‌های تورمی اختیار کنید. با رشد نقدینگی عملا روی کاغذ اقتصاد کشور بزرگتر خواهد بود.

این از جمله دستاوردهایی است که دولت‌هایی نظیر موگابه در زیمبابوه و مادورو در ونزوئلا موفق به انجامش شده‌اند. در واقعیت اما اقتصاد کشور جلو نرفته؛ چه حتی ممکن است بسیاری از سنجه‌های اقتصادی با رشد نقدینگی سیر نزولی پیدا کرده باشند. به‌عبارت ساده‌تر با این روش نه وضع اقتصادی کشور بهبودی پیدا خواهد کرد و نه وضع معیشت مردم تکانی خواهد خورد بلکه موضوع خیلی اوقات برعکس است.

لذا برای پیدا کردن تصویر بهتری از وضع واقعی اقتصاد لازم است نقدینگی را از این معادله کنار بگذاریم. با بررسی نرخ رشد ایالات متحده در شش‌ماه گذشته درمی‌یابیم که نرخ رشد این کشور حتی پس از محاسبه تورم بیش از ۳ درصد بوده است. اما حتی این عدد هم چندان مهم نیست. البته اینطور نیست که این سنجه هیچ فایده‌ای نداشته باشد؛ رشد ۳ درصدی پس از احتساب تورم یک نکته راه، و فقط همین یک نکته راه، نشان می‌دهد و آن این است که دولت چقدر از بدهی‌اش را می‌تواند بازپرداخت کند. البته این موضوع برای دولت آمریکا که امروز بیش از ۲۰ تریلیون بدهی انباشته و همچنان مشغول ریخت‌وپاش از جیب نسل‌های آینده است شاید مهمترین سنجه به حساب نیاید.

آنچه در نهایت می‌خواهیم به آن برسیم، در واقع سرانه تولید ناخالص داخلی است؛ به این علت که تنها سرانه تولید ناخالص داخلی است که تصویری از وضع معاش و کیفیت زندگی مردم به‌دست می‌دهد.

تحقق رشد ۳ درصدی در کشورهای توسعه‌یافته امری دشوار به حساب می‌آید. البته پیش از این کشورهایی بوده‌اند که نتوانسته‌اند

به چنین رشدی دست پیدا کنند اما داستان آمریکا امروز چیز دیگری است و از خیلی جهات نسبت به دهه‌های گذشته و سایر کشورهای توسعه‌یافته شرایط متفاوتی دارد. از

این رو لازم است وارد جزئیات شده و بررسی کنیم کشورهای توسعه‌یافته‌ای که پیش از این موفق به تحقق رشد ۳ درصدی شده‌اند، چگونه از عهده انجامش برآمده‌اند. همانطور که خواهیم دید، واقعیات اقتصاد در عمل با شعار و ادعاهایی که بعضا به راحتی از سوی سیاستمدارانی چون ترامپ مطرح می‌شود، فاصله‌بعیدی دارد.

در واقع تنها دو راه برای تحقق چنین رشدی وجود دارد؛ راه اول این است که منابع بیشتری وارد فرآیند تولید کنیم. راه دوم این است که با هدف خلق ارزش بیشتر را-دخل بهینه‌تری برای تولید و استفاده از منابع موجود پیدا کنیم. می‌توانیم اولسی را افزایش منابع و دومی را افزایش بهره‌وری تولید بخوانیم.

در قرن بیستم اتحاد جماهیر شوروی از راه اول، یعنی افزایش منابع، استفاده می‌کرد. در این راه البته برخلاف شعارها و ادعاهای کمونیسم، کارگر صرفا نیروی کاری، بخوانید برده‌ای، به‌حساب می‌آمد که به هر قیمتی باید مورد حاکتر استفاده قرار می‌گرفت و هرگونه سرپیچی یا حتی غیبت از کار به منزله خیانت به خلق و همراهی با امپریالیسم تلقی شده و به شدت مجازات می‌شد. این مدل در سال‌های پس از انقلاب اکتبر موثر واقع شد. در آن سال‌ها تولید صنعتی کشور قریب به ۹۰ درصد کاهش یافته بود و پلشویک‌ها به دنبال راه‌حلی برای تسریع رشد صنعتی و اقتصادی می‌گشتند. به بیگاری کشیدن کارگران‌بدبختی که بعضا تحت تاثیر شعارهای کمونیستی بودند، چنان موفقیت‌آمیز بود که چندسال بعد موجبات برپایی اردوگاه‌های کار اجباری را فراهم آورد. در همان دوره به عنوان نمونه آمریکا توانست بین ۵۰ تا ۸۰ درصد از رشدش را از طریق دوم به‌دست آورد. نکته‌ای که باید در نظر بگیریم، آنست که حتی در اقتصادهای بازار، به عنوان نمونه ایالات متحده آمریکا، هم بخشی از رشد از طریق افزایش منابع به‌دست آمد. این افزایش منابع عموما حاصل مهاجرت گسترده نیروی کار به ایالات متحده بود.

اینجایاید ترکیب جمعیتی راه‌م وارد معادله کنید که تغییرات بازار کار در دهه‌های اخیر عبارتند از: «ورود همه‌جانبه خانم‌ها به بازار کار و افزایش عمومی طول عمر بشر.» اولی به این معنا است که ورودی نیروی کار افزایشی چشمگیر داشته است. دومی به این معنی است که انسان‌ها بیشتر عمر می‌کنند و طبیعتا دوره بازنشستگی طولانی‌تری نسبت به گذشته انتظارشان را می‌کشد. در نتیجه نرخ سرانه افرادی که جزو نیروی کار به‌حساب نمی‌آیند، افزایش یافته است. لذا سرانه تولید ناخالص داخلی کاهش پیدا کرده است.

در حال حاضر در اقتصاد کشورهای توسعه‌یافته اروپا و آمریکا منبع انسانی بلااستفاده‌ای برای افزودن به نیروی کار وجود ندارد. اما از سوی دیگر میانگین عمر همچنان در حال افزایش است و به همان نسبت میانگین عمر بازنشستگی هم بیشتر شده است. پس ترکیب جمعیتی نه تنها کمکی به رشد تولید نخواهد کرد بلکه مانع تحقق نرخ رشد بالاتری در کشورهای توسعه‌یافته خواهد شد.

با این حساب هر رشدی در آمریکا اتفاق بیفتد، نتیجه افزایش بهره‌وری تولید خواهد بود و چنین رشدی پیش از این هرگز در کشوری که پیشرو و خط‌شکن تکنولوژی است، اتفاق نیفتاده است. اینجا لازم است لحظه‌ای تامل کرده و از این موضوع درسی بگیریم؛ برای کشوری چون ایران که می‌تواند از فناوری روز به‌دست‌آمده در دیگر کشورها استفاده کند، چنین رشدی به راحتی ممکن است. به این معنی که در آمریکا لازم است شرایط مختلف دست به دست هم داده و زمینه را برای بروز نوآوری آماده کنند. حتی آن موقع هم تضمینی برای وقوع نوآوری‌های مفید و پیش‌برنده جامعه بشری در کار نیست. اما در ایران ما به راحتی می‌توانیم آخرین فناوری روز را به بهای ارزانی به کار بگیریم. گاهی اوقات شاهدیم که اندیشمندان کشور از بهره‌گیری از دانش و فناوری به‌دست‌آمده در کشورهای توسعه‌یافته آکر آراه دارند و در بسیاری از زمینه‌ها سرمایه‌گذاری کلان دولتی و اختراع مجدد چرخ را نسخه می‌پیچند. واقع امر آنست که

هیچ فضیلتی در از دست دادن فرصت‌های موجود برای پیشرفت و رسیدن و بلکه سبقت گرفتن از کشورهای توسعه‌یافته نیست. تصور بفرمایید که دانشی با صرف هزینه و وقت و منابع انسانی فراوان ظرف مدتی طولانی در اروپا یا آمریکا به‌دست‌آمده و ما امروز می‌توانیم به راحتی از آن برای تسریع پیشرفت کشور و بهبود وضع معاش و کیفیت زندگی مردم استفاده کنیم. پافشاری در صرف هزینه و وقت و به هدر دادن منابع انسانی برای دستیابی به دانش و فناوری‌های مشابه، جز در مواردی محدود، به خطاست. به باور نگارنده نباید جلوی استفاده از چنین فرصت‌هایی را گرفت و اگر نیت رقابت با ابرقدرت‌ها است، بهترین راه، به کار گرفتن آخرین امکانات موجود و ساختن آینده به عوض تلاش برای جبران گذشته است. البته سال‌ها است که آزمون‌هایی چون تولید یکان و اجبار مردم به خریدن آن با هدف پیشرفت خودروسازی کشور و نهایتا سبقت گرفتن از بنز و تویوتا دوباره و دوباره به شکست انجامیده اما متأسفانه همچنان این رویکرد در برخی صنایع پیگیری می‌شود.

باری، اگر آفتور که واقعا باید موضوع را اندازه بگیریم، متوجه خواهیم شد که هدف ترامپ هرچه باشد، رشد سرانه ۳ درصدی تولید ناخالص داخلی واقعا اتفاق نخواهد افتاد. سسوالی که همچنان باقی می‌ماند، این است که کدام سیاست‌ها به تحقق چنین رشدی کمک خواهند کرد؟ حتی اگر تحقق رشد ۳ درصدی عملا در دسترس به نظر نرسد اما سمت‌وسوی سیاست‌گذاری کشور به هر حال باید حادتر رشد ممکن را نشانه بگیرد. به نظر می‌رسد یکی از بهترین پاسخ‌ها اصلاح ساختاری نظام مالیاتی کشور است یعنی دقیقا همان کاری که ترامپ در تلاش برای انجام آن است.

تا اینجا دریافتیم که برای رشد کشور بهره‌وری باید افزایش یابد. بسیار خوب، اما چه چیزی بهره‌وری را افزایش می‌دهد؟ افزوده شدن سرمایه (که می‌توانیم از آن به عنوان فناوری هم یاد کنیم) به نیروی کار. لذا برای افزایش بهره‌وری لازم است مالیات بر سرمایه

یک سال پس از مرگ فیدل کاسترو او نشان می‌دهد:

سوسیالیسم کار نمی‌کند

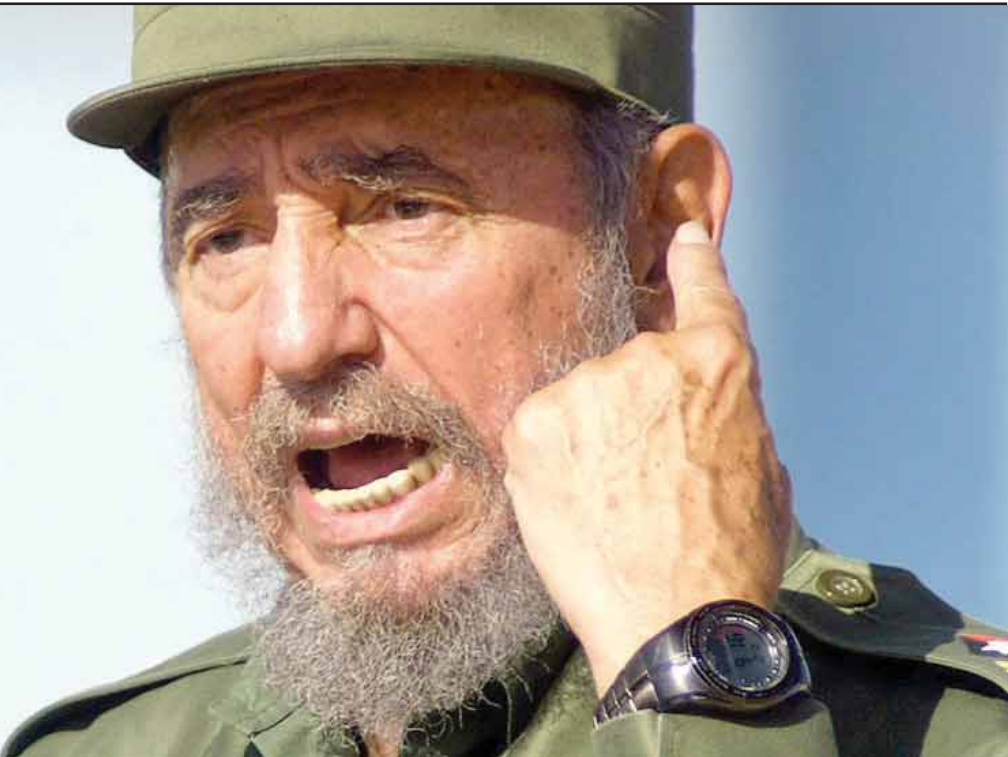
و به سمت خودکفایی پیش رفت. حال آنکه حقیقت چیز دیگری است؛ حقیقت این است که کاسترو و مظهر یک طاعون اقتصادی بود که بر جزیره کوبا نازل شد. نه تحریم آمریکا و نه هیچ عامل خارجی دیگری به اندازه تصمیمات و درک غلط او از مفاهیم اقتصادی و پیروی از توهمات سوسیالیستی به زندگی مردم کوبا آسیب نرساند.

در نتیجه سیاست‌های سوسیالیستی در تمام دوره کاسترو که قریب به ۵۵ سال به طول انجامید، کشور کوبا تقریبا هیچ رشد اقتصادی‌ای به خود ندید. اتفاقات مثبت و نادری که در عرصه اقتصاد کوبا افتاد، نتیجه

یک کوبایی شاغل با درآمدش نمی‌توانست یک لیوان قهوه در هتل ملت بخرد. یک بار ناخودآگاه به یک کوبایی تحصیل کرده گفتم: «زندگی (با این حال و روز) باید سخت باشد.» با تکیبی از اندوه و چندش پاسخ داد: «نه، سخت نیست. غیر ممکن است.»

پاتریشیا لیندرمن، لالو کا: هزینه انسانی سرکوب اقتصادی در کوبا (۲۰۰۰)

«فیدل کاسترو» دیکتاتور کمونیست، سال گذشته در چنین روزهایی در ۹۰سالگی از دنیا رفت. طی دهه‌های گذشته بسیاری او را مظهر نظم نوینی در جهان دانسته‌اند که مردانش را از سلطه آمریکایی‌ها رها نید



خبرنامه: تازه های اقتصاد

فساد یک جهره چپ



در هفته گذشته اکثر مجلات دنیا به پوشش وقایع زمینبایه مشغول بودند. در حالی که بسیاری از رسانه ها به دستی سابقه و تاریخچه کشور زمینبایه و حکومت موگابه را مرور کرده و جزئیات کودتای نظامی و چشم انداز آتی این کشور را بررسی می کردند، برخی رسانه ها دست به انتشار نمودهای ثروت طبقه حاکم زده و از یک سو به مقایسه وضعیت مردمان عادی و از سوی دیگر فرزندان و اقوام مسئولان حکومتی پرداخته اند. به عنوان نمونه، گاردین در مقاله ای به زندگی پرزرق و برق موگابه پرداخت و از قصرها و ریخت و پاش های او تصویری به دست داد. این مقاله، دارایی موگابه را چیزی معادل یک میلیارد دلار تخمین زد.

ژن خوب اوگاندايي

در عکس بالا خودروی یگانه بت موبیل، اتومبیل رابرت موگابه جونیور، فرزند جوان موگابه را در اولین روز سال تحصیلی در ورودی دانشگاه ملاحظه می کنید. او اکنون در دویسی دانشجوی معماری است. ۲۳۰۰۰ نفر در اینستاگرام عکس های ریخت و پاش های رابرت موگابه جونیور را دنبال می کنند. پیشتر از موگابه جونیور، تصاویری حین عیاشی منتشر شده بود که در آن وی راجع به حکومت پس از به ارث بردن کشور از پدرش سخن رانده بود. از دیگر عکس های معروف او می توان به تصاویر هوایمی شخصی او اشاره کرد که در آن دکور هوایمی با طلا تزئین شده است.



گوچی

از جمله چهره هایی که نماد فساد حکومت موگابه به حساب می آید، همسر او گریس موگابه معروف به گوچی (برند معروف کالاهای لوکس) است. این کوئین در گاردین می نویسد: گریس موگابه در حالی که مقابل نزدیک به سی ویلای لوکس اش در شمال حراره ایستاده بود، اصرار داشت که موگابه یکی از فقیرترین رهبران دنیا است: «او یکی از فقیرترین روسای جمهور دنیا است. هرگز ندیدم که از کسی تقاضای پول کرده باشد.»



اشرفیت انقلابی

چاتونگا موگابه، برادر رابرت جونیور با اشاره به ساعت رولکس گران قیمتش می نویسد: «می دونی! ساعت شصت هزار دلاری در دست، وقتی بابایی کل مملکت را اداره می کنی!»، در عکس دیگری موگابه کفش های ۱۴ هزار دلاری اش را به نمایش گذاشته است که از ترکیب پوست تمساح و طلا ساخته شده است. این دو برادر معمولا با افتخار تیر نشیرات زرد آفریقا را به خود اختصاص داده و گوی رقابت را از دیگر بچه پلدارهای زمینبایه و به طور کلی آفریقا می یابند.



عکسی که به خوبی تضاد میان زندگی مردمان عادی و بستگان مقامات عالی رتبه این کشور سوسیالیستی را نشان می دهد. خودروی سوپراسپورت چند ده هزار دلاری در شهری ویرانه که در آن فقر پیدای می کند.



این صحبت ها در حالی است که به عنوان نمونه گوچی گریس در سال ۲۰۱۵ برای جشن سالگرد ازدواجش حلقه الماسی به ارزش ۳۵/۱ میلیون دلار سفارش داده است. به گزارش گاردین، او در ولخرجی پد طولانی دارد و تنها در یک بعدازظهر در پاریس ۷۵۰۰۰ دلار خرید کرده است. دیلی میسل در گزارشی به مورد «بچه پلدارهای زمینبایه» پرداخته است. گروه کوچکی از فرزندان و اقوام و بستگان موگابه و نزدیکانش با انتشار تصاویر ریخت و پاش های زندگی پرزرق و برقشان در رسانه های اجتماعی با یکدیگر به رقابت می پردازند؛ از جت های شخصی و خودروهای سفارشی گران قیمت، لباس های مارکدار و جواهرات طراحان معروف گرفته تا اسلحه های طلا!

زمینبایه، پس از کنگو، فقیرترین کشور جهان است و قریب به ۹۳ درصد مردم آن در فقر مطلق و بدون دسترسی به امکانات اولیه زندگی می کنند. این در حالی است که عده ای از اعضای خانواده مقامات بلندپایه حزب در قصرهای بزرگ زندگی کرده و خودروهای چند صد هزار دلاری می رانند. برخی از موارد گزارش شده توسط دیلی میسل، قلب را به درد می آورد. به عنوان نمونه یکی از این آزما به تران در پستی اینستاگرامی فقر را نتیجه بی عرضگی دانسته و اشاره می کند که پول هم نشینی با بی عرضه ها را نمی پسندد. به عبارتی این عده محدود، نه فقط با ولخرجی به مردمان زجر کشیده این فقیرترین کشور دنیا دهن کجی می کنند بلکه ثروت باد آورده شان را نتیجه توانمندی خود تلقی می کنند.

حال آنکه به گواه گزارش دیلی میسل، این ثروت ها جز با انحصار دولتی در توزیع فرصت های پیمانکاری و مشارکت در پروژه های بی پایان دولت موگابه امکان پذیر نبوده است.



را کاهش دهیم. حال اگر بخواهیم درآمد دولت را حفظ کنیم، باید با مالیات بر درآمد را افزایش دهیم یا مالیات بر مصرف را. عنایت داشته باشید که موضوع اینجا نظریه اقتصاد قطره چکانی نیست که بخواهیم اجازه بدهیم ثروتمندان پولشان را نگه دارند تا همه مردم غیر مستقیم از تبعات آن منتفع شوند. موضوع صرفا اشاره به این فکت است که هر چه مالیات چیزی را کمتر کنیم، در نتیجه مقدار بیشتری از آن خواهیم داشت.

از منظر دیگری هم می توان به این موضوع نگاه کرد؛ هزینه وزن مسرده و وزن مرده به فرآیندهای اقتصادی ای اشاره دارد که در نتیجه مالیات بستن دیگر اتفاق نمی افتد. به عبارت بهتر، اگر مالیات چیزی را افزایش دهیم در عمل باعث می شویم که مقدار آن فعالیت کاهش یابد چرا که برخی فعالیت ها با مالیات بیشتر از توجیه اقتصادی افتاده یا به دردمرسان نمی آرزند. مالیات شرکتی و مالیات بر سرمایه به نسبت مالیات بر درآمد و مالیات بر مصرف وزن مرده کمتری دارند. امروزه این موضوع در ادبیات اقتصادی امری بدیهی شمرده می شود. با این مقدمه ملاحظه می کنید که تغییر ساختار مالیات ها باعث افزایش یا کاهش رشد خواهد شد. پس دولت ترامپ دست کم در مسیر صحیحی حرکت می کند. اکنون در حالی که اشتغال در اقتصاد آمریکا نزدیک به اشباع است، توزیع بسته های انگیزشی از سوی دولت صرفا موجب تورم خواهد شد. از بررسی ترکیب جمعیتی ایالات متحده اینطور برداشت می شود که بالقوه نرخ رشد ناخالص داخلی واقعی آمریکا در آینده نزدیک و میان مدت کاهش پیدا خواهد کرد. تنها احتمال افزایش نرخ رشد در آمریکا ایجاد انگیزه برای جلب سرمایه گذاری و در نتیجه افزایش تولید است. امری که از دولت ترامپ بعید به نظر می رسد.

سوال جالب این است که همه آنچه رفت در مقام مقایسه با وضعیت ایران چه معنایی می تواند داشته باشد. طبیعتا با توجه به اینکه در ایران ظرفیت قابل توجهی برای اشتغال وجود دارد، سیاست های مدیریت تقاضا می توانند موثر واقع شوند. همچنین ظرفیت بالقوه جمعیت خانم های مستعد ورود به بازار کار می تواند فرصت مغتنمی برای رشد کشور باشد.

با این اوصاف ممکن است اینطور به نظر برسد که ما در ایران نیازی به اصلاح ساختار مالیاتنی نداریم. اما مگر نه این است که می خواهیم جامعه ثروتمندتر و مرفه تری داشته باشیم؟ پس چرا از تمام ابزارهای ممکن و در دسترس استفاده نکنیم؟ بله، ایران با بسیاری از مشکلات آمریکا مواجه نیست و مسیر رشد اقتصادی برای ما هموارتر است اما نباید اجازه بدهیم چنین فرصتی از دست برود.

بخوانیم یا علم سوسیالیسم فرقی نمی کند، در بهبود وضع مردم کوشیدند.

ای کاش اینطور بود. ای کاش کاسترو انقلابی خوش نیستی بود که برای بهبود وضعیت معیشت مردمان سرزمینش و نه برای دفاع از یک ایدئولوژی ورشکسته می جنگید. واقعیت اما چیز دیگری است. در حقیقت کاسترو مردمان کشورش را برای چندین دهه قربانی آزمون و خطای گران قیمتی کرد که معلوم بود کار نمی کند. اما او که در ثروت و رفاه زندگی می کرد، نگران مردم فقیر کشورش نبود و همان مسیر را ادامه داد.

در سال ۱۹۹۱ کشور آلبانی که پس از فروپاشی به تازگی از چنگال کمونیسم رها شده بود، وضعی به مراتب وخیم تر از کویای آن سالها داشت؛ چنان که در سال ۱۹۹۱ سرانه تولید ناخالص داخلی آلبانی ۱۸۳۵ دلار و سرانه کویا ۲۵۹۰ دلار بود. در حالی که کویای کاسترو به مسیر ویرانگرش

کاسترو در سال ۱۹۵۹ سرانه تولید ناخالص داخلی کویا ۲۰۶۷ دلار بود. سایر کشورهای آمریکای لاتین در آن زمان وضعیت مشابهی داشتند؛ چنان که سرانه اکوادور ۱۹۷۵ دلار، جامائیکا ۲۵۴۱ دلار، پاناما ۲۳۲۲ دلار، و پورتوریکو ۳۲۳۹ دلار بود. آمار به دست آمده در سال ۱۹۹۹، یعنی چهار سال بعد سرانه تولید ناخالص داخلی کویا را ۲۳۰۷ دلار نشان می دهد. این در حالی است که در همین دوره سرانه اکوادور به ۳۸۰۹، جامائیکا به ۳۴۷۰، پاناما به ۵۶۱۸ دلار، و پورتوریکو به ۱۳۷۳۸ دلار رسیده است.

باری، امروز کویا، یک سال پس از مرگ کاسترو، در قرن بیست و یکم ویرانه ای بیش نیست که در آن جراحان برای گذران زندگی مسافر کشی می کنند. یکی از دفاعیات متعارف راجع به عملکرد کاسترو این است که در سال ۱۹۵۹ او و اطرافیانش ایده بهتری نداشتند و آنقدری که می فهمیدند، خواه آن را توهم سوسیالیسم

سهل گیری دستورات و سیاست های کاسترو بودند.

هستند افرادی که تاریخ را بر اساس یکی، دو جمله زیبا که از قهرمانی اسطوره ای شنیده اند، مورد قضاوت قرار می دهند. بله، جملات زیبای متناسب به کاسترو کم نیستند اما لازم است پیش از بزرگداشت یک قهرمان افسانه ای از عملکرد و میراث او باخبر باشیم. کاسترو ۱۱ میلیون نفر مردم کویا را در حالی ترک کرد که وضع معیشت و زندگی آنها از زمان روی کار آمدن او به مراتب وخیم تر شده بود. این در حالی است که طی دوره حکومت داری کاسترو دنیا با سرعت از سد فقر و گرسنگی گذر کرد و میلیارد ها نفر در دنیا از فقر مطلق نجات یافتند. کشورهای زیادی در زمان به قدرت رسیدن کاسترو عقب تر از کویا بودند اما همچنان که جنون سوسیالیسم چکمه بر حلق مردم کویا می فشارد، ایشان با سرعت از کنار کویا گذشتند. در زمان به قدرت رسیدن

روزنامه

تیتروز

سیدمصطفی محقق
داماد: تاجر بیشتر از
سرطان آدم می‌کشد

چهره‌روز



سیدمصطفی محقق در نشست بررسی کتاب «هگل و فیلسوفان اسلامی» با اشاره به فلسفه تطبیقی که در کشور ما جاری است، گفت: «انبوه مطالعات تطبیقی در همه رشته‌ها در حال بیرون آمدن است؛ در حالی که به نظر می‌رسد پرسش‌هایی که در آن موقع مطرح شده همچنان در خصوص آثاری که در حال بیرون آمدن است کماکان مطرح است. به وجود آمدن رشته‌هایی به نام تطبیقی مثل فلسفه تطبیقی که در مقطع دکتری هم تأسیس شده‌اند به نظر کار درستی است؛ این موضوع که رشته‌ای هم در دانشگاه با این عنوان تأسیس شده باید ما را به جد وادار که در مورد آن بیشتر فکر کنیم.» استاد دانشگاه تهران افزود: «اما این تنها نحوه مواجهه با فلسفه تطبیقی نیست، گاهی کوششی برای فهم است. با چیزی مواجه شده‌ایم که جواب‌مختلف آن ناشناخته است و به همین دلیل تهدیدآمیز هم است. تلاش برای فهم در قالب تطبیق دیده می‌شود. مشکلی که در این راه وجود دارد مانع زبانی است که هنوز در رویارویی‌ها و هم‌اندیشی‌ها برای ما مسئله است.»

حاشیه‌روز



کتاب جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران به چاپ نوزدهم رسید. این کتاب رسول جعفریان از جمله جامع‌ترین کتاب‌ها در زمینه تاریخ معاصر است که در سال‌های اخیر تبدیل به یکی از منابع دکتری گرایش مسائل ایران علوم سیاسی نیز شده است. جعفریان در این کتاب قطور و مفصل مساعی پاسخ دادن به این پرسش را دارد که با توجه به این که از مشروطه به این سو، عمدتاً نیروهای سکولار در صحنه سیاست ایران فعال بوده‌اند، چرا و چگونه نیروهای مذهبی و روحانی در موقعیت رهبری نهضت انقلابی مردم ایران در سال‌های ۵۶ و ۵۷ قرار گرفتند و این نهضت منتهی به برپایی یک نظام اسلامی در ایران شد. استاد تاریخ دانشگاه تهران در پاسخ به این سوال به بررسی جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی از زمان روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی می‌پردازد. شایان ذکر است رسول جعفریان در هر کدام از تجدیدچاپ‌های این کتاب، ویراستاری‌های زیادی نسبت به نسخه قبلی انجام داده است و مطالب زیادی به آنها افزوده است. این افزایش‌ها و ویراستاری‌ها آنچنان به کیفیت کار افزوده است که اکنون به چاپ نوزدهم رسیده است.

رونمایی از نوشریعتی‌ها

همایش چهلمین سال درگذشت شریعتی با حضور هواداران و بدون حضور منتقدان برگزار شد

حامد زارع
دبیر گروه اندیشه

سال‌هایی که انقلاب اکتبر و یسا به بیان بهتر کودتای اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه صدساله شد، مرگ علی شریعتی معلم انقلاب اسلامی و یا به بیان بهتر ایدئولوگ مارکسیسم اسلامی در ایران چهل‌ساله شد. اگر در روسیه از کنار مناسبت بزرگداشت لنین با سکوت عبور کردند، در ایران بزرگداشت شریعتی به سعی فرزندان و علاقه‌مندان او با سکوت همراه نبود و سمپوزیومی دوازده روز در دانشگاه تربیت مدرس با موضوعات معطوف به حواشی اندیشه‌های شریعتی برگزار شد. اما اندیشه شریعتی ناظر به چیست و چه حاشیه‌هایی برای تاریخ معاصر ایران پدید آورده است؟

● اندیشه شریعتی

اسلام چه در تاریخ اندیشه ایران معاصر دارای سنتی است که بدون نام علی شریعتی قالب تهی می‌کند، روشنفکری بسیار مشهور و سخنرانی‌سپار توأنا که ایده‌های مارکسیستی را در جهت تبیین تاریخ اسلام و همچنین نقد سیاست‌های اجتماعی و امور مذهبی حاکم در جامعه ایران در دهه چهل و پنجاه خورشیدی

به کار گرفت و از مقبولیتی فراگیر در میان جوانان و دانشجویان برخوردار شد. در عین حال شریعتی با مصادره مفاهیم کهن اسلامی و شیعی و استخدام آنها در میدان جاذبه‌ای که سرشار از معانی مارکسیستی است، یکی از بزرگ‌ترین تدوین کنندگان ایدئولوژی در تاریخ اندیشه ایران معاصر به حساب می‌آید. مهم‌ترین کارکرد این ایدئولوژی التقاط میان عقیده مارکسیستی و دیانت اسلامی است که مورد انتقاد نمایندگانی از اسلام فقهانی نظیر مرتضی مطهری و همچنین نظریه‌پردازان اسلام سنتی نظیر حسین نصر قرار گرفته است. طرح و بسط مارکسیسم به عنوان چارچوبی برای شناخت و تحلیل اسلام و تاریخ اسلام، مهم‌ترین سرفصل انتقادات علیه شریعتی به عنوان تئورسین اسلام چه محسوب می‌شود. «مطهری در برابر شریعتی به عنوان نماینده اسلام چه معتقد بود که رویکرد مارکسیستی به اسلام ناهمخوان و ناسازگار با محیط اسلامی ایرانی و به عبارت دیگر لوکالیت ایران است. او چنین رویکردی به اسلام را صرفاً به عنوان روکشی بر اسلام قلمداد می‌کند و می‌گوید: هر نهضت فرهنگی اسلامی که بخوهد پشتوانه نهضت اجتماعی واقع شود باید از متن فرهنگ کهن ما نشأت یابد و تغذیه گردد نه از فرهنگ‌های دیگر.»

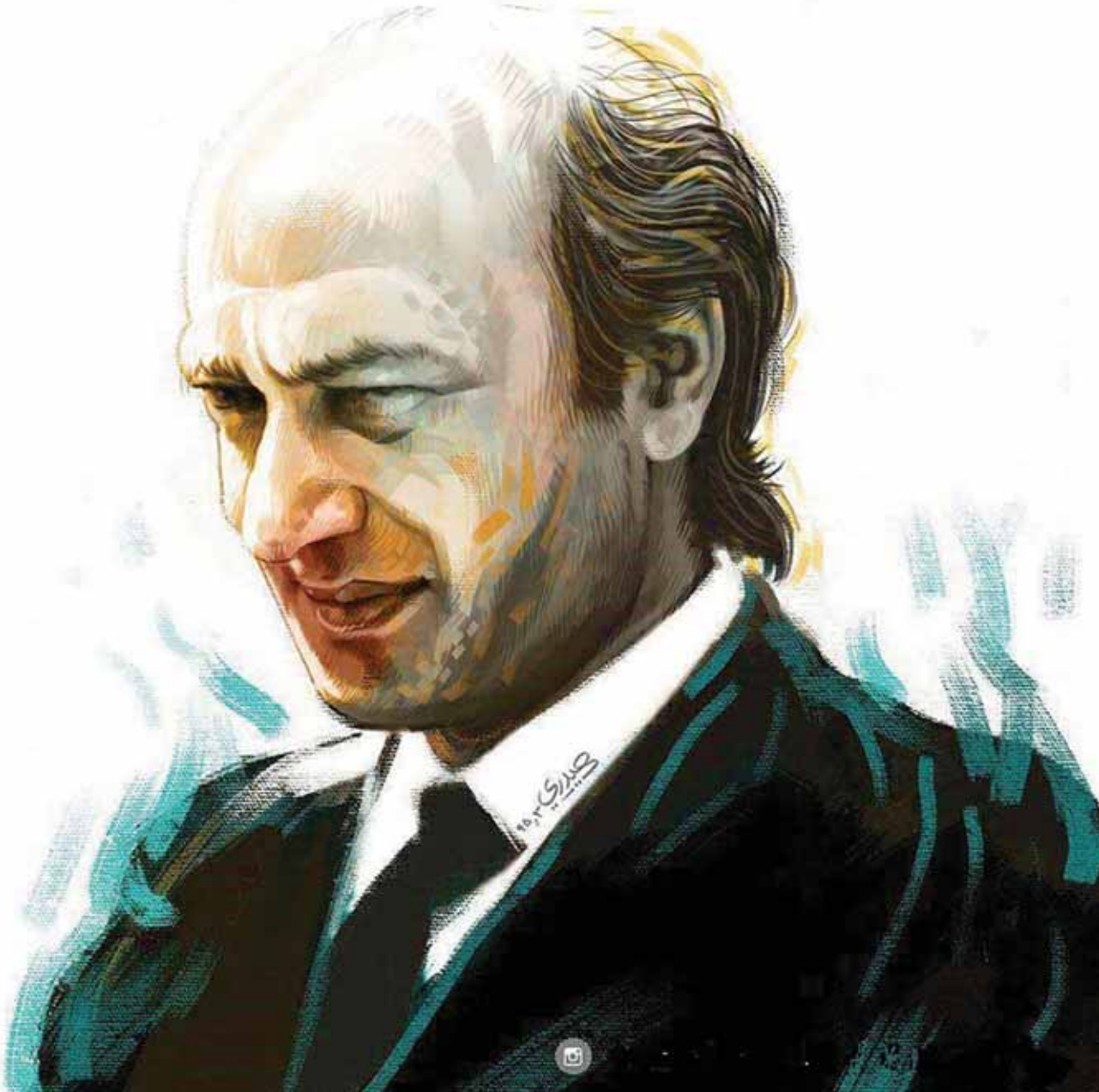
(سید محسن آل‌سیدغفور، ۱۳۹۴، صفحه ۳۰۰) همین دیدگاه را سید حسین نصر نیز دارد و تلاش‌های شریعتی در جهت ارائه تصویری چپ‌گرایانه از مشاهیر و معارف اسلامی را مورد انتقاد قرار می‌دهد. (ر.ک: حکمت و سیاست، ۱۳۹۲) تقریباً می‌توان گفت در مورد کاری که شریعتی در تاریخ معاصر ایران انجام داد، اتفاق نظری وجود دارد که ناظر بر التقاط و آمیجی عقیدتی است. «شریعتی از اندیشه متفکرانی که هیچ‌گونه شباهتی با یکدیگر ندارند الهام می‌گیرد و می‌کوشد که عقاید سارتر، ماسینیون و گوروچ را با ایمان به اسلام مبارز در هم آمیزد.» (بهنام، ۱۳۸۳، ص ۱۲۶) شریعتی بدون امعان نظر در مختصات تاریخ ایران و رها کردن توجه به منابع و مصادر ملی، قرآنی خودساخته از تاریخ تشیع را با مواد و مصالحی از اندیشه مارکسیستی ترویج می‌دهد و با انجام تجدیدنظری بی‌بنیاد و اجتهادی بی‌مبنا در مفاهیم فکری و موارث فرهنگی، سنت را ایدئولوژیک کرده و صورت نامنقح و آشفته‌ای از آن را وارد عرصه عمومی می‌کند. در واقع «شریعتی می‌خواست با تفسیر آرمان‌ها و ارزش‌های شیعه و استفاده از آنها مبانی نظم فرهنگی و اجتماعی تازه‌ای به وجود آورد. به همین منظور وی از تجدیدنظر در مفاهیم سنتی مذهب پرهیز نداشت.» (حسین

بشیریه، ۱۳۸۰، صفحه ۴۸) این عدم پرهیز شریعتی حوزه‌ها و مباحث مختلفی را دربر می‌گرفت و او به خود اجازه می‌داد تا درباره مسائل مهمی، بدون داشتن دانش آن مسائل سخن بگوید. همین بی‌احتیاطی زندگی سیاسی پرفراز و نشیبی را برای او رقم زد. چه اینکه امروز علی شریعتی هم به عنوان نمادی از ایزیسون نظام شاهنشاهی به شمار می‌رود و هم از سوی برخی‌ها به نزدیکی یا همکاری با رژیم گذشته متهم می‌شود. هر چند به نظر می‌رسد همکاری برنامه‌ریزی‌شده و مداوم شریعتی با دستگاه‌های امنیتی محمدرضا شاه با واقعیت همخوانی ندارد، اما رویکرد شریعتی در اواخر عمرش نزدیک به گفتمانی شده بود که چهره‌هایی نظیر احسان زراقی و حسین نصر پیگیری می‌کردند. چه اینکه روشنفکران در دهه پنجاه خورشیدی توجه به وجوهی از اندیشه شرقی و هویت ایرانی را به مثابه گرانگاه خود و نظام سیاسی ارزیابی می‌کردند. شریعتی نیز در بخشی از نامه مفصل خود به ساواک با اشاره به مباحث معطوف به هویت‌خواهی که گاهی اوقات تا سطحی که حاکی از فضل مشترک میان شاه و روشنفکران در دهه پنجاه بود ارتقای پیدا می‌کرد، می‌نویسد: «این امر نشان‌دهنده این امر مهم است که شخص تشخیصی‌اعلی حضرت

کاملاً به مسئله تبلیغ صحیح و احیای روح ایرانیت و جلوگیری از هر گونه آلودگی‌های فکری و مرامی توجه مخصوص دارند. اکنون چنانچه ساواک چنین کادری آن هم به وسیله افراد مورد احترام روشنفکران و به خصوص دانشگاهی به وجود آورد و تحت برنامه خاصی و با توجه به انقلابی که در کشور به وجود آمده و احساس نیاز طبقه جوان به ایدئولوژی نو که منطبق با روح ایرانیت و بازگشت ایرانی به افتخارات گذشته به مرحله اجرا درآید بسیار مفید است.» (مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۲۷) از این نامه و اشاره که بگذریم، هیچ ادله دیگری مبنی بر همکاری سازمان‌یافته شریعتی با رژیم سابق وجود ندارد و آنچه واقعیت دارد شورش شریعتی علیه نظم سابق و چهره تثبیت‌شده او به عنوان متفکر معترض است. اگر شریعتی نماد اعتراض و شورش است، نوشریعتی متضمن چه چیزی می‌تواند باشد؟

● چیستی نوشریعتی

احسان شریعتی پیش از آغاز سمپوزیومی که به مناسبت چهلمین سال‌روز درگذشت علی شریعتی برگزار می‌شد، با نشر شعارهایی مشحون از هسان انگارهایی که چهل سال پیش در ذهنیت پدر نیز وجود داشت در یک جمله انقلابی نوشت: «می‌بایست، و می‌شایست، به‌صورتی علمی و عملی، «آدم و عالم» دیگری در اندازیم. نوشریعتی، سرآغاز این راه است!» احسان پس از پایان این سمپوزیوم نیز در یادداشت کوتاه دیگری نوشت: «سمپوزیوم «اکنون، ما و شریعتی» طی دو روز گذشته با موفقیت برگزار شد. کیفیت ارائه‌ها به لحاظ علمی خوب بود. استقبال جمعیت از ظرفیت سالن بیشتر بود. مفهوم «نوشریعتی» همچون چشم‌اندازی تازه، در دو سطح دانشگاهی و اجتماعی، متولد شد.» فارغ از اینکه چطور ممکن است که طی چند سخنرانی بیست دقیقه‌ای که عموماً تکرار مواضع سخنرانان به بیانی دیگر بود و عملاً هیچ نکته بدیعی در خود نداشت، یک مفهوم می‌تواند متولد بشود، باید ببینیم منظور نظر خانواده شریعتی از نوشریعتی چیست؟ احسان شریعتی در سخنرانی خود ابتدا با ذکر این نکته که سمپوزیوم به معنای با هم بودن است و ما می‌خواهیم یک بحث درون‌پارادایمی انجام دهیم، عدم حضور منتقدین در این ویژه برنامه را توجیه می‌کند و سپس در توضیح نوشریعتی می‌گوید: «وقتی می‌گوییم نوشریعتی، می‌خواهیم ببینیم میراث شریعتی که چکیده آن زر و زور و تزویر است و بدیل آن - عرفان برابری آزادی - چه معنایی دارد. این نوشریعتی به معنای تکرار شریعتی در اکنون نیست. همچنان که نمی‌خواهیم از شریعتی عبور کنیم.» جدای از اینکه نوشریعتی همچون شریعتیسم نمی‌تواند واجد معنای محصلی باشد، در هیچ‌کدام از سخنرانی‌ها نیز قدمی برای فراهم آوردن مواد و مصالح مقدمات طرح این مفهوم برداشته نشد! اگر از سخنرانی سوسن شریعتی بگذریم که در مقام توضیح برخی از وجوه اندیشه پدر و نسبت آن با وضع کنونی پرمهارت ظاهر شد، مفهوم نوشریعتی فقط در بیان احسان شریعتی خوش نشست و دیگر سخنرانان نه تنها قدمی در جهت تحول مفاهیم مورد نظر



دیروز نامه

تیتردیروز



چنددستگی در جهان عرب

روزنامه اطلاعات در شماره ۱۲ آذر ۱۳۵۶(۲۵۳۶شاهنشاهی)از چنددستگی در بین سران عرب در کنفرانس ترابلس خیر داد و نوشت: «عبدالسلام طریقی وزیر امور خارجه لیبی در پایان جلسه دیشب در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت که همه کشورهای شرکت کننده در کنفرانس ابتکار سادات را که تصمیمات کنفرانس عالی رباط را ندیده گرفته محکوم کرده‌اند؛ بنابراین وی باید از مقام خود برکنار شود.» بومدین رئیس جمهوری الجزایر هم پیشنهاد کرد که اعراب استراتیژی جدیدی پیش گیرند. و از قشرهای عرب خواست علیه امپریالیسم و صهیونیسم قیام کنند. سرهنگ قذافی هم در نطق خود بر لزوم تقویت جنبش‌های انقلابی و از بین بردن نتایج سیاست رئیس جمهوری مصر تأکید کرد. با توجه به محتوای خیر تیتز اطلاعات چندان در دست نیست و بیش از این که نشان از چنددستگی داشته باشد بیانگر موضع‌گیری محکم علیه سیاست آشتی‌جویانه سادات نسبت به اسرائیل است و درست نقطه مقابل سیاست‌های کنونی کشورهای عربی است.

گزارش دیروز



چهره تهران در روزهای تعطیل

در صفحه گزارش روز گزارشی درباره روزهای جمعه تهران دارد با تیتز «دیروز در لاله‌زار و استامبول» که این‌گونه شروع می‌شود: «جمعه‌های تهران، رنگ دیگری دارد. رنگی جدا از تمام روزهای هفته، روزهای جمعه حرکت در پیاده‌روها کند می‌شود، نگاه‌های عجول و گذرای روزهای دیگر، به نگاه‌های کنج‌کارانه به ویرترین مغازه بدل می‌شود.» تصویری که اطلاعات از جمعه‌های چهل سال پیش ترسیم کرده شباهت چندانی با تصویر جمعه‌های سال‌های اخیر ندارد. در ادامه این گزارش درباره حال و هوای لاله‌زار در جمعه‌ها آمده: «لاله‌زار تهران، یکی از پررفت‌وآمدترین خیابان‌های تهران در روزهای جمعه است. آن‌ها که می‌خواهند آدم‌های صحنه را از نزدیک ببینند، تئاتر لاله‌زار را ترجیح می‌دهند.» و در بخش دیگری از گزارش درباره آیین سینما رفتن روزهای جمعه می‌خوانیم: «جامعه روزهای جمعه تهران، سینمایسند است. روزهای جمعه بسیاری از سینماهای تهران از ساعت ۸ صبح کار خود را آغاز می‌کنند و سانس‌ها تا نیمه‌شب جمعه ادامه دارد. جامعه روزهای جمعه تهران، صلابته سینماهایی را که با یک بلیت دو فیلم نشان می‌دهند، ترجیح می‌دهد. سال‌های قبل فیلم‌های فارسی، مشتری بیشتری داشتند، اما حالا فیلم‌های هنگ‌کنگی، هندی و اخیراً فیلم‌های ترکی، جامعه جمعه‌های تهران را سرگرم می‌کنند.»

History | حافظه

تازه‌های تاریخ

تکونین طبقه کارگر در انگلستان: ادوارد تامپسون صدای فرودستان است

تاریخ مستضعفان

نزدیک به پنجاه‌سال تارسیدن آنان به سطح طبقه بررسی می‌کند.

● تکونین طبقه کارگر

کتاب «تکونین طبقه کارگر در انگلستان» یکی از موفق‌ترین کتاب‌های تاریخی قرن بیستم است و هنوز هم با گذشت بیش از نیم قرن از انتشار آن به طور گسترده‌ای تاریخ بر جای گذارد، باید ابتدا می‌کشید خود را از حاشیه به متن قدرت برسانند و تنها آن هنگام بود که کنش‌های او از منظر مورخان ارزش روایت شدن برای آیندگان را پیدا می‌کرد. در این میان هر صدایی به اعتراض علیه قدرتمندان بلند می‌شد چون از منظر راویان مسلط نوشته می‌شد، به عنوان یاغی و شورشی در نظر گرفته شده و مستوجب سرکوب بود. این وضعیت قرن‌ها تداوم داشت و سنت‌های تاریخ‌نگاری از آن تبعیت می‌کردند. علت

دیگر این امر را شاید نتوان، انحصار سواد برای گروه‌های خاص و وابستگی تاریخ‌نگاران به حکومت‌کنندگان دانست، اما با همگانی شدن دانش طی قرن گذشته از یک‌سو و فراگیر شدن اندیشه مارکسیسم به عنوان جریانی که داعیه حمایت از طبقات زحمتکش را داشت، به مرور مورخانی در این سنت ظهور کردند که متولی روایت تاریخ از پایین بودند. ادوارد پالمز تامپسون و کتاب «تکونین طبقه کارگر در انگلستان» یکی از نخستین کوشش‌ها در این رابطه بود. تلاشی که با فاصله از نسخه جهانشمول مارکسیسم برای طبقات کارگر، تاریخ کارگران انگلیسی را طی

قالب آمارهای اقتصادی، میزان دستمزدها، اتحادیه‌های کارگری و مواد قابل اندازه‌گیری مورد بررسی قرار می‌گرفت اما کتاب تامپسون عمدتا بر آنچه «تجربه» نامیده می‌شود استوار است. وی به این منظور بر تجربه زیسته کارگران و به طور خاص کارگران انگلیسی تکیه دارد. تامپسون در این اثر می‌کوشد با اطلاعاتی که از بررسی گسترده آرشیه‌های محلی و ملی، مطالعه بر روی آداب و رسوم، زبان محاوره، اقدامات کارگران به صورت انفرادی، شکست‌ها و پیروزی‌های آنان، آهنگ‌های محبوب این گروه و حتی کارت‌های عضویت آنان در اتحادیه‌ها به واکاوی زوایای مختلف زندگی آنان بپردازد. منابعی که وی برای پژوهش از آنان بهره برده است، پیش از آن به عنوان ضایعات توسط دیگر مورخان بایگانی می‌شد و هرگز به متن روایت‌های تاریخی راه نمی‌یافت.

تامپسون در مقدمه اثر استفاده از کلمه making که در فارسی «تکونین» ترجمه شده است را در عنوان کتاب «بی‌قواره» می‌داند ولی بر این باور است که تنها این عنوان می‌تواند، مقصود وی را از این پژوهش روشن سازد، چرا که می‌کوشد فرآیندی فعالانه را توضیح دهد که به همان میزان محصول شرایط محسوب می‌شود که محصول عاملیت است. به تعبیر او طبقه کارگر مثل خورشید در موقعی مقرر طلوع نکرد، بلکه در فرآیند تکونین خودش حضور داشت.

همان‌گونه که یرواند آبراهامیان در مقدمه‌ای که بر ترجمه فارسی کتاب نوشته

است، می‌آورد: «تاریخ‌نگاری در جهان از پی انتشار تکونین طبقه کارگر در انگلستان» چرخش‌های گوناگونی را تجربه کرده است که شماری از آن‌ها بازتولید همان وضع کهن در روایت تاریخ از منظر خبرگان، نخبگان، برکشیدگان و متون مقدس است اما به رغم چنین چرخش‌هایی تاریخ‌نگاری «تاریخ از پایین» و «تاریخ مردمان» برای پیروان مکتب تامپسون همچنان جایگاه رفیع‌اش را حفظ کرده است.»

● ساختار اثر

تامپسون در زمان حیات خود از کتاب «تکونین طبقه کارگر در انگلستان» سه ویراست در سال‌های ۱۹۶۳، ۱۹۶۸ و ۱۹۸۰ ارائه می‌دهد. متن فارسی اثر بر مبنای سومین ویراست کتاب ترجمه شده که نسبت به دو ویراست قبلی کامل‌تر است و شامل پی‌نوشت سال ۱۹۶۸ و مقدمه کوتاه دیگری که مؤلف در سال ۱۹۸۰ به کتاب افزوده نیز می‌شود. به جز این دو مقدمه و پی‌نوشت، کتاب در سه بخش و شانزده فصل سازماندهی شده است.

● مقدمه

تامپسون در مقدمه‌ای در سال ۱۹۶۳ بر کتاب قطور خود نوشته است، با تعریف طبقه کوشیده تا آن را از دیگر مفاهیم مشابه مجزا کرده و نشان دهد که این مفهوم را نه به مثابه «ساختار» یا «مقوله»، بلکه به عنوان یک پدیده تاریخی در نظر گرفته است. وی در این مقدمه به سیالیت مفهوم طبقه اشاره دارد که طی آن اگر چه گاهی می‌توان

سنت فکری تامپسون

پدیده‌های تاریخی پرهیز داشت و تنها زمانی به چنین روایت‌هایی می‌رسید که انبوهی از داده‌های تجربی کایودیده‌را پیش از آن آورده باشد.

روشی که تامپسون در پیش گرفت به عنوان «مارکسیسم عرفانی» شناخته می‌شود. وی به جای تکیه صرف بر آمارهای اقتصادی، به اهمیت «اقتصاد اخلاقی» و کرامت انسانی می‌پردازد. او تفسیر مارکسیستی از آگاهی طبقاتی به عنوان محصول لاجرم کار در سیستم کارخانه‌های صنعتی جدید را مورد تردید قرار داد. به اعتقاد تامپسون آگاهی طبقاتی یک



در واکنش‌های گروه‌های شغلی مشابه که تجربه‌های مشابهی دارند نوعی منطق را جست‌وجو کرد اما نمی‌توان این منطق را به عنوان یک قانون مطرح کرد. وی با انتقاد از اغلب نوشته‌های مارکسیستی این زمان که به باور او نوعی کزفهمی از آثار مارکس است، طبقه را چیزی ثابت نمی‌داند که بتوان ریاضی‌وار حدود آن را تعیین کرد، بلکه باید آن را در بافت تاریخی واقعی فهم کرد. به عبارتی وی در تقابل با جامعه‌شناسانی که میان انبوه‌دغدغه‌روش شناسانه برای تعریف طبقه غرق شده‌اند، تعریف طبقه را تنها در صورتی میسر می‌داند که از میان زیست انسان‌ها در تاریخ استخراج شده باشد.

وی در ادامه به قیام خود علیه سنت‌های تاریخ‌نگارانه مسلط در بررسی طبقه کارگر اشاره دارد. سنت‌هایی که در قالب آن کارگران به قربانیان منفعل خط مشی اقتصاد آزاد تقلیل می‌یابند یا به نیروی کار و مهاجران به مثابه مجموعه‌ای از داده‌های آماری نگریسته می‌شوند. تلاش تامپسون بر آن است تا درجه سهم زحمتکشان در شکل‌دهی به تاریخ به مدد تلاش‌های آگاهانه و میزان عاملیت آنان در ساماندهی به طبقه خود را آشکار سازد.

● نهال آزادی

بخش نخست کتاب «نهال آزادی» نام‌گذاری شده است. این بخش شامل پنج فصل می‌شود. (اعضای نامحدود»، «مسیحی و اپالین»، «قلعه‌های شیطان»، «آزادمرد انگلیسی» و «کاشتن نهال آزادی» هریک روایت‌هایی با جزئیات

امر دترمینیستی نیست. بلکه حاصل جنگ گفتمان‌ها و معناسازی‌های گوناگون است که از درون آن کارگران به عاملیت خود و از مسیر تجربه‌های زیسته مشترک به نوعی آگاهی دست پیدا می‌کنند. به این ترتیب هیچ چیز به طور خودکار منجر به شکل‌گیری طبقه کارگر نمی‌شود بلکه آن‌ها طی یک روند دشوار درون یک ساختار اجتماعی پویا می‌توانند به هویت جمعی دست پیداکنند.

در اوایل دهه ۱۹۸۰ با طرح نگرانی‌هایی در رابطه با استقرار موشک‌های جدید در اروپا توسط ناتو و ورشو، تامپسون به طور موقت مطالعات تاریخی خود را کنار گذاشت و فعالیت‌های ضدهسته‌ای در مسیر صلح را از سر گرفت. وی از اواخر دهه ۱۹۵۰ در کمپین مربوط به خلع سلاح هسته‌ای فعال بود. در این دوران به صورتی بی‌وقفه سفر کرد، به سخنرانی پرداخت و کتاب‌هایی را به منظور تجزیه و تحلیل جنگ سرد و توضیح دیدگاه‌های خود در رابطه با اروپای بدون ابر قدرت منتشر کرد. او در جریان این فعالیت‌ها هر دو بلوک جنگ سرد را محکوم کرد و این امر به محبوبیت و اعتبارش در اروپای غربی به عنوان یک متفکر اخلاق‌مدار انجامید. فعالیت‌های تامپسون در مسیر صلح در پیوندی عمیق با نوشته‌های تاریخی او قرار دارد و جنبش نگرانی‌های هر دو یکسان است. تأکید بر نیروهای اجتماعی (مردم) در برابر گروه‌های قدرتمند، فصل مشترک این تلاش‌ها بود.



روشی که تامپسون در پیش گرفت به عنوان «مارکسیسم عرفانی» شناخته می‌شود. وی به جای تکیه صرف بر آمارهای اقتصادی، به اهمیت «اقتصاد اخلاقی» و کرامت انسانی می‌پردازد. او تفسیر مارکسیستی از آگاهی طبقاتی به عنوان محصول لاجرم کار در سیستم کارخانه‌های صنعتی جدید را مورد تردید قرار داد.



ویترین: راه‌نمای کتاب



از سرد و گرم روزگار
احمد زیدآبادی
نشر نی
۲۸۶ صفحه/ ۱۸۰۰۰ تومان

همگان احمد زیدآبادی را به نیک‌نامی و آزادی می‌شناسند. تحلیل‌گر سیاسی و روزنامه‌نگاری که در سال‌های اخیر با حکم دادگاه از فعالیت مطبوعاتی منع شده است، اما قلم را زمین نگذاشته و در کتاب «از سرد و گرم روزگار» با قلمی ساده و صمیمی خاطرات خود را از کودکی تا زمانی که در رشته علوم سیاسی دانشگاه تهران قبول می‌شود به نگارش درآورده که به تازگی توسط نشر نی روانه بازار کتاب شده است. زیدآبادی کتاب را به روان مادرش تقدیم می‌کند و به همه آنانی که به تعبیر و شرافتش از راه «خون» و «طلا» به دست نیآورده‌اند، در سراسر این کتاب با رنج کودکی مواجه هستیم که با فقر دست‌وپنجه نرم می‌کند. او در مقدمه کتابش می‌نویسد: «سرنوشت به دنبال بود؛ «چون دیوانه‌ای تیغ در دست» به خلاف همسالانم، تسلیم آن نشدم. هر غروب پاییز از بلندای تک‌درخت تاوررستایان چشم به افق‌های دوردمت و بی‌انتهای کویر دوختم و به آواز درونم گوش فرا دادم؛ آوازی که مرا به «انتخاب» فرامی‌خواند. پس انتخاب کردم؛ قسر و بی‌پناهی را با شکیبایی تاب آوردم، از رنج و زحمت کار شانه خالی نکردم، سسر در کتاب فرود بردم و بر همه تباهی‌های محیط اطرافم شوریدم... این قصه سرگذشت من است تا ۱۸ سالگی.»



انسان خردمند
تاریخ مختصر بشر
یووال نوح هراری
ترجمه نیک کرکین
فرهنگ نشر نو
۶۲۱ صفحه/ ۵۸۰۰۰ تومان

«انسان خردمند» یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌ها در جهان است و بعد از این که در سال ۲۰۱۴ به انگلیسی ترجمه شد، در مدت کوتاهی به ۳۰ زبان دیگر نیز ترجمه و منتشر شد. این کتاب به گونه‌ای جسورانه، همه‌جانبه و بحث‌انگیز هر آن‌چه را تاکنون گمان می‌کردیم در مورد انسان می‌دانیم به چالش می‌کشد: افکارمان، رفتارمان، اعمالمان، اقتدارمان... و آینده‌مان را. از همگی‌مان با هر ایمان و اعتقادی می‌خواهیم که روایت‌های زیرینای جهان را زیر سؤال ببریم، پیشرفت‌های گذشته را با دلمشغولی‌های کنونی مرتبط کنیم و از نتایج جدل‌انگیز آن نهرسیم. کتاب چهار بخش اصلی دارد که به ترتیب عبارت‌اند از: انقلاب شناختی، انقلاب کشاورزی، وحدت بشر و انقلاب علمی. یووال نوح هراری، نویسنده کتاب از دانشگاه آکسفورد دکتری تاریخ دارد و در دانشگاه بیت‌المقدس تاریخ جهان تدریس می‌کند. هراری در سال ۲۰۱۲ جایزه سالانه پولانسکی را برای خلقت و ابتکار در علوم انسانی از آن خود کرد. «انسان خردمند» به تازگی با ترجمه نیک کرکین توسط فرهنگ نشر نو منتشر و راهی بازار نشر شده است.



جنگ جین سونگ
ترجمه مسعود یوسف حبیب‌زین
نشر ققنوس
۳۴۳ صفحه/ ۲۴۰۰۰ تومان

جنگ جین سونگ در کره شمالی زندگی می‌کرد، زندگی آرام و شادی داشت، حتی هنگامی که کشور دچار قحطی شد و آدم‌های زیادی از گرسنگی مردند، جیره غذایی او قطع نشد. زندگی اش امن و آمان بود تا زمانی که مجله ممنوعه‌ای را که به دوستش داده بود گم شد و امتیازات و زندگی او را تا آستانه نابودی کشاند. حالا جنگ جین سونگ برای نجات جان خودش و خانواده‌اش چاره‌ای جز فرار نداشت. «رهبر عزیز» داستان پرماجرایی این فرار است. در داستان نفس‌گیر فرار او به کره جنوبی، افشاکری حیرت‌انگیزی بیان می‌شود. تفاوت اصلی کتاب «رهبر عزیز» با دیگر کتاب‌های مربوط به کره شمالی در این است که جنگ جین سونگ فراری‌ای عادی نیست. او شاعری است که در بالاترین سطوح قدرت فعالیت کرده، در ساخته شدن کیش شخصیتی کم‌چونگ‌ایل، رهبر عزیز، نقش داشته و حتی به جمع «پذیرفته‌شدگان» راه یافته، که اعضای آن بسیار کم هستند. همچنین او چندین سال در سازمان جاسوسی کره شمالی فعالیت داشته و به همین دلیل با رازهای پشت پرده سیاست کره شمالی آشناست.



ماشین چاپ و گردهمایی عملا خبری نبود، به علاوه اعضای این گروه هیچ رهبر ملی را نمی‌شناختند که در اطراف آن اجماع کنند و هیچ خط مشی که به بلوفاکتی آنان شبیه باشد در آن زمان وجود نداشت. تازه هنگام حمله به نمادهای استعمار و نظام کارخانه‌ای به اهداف بزرگ‌تری آگاهی می‌یافتند. به همین دلیل بعد از شکست لادیسلم بلوا برای اصلاح پارلمان آغاز شد. در فصل «زبان‌آوران و شهیدان» نویسنده بحث در باب رادیکالیسم را ادامه می‌دهد و این وضعیت را در شرایط پس از جنگ‌های ناپلئون در شماری از شهرهای عمده انگلستان واکاوی می‌کند. همچنین با شرح وقایع به مشکلاتی که در سطح رهبری آنان وجود داشته است، می‌پردازد و این امر را عامل آشفتگی خارق‌العاده رادیکالیسم پساجنگی می‌داند که نمی‌توانست به منظور اصلاح پارلمان گام‌های اساسی بردارد. در آخرین فصل کتاب تامپسون به «آگاهی طبقاتی» پرداخته است. موضوعی که در خلال آن توضیح می‌دهد چگونه آگاهی طبقاتی به معنای تشخیص منافع مشترک درون یک طبقه و در تضاد با دیگر طبقات شکل می‌گیرد. به عقیده وی این امر خود به خود و بدون دخالت کارگران صورت نمی‌گیرد و حضور در دسته کارگران نیز الزاما به آگاهی طبقاتی نخواهد انجامید. وی شکل‌گیری آگاهی طبقاتی به مفهوم مارکسیستی آن میان کارگران انگلستان را محصول دوران پس از ۱۸۳۰ می‌داند. وضعیتی که زحمت‌کشان طرحی از سازماندهی جامعه برآمده از تجربه خودشان و به کمک آموزش‌های صعب‌الوصول و نامنظم‌شان، شکل دادند که مشخصا طرحی سیاسی بود. به این ترتیب نتیجه می‌گیرد زحمتکشان پاک‌باختگانی صرف نیستند بلکه آنان کسانی هستند که طی پنجاه سال با شکیبایی نهال آزادی را پروراندند و به همین مناسبت شایسته تقدیر هستند. «تکوین طبقه کارگر در انگلستان» پس از پنجاه‌و‌اندی سال اکنون با ترجمه روان و دقیق محمد مالجو در دسترس خوانندگان فارسی‌زبان قرار گرفته، اما تامپسون در میان پژوهشگران و محققان ایرانی چندین ناشناخته نیست و سال‌ها است که می‌توان ردیابی او را در آثار افرادی چون توج اتابکی و آصف بیات دید و با ترجمه «تکوین طبقه کارگر در انگلستان» این تأثیر افزون‌تر هم خواهد شد.

برسانند. با این حال میان انبوه داده‌های تاریخی ملاحظاتی نظری برای خواننده چندان قابل تشخیص نیست. سرنوشت رادیکالیسم عوام از لادیسلم تا عصر حماسی در پایان جنگ‌های ناپلئونی در این بخش روایت می‌شود. «وست‌مینستر رادیکال» عنوان فصل نخست این بخش است که به سرنوشت جنبش رادیکال در نواحی مرکزی و شمال صنعتی انگلستان می‌پردازد. رادیکالیسم گفتار آزادیخواهانه رایج در این دوره به حساب می‌آید که محصول مبارزه‌ی و قفه میان مردم و مجلس اصلاح‌نشده عوام بود. نویسنده توضیح می‌دهد که علی‌رغم پیروزی رادیکالیسم در برخی از نواحی از جمله وست‌مینستر و نفوذ آن به دنیای اتحادیه‌های کارگری غیرقانونی در نواحی مرکزی، در لندن همچنان باب ارتباط میان اصلاح‌طلبان و بورژوازی و طبقه کارگر باز می‌ماند و بر رویدادهای بعدی کارگری تأثیرگذار می‌شود. «ارتش لادیفی‌گران» عنوان فصل دیگر این بخش است. در این فصل فرآیند تاریخی جنبش «لادیسلم» مورد بررسی قرار می‌گیرد. «لادیسلم» را می‌توان به «شورش دهقانی» کارگران صنعتی تشبیه کرد که به جای تاراج کردن عمارت اربابی، به صورت سراسرترین آماجی که مظهر ستم‌دیدگی‌شان بود، یعنی ماشین پرزگیری و کارخانه واجد ماشین خودکار بافندگی حمله می‌برد. جنبش لادیفی‌ها را می‌توان جنبشی انتقالی و بینابینی دانست. پیش‌فرض‌های نظری خود را به اثبات

مطالعاتی خود قرار می‌دهد که این همه هریک موضوع یکی از فصول بخش دوم اثر هستند. سپس برخی از مؤلفه‌هایی که در سطح متعارف زندگی مردم، چندان سنجش‌پذیر نیستند را مورد بررسی قرار می‌دهد. در این فصل وی با اشاره به افزایش تولید ملی نسبت به جمعیت در فاصله سال‌های ۱۷۹۰ تا ۱۸۴۰، چگونگی توزیع آن را مورد تشکیک قرار داده و آن را قابل اندازه‌گیری نمی‌داند. به علاوه به عقیده نویسنده حتی اگر سایر ملاحظات در این رابطه را نادیده بگیریم، نمی‌توان به درستی معلوم کرد که چقدر از این افزایش در شرایط مبادله نامطلوب به صادرات اختصاص می‌یافت و چه میزان به سوی سرمایه‌گذاری و نه به سوی اقلام مصرف شخصی حرکت می‌کرد. در ادامه تامپسون از الزامات درونی شیوه زندگی صنعتی بحث می‌کند و طی آن به نیروهای دگرگون‌ساز مسیحیت اشاره دارد. در فصل پایانی این بخش با عنوان «اجتماع» نویسنده تلاش دارد برخی از مؤلفه‌های اجتماعات طبقه کارگر جدید را بررسی کند.

حضور طبقه کارگر
بخش سوم کتاب با ۴ فصل مفصل‌ترین بخش اثر است. تامپسون عنوان این بخش را «حضور طبقه کارگر» در نظر گرفته است. در این بخش به همان شیوه بخش نخست کتاب، باری دیگر نویسنده به جزئیات تاریخی رجوع می‌کند تا در خلال آن بتواند پیش‌فرض‌های نظری خود را به اثبات

کامل و داده‌های خرد تاریخی هستند که گاه در ظاهر اهمیت چندانی ندارند اما در یک نگاه از بیرون مجموعه‌ای از سنت‌ها، نهادها، خواست‌ها و کنش‌های مردمی را به تصویر می‌کشد که در سده هجدهم زیست می‌کردند و تلاش برای ساخت طبقه‌ای مستقل را آغاز کرده بودند.

آدم ابوالبشر
تامپسون بخش دوم کتاب را «آدم ابوالبشر» نامیده که از ۷ فصل تشکیل شده است. در این بخش نیز نویسنده از ارائه جزئیات تاریخی دست نمی‌کشد. این جزئیات بیشتر شامل تاریخ انگلستان و سرنوشت منحصر به فرد نهادها و گروه‌های اجتماعی مختلفی است که سبب‌ساز پیشبرد این تاریخ شده‌اند. تامپسون در جایی از این بخش ضمن اشاره به انقلاب صنعتی در انگلستان می‌گوید نشان دهد، برداشتی کلی که تا پیش از آن می‌کشید تمامی کارگران جهان را در یک قالب واحد ارزیابی کند تا چه میزان ممکن است تجربه تاریخی یک کشور در تضاد قرار گیرد. اشاره به این تفاوت کنار تأکید بر نقش کارگران انگلیسی در جریان انقلاب و بررسی تفاوت‌های آن با شرایط پیش از وقوع انقلاب، تامپسون را به این نتیجه می‌رساند که طبقه کارگر نه فقط تکوین یافت بلکه در فرآیند تکوین خودش دست داشته است. در فصل نخست این بخش با عنوان «استعمار» تامپسون تلاش دارد نقش وقوع انقلاب صنعتی را در افزایش با کاهش سطح زندگی زحمت‌کشان نشان دهد. در این جریان وی به دو دیدگاه به ظاهر متناقض در این زمینه اشاره دارد و می‌نویسد: «حد فاصل سالیان ۱۷۹۰ تا ۱۸۴۰ بهبودی ناچیزی در میانگین سطح زندگی متعارف زحمتکشان پدید آمد اما همزمان طی همین دوران استعمار تشدید شد، نامنی افزایش یافت و بر سیه‌روزی انسان اضافه شد.»

به منظور بررسی این تجربه تامپسون ترجیح می‌دهد به جای پرداختن به شماری از کلیات ذهنی به صورت عینی به بررسی تجربه‌های دسته‌جات کارگران طی انقلاب صنعتی بپردازد و نظر خود را در ارتباط با سرنوشت انضباط کاری جدید و تأثیری که از کلیسای متدیستی پذیرفته بیان کند. بنابراین بررسی سه گروه از کارگران یعنی فله‌های مزرعه، پیشه‌موران شهری و بافندگان چرخ دستی را در دستور کار



تکوین طبقه کارگر در انگلستان
ادوارد پالم تامپسون
ترجمه محمد مالجو
انتشارات آگاه
۹۵۲ صفحه/ ۷۵۰۰۰ تومان

روزنامه

حرفِ روز

حتی یک قهوه ندادند

دکتر نجمه شبیری رئیس گروه ادبیات و زبان اسپانیولی دانشگاه علامه طباطبائی: «شاید باور نکنید اما وقتی من برای مراسم رونمایی از کتاب «دن کیشوت» که یکی از مهم‌ترین اتفاقات جهان ادبیات بود، به اسپانیا سفر کردم و جزو میهمانان ویژه مراسم بودم، حتی با یک قهوه ساده نیز از من پذیرایی نکردند؛ زیرا همه برای کار دیگری در آن مراسم جمع شده بودند اما اینجا ما یک نشست برگزار می‌کنیم و آفتاب‌رو می‌میزم و خوردنی می‌چینیم که همه حواس میهمانان به آن خوردنی‌هاست و همه از اول جلسه تا آخر جلسه در حال میوه‌پوست‌کندن هستند.»

چهره روز



داریوش شایگان با اعلام انتشار قریب‌الوقوع کتاب جدیدش به چهره‌ی هفته‌ی گذشته تبدیل شد. شایگان بعد نوشتن و چاپ کتاب «جنون هشیاری» که به بررسی شعر و زمانه‌ی هشارل بودلر می‌پردازد، کتابی درباره‌ی مارسل پروست را زیر چاپ دارد. این کتاب که «فانوس جادویی زمان» نام دارد، در حجمی نزدیک به پانصد صفحه از سوی انتشارات فرهنگ معاصر به بازار خواهد آمد. شایگان بارها اعلام کرده بود که سال‌ها درباره‌ی پروست و زمان مهج او: «جستجوی زمان از دست‌رفته» کار و تامل کرده و در این کتاب از جنبه‌های گوناگون به اهمیت این رمان در وجود مختلف آن می‌پردازد. شایگان در این کتاب شش فصل اصلی در نظر گرفته که در هر کتاب یکی از عناصر تشکیل‌دهنده‌ی رمان پروست را موردتدقیق قرار می‌دهد. شایگان اعلام کرده مبنای کارش را برای خواننده‌گان فارسی ترجمه‌ی مهدی سعایی قرار داده است.

حاشیه روز

در روز کتاب‌گردی که پنج‌شنبه‌ی دو هفته‌ی گذشته انجام شد، برخی ناشران و کتاب‌فروشان اقدام به برگزاری دیدار با تعدادی از مولفان و مترجمان خود کردند؛ از جمله ناشرانی چون مرکز، چشمه، ثالث و... در یکی از این برنامه‌ها که در کتاب‌فروشی نشر مرکز در خیابان فاطمی تهران برگزار شد، مخاطبان با چهره‌های مختلفی مانند فرزانه طاهری، بابک احمدی، احمد علیقلیان، جعفر مدرس صادقی، لیلی گلستان، مصطفی مستور و... دیدار کردند. اما حضور ترانه علیدوستی به عنوان مترجم کتاب‌هایی از آلیس مونرو در این کتاب‌فروشی باعث شد تا ازدحامی شکل بگیرد که به زعم برخی حاضران به شان و جایگاه نویسندگانی چون مدرس صادقی یا بابک احمدی و... لطمه وارد کرد. چه این بازیگر به خاطر نوع کار و شهرت‌اش باعث شد تا نظم موجود بر هم بخورد و میهمانان دیگر دچار مشکل شوند و برخی اعلام کردند کاش نشر مرکز برای دیدار با ایسن بازیگر مترجم ساعتی مخصوص تدارک می‌دید تا علاقه‌مندان خاص او می‌توانستند راحت عکس‌هایشان را ببندازند و بروند دنبال روزگار خود...



گزارشی از دو نان فیکشن؛ بازجویی از صدام نوشته‌ی جان نیکسون و از سرد و گرم روزگار نوشته‌ی احمد زیدآبادی

داستان ناداستان



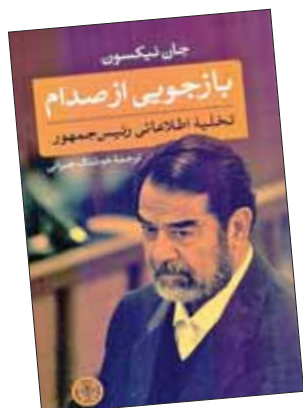
مهدی یزدانی خرم دبیر گروه ادب و هنر

خاطره‌نویسی به شکل نان‌فیکشن هم در حوزه‌ی ترجمه، هم تالیف در حال گشودن جای خود است در فضای ادبیات و کتاب ایران. این ساختار روایی که انواع گوناگونی دارد و زیرشاخه‌های متعددی باعث جذابیت و اهمیت‌اش در جهان شده، در یکی دو سال اخیر توجه جدی مخاطبان ادبیات، تاریخ و سیاست و فلسفه را جلب کرده به خود در ایران. در هفته‌های گذشته دو کتاب با این ساختار و رویه منتشر شدند که در زمان کوتاهی هم توانستند نظر مخاطبان‌شان را جلب کرده و به تجدیدچاپ برسند. اولی ترجمه‌ای بود از هوشنگ جبرانی با نام «بازجویی از صدام» زیر عنوان «تخلیه‌ی اطلاعاتی رئیس‌جمهور» که جان نیکسون یکی از ماموران ارتش سازمان سیا و اولین بازجوی صدام حسین آن را نوشته و دومی هم بخش نخست خاطرات روزنامه‌نگار و فعال سیاسی ایرانی احمد زیدآبادی بود با نام «از سرد و گرم روزگار». کتاب نخست شکلی از نان‌فیکشن سیاسی و مستندنگرانه دارد و دومی اثری است که با توجه به خاطرات شخصی نوشته شده است. فارغ از این دو آثار مهم دیگری نیز در این ساختار منتشر شده‌اند که نشان می‌دهد اتفاق خوبی در این حوزه در حال رقم خوردن است.

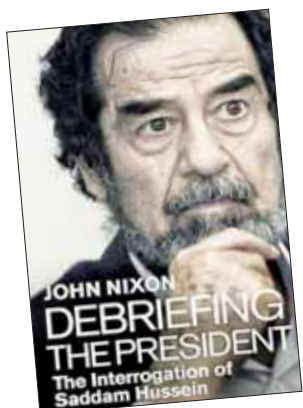
● نیکسون و بازجویی از صدام؛ قصه‌ی یک مامور

بسیاری از کسانی که بی‌رفتارهای سیاسی و اطلاعاتی تاریخی پوزیتویستی بودند بعد خواندن این کتاب چندان آن را دوست نداشتند و کسانی که بی‌روایتی از روزگار نویسنده‌اش بودند با محوریت بازجویی‌اش از صدام و جنگ

خلیج‌فارس آن را خوش داشتند. این نکته‌ی مهمی است در خوانش کتاب «بازجویی از صدام» نویسنده‌ی کتاب در روایت‌اش بیش از هر چیز درباره‌ی خودش، روزگار و رشدش در سازمان جاسوسی و اطلاعاتی آمریکا می‌نویسد و البته اذعان می‌کند بخش‌های زیادی از کتاب را پیش از چاپ سانسور کرده‌اند که با نقطه‌چین در متن مشخص شده است. جان نیکسون می‌نویسد که چه طور طی چند سال کار اطلاعاتی درباره‌ی حوزه‌ی خاورمیانه و بخصوص ایران و عراق به کشور عراق اعزام می‌شود تا در کار یافتن صدام حسین به ارتش کمک کند. بعد دستگیری مشهور صدام او نخستین کسی است که برای شناسایی صدام به دیدار او برده می‌شود و بعد این دیدارها بارها ادامه پیدا می‌کند و نیکسون این فرضیه را مطرح می‌کند که اعدام صدام به آن شکل از جمله عواملی شد که بنیادگرایان داعشی توانستند در عراق قدرت پیدا کنند. چه بسیاری



بازجویی از صدام جان نیکسون ترجمه‌ی هوشنگ جبرانی نشر کتاب پارسه قیمت: بیست و سه هزار تومان



Debriefing the President: The Interrogation of Saddam Hussein جان نیکسون ترجمه‌ی هوشنگ جبرانی نشر کتاب پارسه قیمت: بیست و سه هزار تومان

از ژنرال‌های پاک‌سازی‌شده‌ی ارتش بحث بعدی این قضیه به آن‌ها پیوستند و کمک‌شان کردند. نیکسون بی‌تردید و تا حدودی مفتون شخصیت صدام می‌شود. او بارها نشان می‌دهد که او آن مردی نبوده که رسانه‌های آمریکایی روایت‌اش کرده بودند و حتی می‌نویسد عملن موقع حمله‌ی جرح بوش و متحدان به بغداد در انزوای خودش مشغول نوشتن رمان بوده است! نیکسون چندان نمی‌تواند به جهان‌ذهنی دیکتاتور عراق نزدیک شود؛ هر چند می‌تواند لحناتی را ضبط و روایت کند که درش او دچار احساسات شده، بخصوص فصلی که درباره‌ی ایران است و مشکلات و نفرت این مرد معدوم از کشور ما. صدام در این روایت سعی می‌کند نیکسون را تحت‌تاثیر قرار دهد و هر چند او مدام به اسنادی رجوع می‌کند که نشان می‌دهد شروع‌کننده‌ی جنگ کشور و شخصی او بوده و صدام حرف خودش را می‌زند. او می‌نویسد: «صدام حقیقتاً خود را سردمدار اعراب در برابر

در بخش بعدی که عمدتاً به بعد اعدام صدام و ادامه‌ی کار این مامور بازمی‌گردد، شاهد انتقادهای جدی او هستیم به ساختار اطلاعاتی سیا در حمله به عراق. او در روایت جذاب می‌نویسد از دیدارهایی که در اتاق مشهور بیضی با جرح بوش داشته است. دو دیداری که نتایج متفاوتی در بر داشته‌اند. نیکسون اعلام می‌کند با هزاران ساعت کار تحلیل در حوزه‌ی بنیادگرایان، شیعیان و قدرت‌های محلی در منطقه به تحلیل‌هایی دست یافته بود که کمتر به آن‌ها توجه شد. او

در این وضعیت خود را به عنوان سوژه‌ای در نظر می‌گیرد که مقابل یک ساختار ایستاده و امیدوار است آن را متوجه اشتباه خود در حمله به عراق نکند. او می‌نویسد: «ممکن است کسی این بحث را پیش بکشد که بوش پس از حادثه‌ی یازدهم سپتامبر در حمله به افغانستان محق بود، ولی تصمیم‌اش در حمله به عراق بر مبنای استدلال‌های غلط صورت گرفت و تامین‌کننده‌ی منافع آمریکا نبود. بوش، چنی و رامسفلد نهایت تلاش خود را در خاطرات‌شان به خرج داده‌اند تا جنگ را توجیه کنند، اما هیچ تحلیل‌گر جدی امور خاورمیانه نیست که معتقد باشد صدام تهدیدی برای ایالات متحده به شمار می‌رفت.» در واقع چیزی که نوشته‌ی نیکسون را از تاریخ‌نگاری دور کرده و به حوزه‌ی نان‌فیکشن یا ناداستان وارد می‌کند، همین پر و بال دادن اوست به قوه‌ی خیال‌اش در تقابل با واقعیت‌های تاریخی. او نقش خود را پیش از نقش سازمانی‌اش در کتاب روایت می‌کند و برای همین باید گفت کتاب اثری است درباره‌ی جان نیکسون مامور بلندپایه‌ی سیا در سال‌های جنگ با عراق و پس از آن.

بنابراین وقتی با چنین ذهنیتی با کتاب مواجه می‌شویم، درمی‌یابیم که اهمیت اصلی‌اش در همین شکل‌روایی آن است و بر خورد شخصی نویسنده‌اش با مصادیقی که در صدرشان صدام حسین قرار دارد. کتاب اثری تاریخی محسوب نمی‌شود با درک این واقعیت. جان نیکسون در کتاب‌اش بارها قضاوت‌های صریح می‌کند، خطا می‌رود و حتی اخطار می‌دهد. از احوال شخصی‌اش به عنوان انسان می‌نویسد و به شکل صحنه‌پردازی‌های‌اش توجه خاصی دارد. «بازجویی از صدام» دقیقاً به همین دلایل کتاب جذاب و جان‌داری است؛ این که توانسته امر تاریخی را به مصادره‌ی نویسنده‌اش درآورد و روایت‌اش کند.





«از سرد و گرم روزگار» بی‌تردید صادقانه و با وسواس در روایت اتفاق‌ها نوشته شده. برای همین اهمیت خوانشی بسیار بالایی می‌یابد. چه در آن تولید یک روزنامه‌نگار سیاسی را در قالب زمانی از دست رفته می‌توان مشاهده کرد. احمد زیدآبادی در این کتاب به اعتراف دست‌زده در باره‌ی چیزی که بوده و انجام داده و حتا فکر کرده است. و همین امر است که باعث می‌شود او را مدام به یاد آوریم و به تصویرش در ذهن مان تکه‌هایی بیفزاییم.



ویترین: راه‌نمای کتاب



فرائر از فراموشی
پاتریک مودیانو
ترجمه‌ی منوچهر رستمی
نشر چشمه

قیمت: نه هزار و پانصد تومن
پاتریک مودیانو بعد بردن نوبل ۲۰۱۴ به شهرتی فراگیر در جهان دست یافت و آوازه‌اش از مرزهای فرانسه و زبان فرانسه فراتر رفت. او داستان‌نویسی خاص است که اتفاق‌های متنی‌اش در دل مکان و زمان می‌افتند و برای همین او را با مارسل پروست مقایسه می‌کنند. رمان «فرائر از فراموشی» یکی از آثار مهم اوست که در دهه‌ی نود میلادی منتشر شد. رمان دریاره‌ی مردی است که با دیدن نامی در دفتر چمی تلفن به زمانی دور در سال‌های جوانی‌اش می‌رود و آشنایی‌اش با زنی جوان دریارس سال‌های دهه‌ی شصت میلادی. او در فرایند این آشنایی عاشق می‌شود و پاریس را با کافه‌ها، هتل‌ها و خیابان‌های‌اش می‌کاود. دو شخصیت اصلی رمان در ادامه‌ی مسیرشان به لندن نیز سر می‌زنند. در جهان مودیانو برای نخستین بار شاهد روایت لندن و رازهای‌اش نیز هستیم. رمان مملو از جوانی و حسرت و عشقی ناکام است که رازی در دل خود دارد. «فرائر از فراموشی» مانند اکثر آثار این نویسنده‌ی برکار فرانسوی درون‌مایه‌ی اصلی دارد که درش زمان و حسرت‌گشیدن‌ش نقش اول را بازی می‌کند. و این نقطه‌ی عطفی آثار مودیانو است که او را به نویسنده‌ی صاحب سبک تبدیل کرده. رمان را منوچهر رستمی از فرانسه ترجمه کرده است.



اورلیا
ژرار دونروال
ترجمه‌ی زهرا خانلو
نشر حکمت کلمه

قیمت: نه هزار تومن
انتشار ترجمه‌ی تازه و معتبری از «اورلیا» نوشته‌ی ژرار دونروال اتفاق بسیار خوبی است. «اورلیا» اثر مشهور دونروال که از مشهورترین مت‌های آوانگارد قرن نوزدهم ادبیات فرانسه محسوب می‌شود، از جمله کتاب‌هایی است که صدای‌اش را به قرن بیستم رساند و به اثر محبوب جریان سورئالیسم تبدیل شد. دونروال ادعای او در آن سوی رود ارس به ماهیگیری می‌پرداختند و با ماهیگیران ایرانی این سوی رود به درد دل می‌پرداختند. اظهارات فکر به نظرم عامیانه و معمولی آمد...» در «بهار» سال ۱۳۶۰، جامعه‌ی اسلامی دانشگاه کرمان اردویی دانش‌آموزی در دانشکده‌ی پزشکی دانشگاه کرمان برگزار کرد... از همان ابتدای ورودم به اردو، فضای سیاسی حاکم بر آن را با روحیه‌ام ناسازگار یافتم و پیدا و پنهان زبان به انتقاد گشودم... بخصوص هنگامی که نوبت به سخنرانی اسدالله بادامچیان و علی‌اکبر ناطق‌نوری در سالن آهفی تئاتر دانشکده رسید، برنیش انتقادهای‌ام افزودم. از نگاه من، دعوت از فردی نظیر بادامچیان که در آن دوره به عنوان یک بازاری راست‌گرا شناخته می‌شد، با ادعای برگزارکنندگان مراسم منبئ بر حمایت از انقلاب از محرومان هم‌خوانی نداشت. زیدآبادی سیر تحول‌اش را با همین زبان و ریتم و بدون این که بخواهد خود را نسبت به چیزی که امروز هست توجیه کند، روایت می‌کند؛ به همین خاطر یکی از جذاب‌ترین گزارش‌ها را می‌نویسد دریاره‌ی انقلاب در شهری دور از مرکز که جنس و طیف مردم‌اش متفاوت بوده با تهران یا شهرهای بزرگ. او میان این لحظات خود را می‌جوید و تلاش دارد نسبت به وقایع را با خود تنظیم کند. پس اتفاق مهمی می‌افتد و آن تصویری است که از یک ناظر آن سال‌های براتفاق می‌بینیم. ناظری که فعال است و دریاره‌ی وقایع آینده‌ها و باورهای مختص و ویژه‌ی خود را دارد.



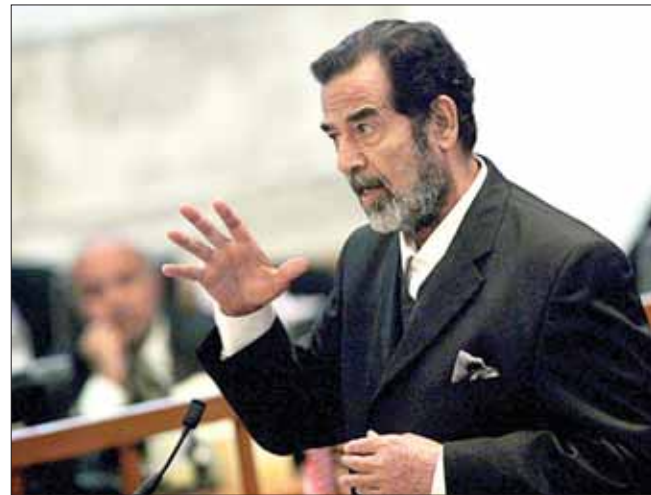
کاج‌های زرد
پونه ابدالی
نشر آگه

قیمت: ده هزار تومن
مجموعه‌ی داستان «کاج‌های زرد» نوشته‌ی پونه ابدالی شامل هشت داستان کوتاه است که عمدتاً تجربیات نویسنده‌اش هستند در یکی دو سال اخیر. ابدالی در این داستان‌ها سعی کرده تنوعی موضوعی را با شیوه‌ی روایی خونسرد، تصویری و موجز خود همراه کند و برای همین بعد سه هفته از انتشار کتاب، اثر نوانسته مخاطبان خوب و متعددی پیدا کند. در داستان‌های کتاب اغلب با حضور امری خارجی و غریبه رویرو هستیم که به شکل‌های مختلف قهرمان اصلی را تحت‌تاثیر خود قرار داده. این تاثیر می‌تواند ترس یا وهم باشد یا یک امر اخلاقی مثل اجازه‌ی برای عکاسی از اعدام و پول گرفتن در ازای آن. ابدالی ساختار داستانی کوتاه را به خوبی می‌شناسد و برای همین هر هشت داستان کتاب می‌تواند در عین تفاوت‌های موضوعی یک کلیت ساختاری را برای مخاطب خود رقم بزند. ابدالی از جمله نویسنده‌گانی است که سال‌ها آثارش در سبک اداری کتاب مانده بود و بالاخره توانست در فضای تازه این کتاب را منتشر کند. توانایی او در ساختن وجه تاریک و روح و ضریب‌های که از درک آن بر مخاطب وارد می‌شود، این کتاب را به یک اتفاق قابل بحث در ادبیات ایران تبدیل کرده است.



کاج‌های زرد
پونه ابدالی
نشر آگه

قیمت: ده هزار تومن
مجموعه‌ی داستان «کاج‌های زرد» نوشته‌ی پونه ابدالی شامل هشت داستان کوتاه است که عمدتاً تجربیات نویسنده‌اش هستند در یکی دو سال اخیر. ابدالی در این داستان‌ها سعی کرده تنوعی موضوعی را با شیوه‌ی روایی خونسرد، تصویری و موجز خود همراه کند و برای همین بعد سه هفته از انتشار کتاب، اثر نوانسته مخاطبان خوب و متعددی پیدا کند. در داستان‌های کتاب اغلب با حضور امری خارجی و غریبه رویرو هستیم که به شکل‌های مختلف قهرمان اصلی را تحت‌تاثیر خود قرار داده. این تاثیر می‌تواند ترس یا وهم باشد یا یک امر اخلاقی مثل اجازه‌ی برای عکاسی از اعدام و پول گرفتن در ازای آن. ابدالی ساختار داستانی کوتاه را به خوبی می‌شناسد و برای همین هر هشت داستان کتاب می‌تواند در عین تفاوت‌های موضوعی یک کلیت ساختاری را برای مخاطب خود رقم بزند. ابدالی از جمله نویسنده‌گانی است که سال‌ها آثارش در سبک اداری کتاب مانده بود و بالاخره توانست در فضای تازه این کتاب را منتشر کند. توانایی او در ساختن وجه تاریک و روح و ضریب‌های که از درک آن بر مخاطب وارد می‌شود، این کتاب را به یک اتفاق قابل بحث در ادبیات ایران تبدیل کرده است.



یا شاه ارانه می‌کند که در نوع خود جذاب است «حمایت اغلب روستاییان از شاه نیز صرفاً جنبه‌ی لفظی داشت و آن‌ها حاضر به تحرک عملی یا تحمل هزینه‌ی در این مورد نبودند.» یا «با پیروزی انقلاب بسیاری از کسانی که تا آن هنگام تردید یا بدبینی خود را نسبت به تحولات انقلابی پنهان نمی‌کردند به سرعت تغییر عقیده دادند. ظاهراً برنامه‌های تازه‌ی رادیو و تلویزیون در تغییر نظر آن‌ها بسیار موثر بود. زن بی‌سوادی در همسایگی ما که تا پیش از ۲۲ بهمن طرفدار سرسخت شاه بود، صبح ۲۳ بهمن پس از آن که سرود «ایران ایران ایران رگبار مسلسل‌ها» را از رادیو شنید، چنان منقلب شد که به گریه افتاد و هم‌زمان ده‌ها فحش تبار شاه و خانواده‌اش کرد. از این نوع تغییر عقیده‌های ناگهانی بخصوص در قشر بی‌سواد جامعه بسیار یافت می‌شد.»

تحول شخصی او در این روایت کاملن برآمده است از تماشای فضایی که در آن قرار دارد و البته درک سخن‌رانی‌های علی شریعتی. چیزی که زیدآبادی را بعد انقلاب طرفدار انقلاب می‌کند بی‌تردید علی شریعتی است. در این بخش از خاطرات است که شاهد تبلور احمد زیدآبادی هستیم در مقام کسی که تلاش دارد با شناخت همان زمان و بی‌آن که محدودیت این امر را از یاد ببرد، «خود» و «روزگار»‌اش را روایت کند. با همین ضرب‌آهنگ که نسبت‌تند است و مملو از جزئیاتی که گاهی درشان اغراق شده، راوی تلاش می‌کند تا خود را در جریان اتفاق‌های سال‌های نخست انقلاب و آغاز جنگ با عراق بازتابی و تصویر کند. مخاطبی که با «از سرد و گرم روزگار» پیش می‌رود پیش از خاطر‌نگاری کلاسیک با تحلیل‌هایی رویروست که هم‌اگر بزرگ‌ترشدن راوی رشد می‌کنند و این تکنیک درخشان زیدآبادی است در نوشتن نان‌فیکشن‌اش. او ورودش به اتفاق‌های روزمره‌ی سیاسی را که حالا به بخشی از زندگی‌اش تبدیل شده است، با توجه به افزایش دانش‌اش روایت می‌کند و جلسو می‌رود. در واقع او آدمی معمولی از شهری‌ست دورافتاده که می‌خواهد جهان پرتلاطم اطراف‌اش را کشف کند. او هرچند گرایش‌های مذهبی مشخصی دارد اما به تماشای دیگر روایت‌ها از انقلاب نیز مشغول می‌شود. او کم‌کم نگاه انتقادی خود را می‌یابد

یا حمله‌ورشدن انقلابی به وضعیت موجود استفاده نمی‌کند. زیدآبادی در ساختار همین خاطرات؛ بخصوص بخش‌های کودکی و اوایل نوجوانی نشان می‌دهد که یک نگاه سازمان‌دهنده دارد و دور است از وضعیتیتی که می‌توانست به راحتی او را برای شورشی بودن و شورشی‌ماندن مجاب کند! از سوی دیگر او در مقام روایی تلاش دارد تا پیوندهای امروزی خود را بیابد با مرآت‌هایی که در کودکی کشیده بی‌آن که دچار خلق‌زده‌گی و طلب‌کاری از کل تاریخ شود! او می‌نویسد: «من از همان چهار- پنج سالگی، برای شرکت در فعالیت‌هایی که از دستم برمی‌آمد به کار گرفته شدم. مهم‌ترین کاری که از دستم برمی‌آمد، خوشه‌چینی به هنگام برداشت گندم بود.» همین لحن گزارشی حتا در تلخ‌ترین لحظات کودکی نیز در زبان او وجود دارد. زیدآبادی به شدت وابسته به خانواده‌اش است و دغدغه‌ی جدی دریاره‌ی هر کدام‌شان دارد و همین نکته است که او را وادار به انجام هر کاری می‌کند تا بتواند به اصطلاح خودش زمستان را از سر بگذراند...

در ادامه‌ی روایت با نوجوانی رویرو هستیم که با برخی مفاهیم فکری در حال آشناسدن است. او که هم درس می‌خواند، هم به شدت کار می‌کند به تدریج با مخالفان رژیم پهلوی آشنا می‌شود و روایت‌های جذابی از نگاه مردمان محل زندگی‌اش نسبت به انقلاب

● احمد پسر محمد علی؛ زیدآبادی روایت می‌کند
اما قصه‌ی کتاب احمد زیدآبادی به کل متفاوت است با نان‌فیکشنی که جان نیکسون نوشته است. «از سرد و گرم روزگار» خاطرات احمدخان زیدآبادی است از آغازین روزهای حیات‌اش تا سنین نوزده بیست ساله‌گی که موفق می‌شود با گذراندن مرآتت کنکور در رشته‌ی علوم سیاسی دانشگاه تهران قبول شود. کتاب بر اساس دیده‌ها و شنیده‌ها و البته تحلیلی داده‌های زیستی نویسنده‌اش شکل گرفته و صرفن یک خاطرنویسی کلاسیک نیست. اتوبیوگرافیک بودن متن توافری با ساختار نان‌فیکشنی‌اش ندارد و اصلن همین امر است که به فرم کتاب کمک روایی مهمی کرده است. زیدآبادی آگاهانه از «خود» روایت می‌کند و در این آگاهی‌ست که تلاش دارد بدون هیچ مسامحه‌ای تصویری از زیست سال‌های کودکی و اوایل جوانی‌اش بسازد که صریح و بی‌پرده است. کودکی یک روزنامه‌نگار برجسته‌ی ایرانی که به نگاه لیبرال‌اش شهره است در فقری عملن طاقت‌فرسا گذشته است. وقتی برای نخستین بار متن کتاب را خواندم و پیش‌رفتم از حجم این همه گرسنه‌گی و فشاری که نویسنده در کودکی تحمل کرده، شگفت‌زده شدم. کودکی‌ای که در روایت زیدآبادی با زبانی کاملن خونسردانه و دور از احساس‌برانگیزی بافتار رئالیستی خود را حفظ کرده است. زیدآبادی تلاش نکرده خود و وضعیت‌اش را «توجیه» کند بلکه بر آن بوده تا ریشه‌هایی را بیابد که بر ذهن او و زندگی‌اش به عنوان یک روزنامه‌نگار منتقد تاثیر مستقیم گذاشته. او که در حاشیه‌ی کویر کرمان به دنیا آمده، در لابه‌لای روایت خود بدون هیچ‌گونه اغراق و البته پرده‌پوشی‌ای نشان می‌دهد تا چه حد انسانی بوده با سقف خواسته‌های محدود. او که از کودکی به شدت و سخت کار کرده تا بتواند شکمش را سیر کند و کمک مادر و خواهران‌اش باشد، در شمایل یک نوجوان کویری ظاهر می‌شود که در حال پوست‌اندازی‌ست. نکته‌ی مهم در این نگاه این است که عکس مانیفست‌نویسان چپ‌زده یا به قولی خودشان «استرالیست»! (این هم از آن واژه‌های جعلی حضرات است که در قلم‌های خودشان کشف می‌کنند!) از ریشه‌های خود به‌مثابه امری برای جدل



از سرد و گرم روزگار
احمد زیدآبادی
نشر نی
قیمت: هجده هزار تومن



روزنامه

تیتروز:

مهنز افشار: ما ژن خوب نداریم



● **چهره هفته: علیرضا داودنژاد**

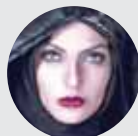
علیرضا داودنژاد جوان‌ترین کارگردان سینمای ایران است، مردی در میانسالی با ذهنی بسیار جوان که دست‌کم در یک دهه‌ی اخیر مدام در حال تجربه بوده. خلاقیت او در تولید فیلم‌های جمع‌وجور با کمک خانواده‌اش باعث ساخت آثار جذاب و قاعده‌شکنی شده است. او توانسته مشکل سانسور را با حضور فامیل‌هایش حل کند و ضمناً با تمرین بسیار فیلم‌هایی صمیمی و گرم بسازد. اما دلیل چهره شدن او ساخت دنباله‌ای بر فیلم «مصائب شیرین» است. او بعد بیست سال می‌خواهد سرنوشت شخصیت‌های فیلمش را دنبال کند. داودنژاد این روزها به لندن رفته و قصد دارد بخش‌هایی از «مصائب شیرین ۲» را در این کشور بسازد. «مصائب شیرین» درباره‌ی علاقه‌ی دختر و پسر نوجوانی بود که نمی‌توانستند از عشقشان به خانواده‌هایشان بگویند و در نهایت ازدواج موقت به دادشان می‌رسید.



● **حرف هفته: مهدی کلهر در گفت‌وگو با ماهنامه‌ی عصر اندیشه**

— آن سال‌ها خیلی پیش از اندازه دموکراسی داشتیم و گزینه پدیدهای مثل فرودست منافقین که بعدها خودش اعتراف می‌کند من هیچ وقت به سمت انقلاب نرفتم. او در آن سال‌ها توانسته بود در جاهای مختلف نظام نفوذ کند.

— خلخالی که آن موقع ترسناک‌ترین و قدرتمندترین چهره غضبیه انقلاب اسلامی بود، گفته بود اگر مدیرکل سینمایی وزارت فرهنگ و هنر را بیابم اعدامش می‌کنم.



● **حاشیه‌ی هفته:**

اکران ارادتمند، نازنین، بهاره، تینا

مشکل فیلم‌های توقیفی سینمای ایران حل نمی‌شود. در حالی که بعد اصلاحیه‌های متعدد قرار بود اکران برخی از آنها در سینماهای محدودی شروع شود اما ظاهراً مشکل عدم هماهنگی بین دستگاه‌ها دامن این آثار را گرفته است. ولی مسئله‌ی فیلم «ارادتمند، نازنین، بهاره، تینا» ساخته‌ی عبدالرضا کاهانی پیچیده‌تر از سایر فیلم‌هاست. در حالی که هنوز مجوز پخش این فیلم در داخل صادر نشده، قرار بود که در جشنواره‌ی فیلم‌های ایرانی در کانادا یک اکران ویژه داشته باشد. اما ظاهراً مدیران سینمایی به اطلاع سازندگان رسانده‌اند که این کار خلاف قانون است و در صورت اکران، نمایش فیلم دیگر کاهانی به نام «اما شما را دوست داریم خانم پایا» هم به مشکل می‌خورد. تهدیدی که مؤثر بوده و باعث شده فیلم «ارادتمند...» در کانادا هم روی پرده نرود.

**قاتل اهلی به ظاهر علیه سرمایه‌داری است
اما خودش قربانی نظام بازار شده است**

اهریمن نئونی



عکس‌ها: مهدی دلخوسته

مثالی برای شکست خوردن هر نوع حرکت خلاف قاعده‌ای در دل جریان سرمایه‌داری نیست؟

۳ **کیمیایی** عوض شده است؟ فیلم چنان پریشان‌احوال است که نمی‌دانیم آنچه از فیلم می‌فهمیم، همان نگرش درونی و ذاتی فیلم است یا نه. مهم هم نیست. آنچه می‌بینیم مهم است، آنچه که جلوی روی ماست. حسن‌نیت هنر خلق نمی‌کند. ما با فرم مغشوش اثر روبه‌رویم و محتوایی که بیرون زده است. آنچه که مشهود است، پیوند عمیقی است که قهرمان کیمیایی بین دو گروه برقرار می‌کند: مؤمن‌بازاری و وابسته‌ی ناآگاه. مؤتلفه با طیب، بازار تهران و درخونگاه. رضا موتوری و رضای «ندان مبار» این راه‌حل کیمیایی است؟ شاید. در فضایی که نیروی ملی اهل معامله است، کیمیایی از نیروی سنت و جسارت جهل بهره می‌گیرد تا نماینده‌ی تغییر را به ما نشان دهد. این نیروی پیشرو، که کارگر است، نه مبارز. کسی است که به تنگ آمده. روشنفکر نیست، از اتفاق کسی است که از قواعد بازی خبر دارد. چنین تصویری است که «قاتل اهلی» را به یک اثر سیاسی بدل می‌کند. به محصولی که اگر سرا بیود حتماً بحث‌های مفصلی راه می‌انداخت. راه‌حل کیمیایی عجیب است اگر چه ظاهراً متعلق است به تجربه‌ی زیستی او. اینکه قهرمان او این بار نمی‌تُرد و بهشکل‌تری تراژیک حذف می‌شود و برنده، ضدقهرمان ناپیدا اما قدرتمند است، نشان از تغییر درون فیلمساز می‌دهد. ناسایدی، خستگی، واقع‌بینی، شرایط مشهود جامعه. همه‌ی اینها می‌تواند در ساخت چنین تصویری دخیل باشد. کیمیایی همیشه سعی می‌کند از یک سرخ واقعیت بگیرد و در دنیای خودش کلافی بسازد. به همین دلیل فیلم‌های او نسبتی با جهان بیرون دارند. آیا او از نیروی پیشروی جامعه ناامید شده است؟

۴ این سوالات وقتی معنا پیدا می‌کنند که فیلم از حالت روان‌پریشی و اختلال هویتی درآید. خودش از سایه‌ی خودش ترسد و خودزنی نکند. آنچه جلوی ماست فیلمی است رنگ‌باخته. درزهای زیادی دارد که قابل پوشاندن نیست. با دستکاری‌های اخیر اغتشاش‌اش بیشتر هم شده است. ماهیتش تغییر کرده و به ضد خودش بدل شده. نقاط قوتش همان‌هایی است که سال‌هاست درباره‌ی فیلم‌های مسعود کیمیایی گفته می‌شود: خلق موقعیت‌های دونفره‌ی جذاب، دیالوگ‌نویسی گاه شاعرانه و پرکنایه و خلق قهرمان. «قاتل

معامله می‌کنند، طبقات محروم و قشر ثروتمند تاجریش به هم متحد می‌شوند تا کلک سرمایه‌داری را بکنند. این نشانه‌های قابل فهم «قاتل اهلی» در بستر مشتت آن است: تلاشی برای آشتی بین دو طبقه که تا پیش از این با هم مصالحه نمی‌کردند. انگار کیمیایی در سال ۱۳۹۶ چاره‌ای جز پیوند دو قطب کم‌ویش متخاصم نمی‌بیند. اگر روزی این آشتی دور از ذهن بود (رضا موتوری را نگاه کنید) حالا این پیوند قابل تصور و مفهوم و واضح است. ایده‌آلیسم به واقع‌گرایی تراژیک ختم شده که آرزودهنده است اما کیمیایی سعی کرده آن را بدل به نیروی مبارز و پیشرو کند. آیا مبارزه با بازار از دل بازار شروع می‌شود؟ از دل سنت؟ از دل سرمایه‌داری کلاسیک؟ و آیا «قاتل اهلی»

زالو به بدنش می‌اندازد تا خون جگر بیرون کشیده شود) و دومی، لات آواری جنوب‌شهری که به دنبال سرپناه و مراد می‌گردد. یکی دل‌بسته‌ی میهن و دیگری دل‌بسته‌ی پول. قطب‌نمای این جریان، شورشی بازاری است که می‌خواهد جریان را افشا کند اما قربانی می‌شود. همه‌ی اینها قربانی نظم پیچیده‌ای هستند که کم‌کم دارد روی همه‌ی اشخاص مسلط می‌شود، دوست‌وآشنا را اسیر می‌کند و بی‌رحمانه می‌کشد. اما نکته این وجه تراژیک ماجرا نیست، نکته‌ی واقعی این است: کیمیایی به جماعت بازاری روی خوش نشان داده و آنها را قطب جریان مرفعی کرده است؛ وقتی ملی‌گراها با حسن‌نیت به دنبال نسل تازه‌ای برای اداری مملکت‌اند و با کله‌گندها

کیمیایی را دارد. شاید در مواجهه با فیلم بهترین کار، مطالعه‌ی این نشانه‌ها باشد. «قاتل اهلی» صریح‌ترین فیلم کیمیایی درساره‌ی سیاست‌ورزی است. قهرمانش لپین جنوب‌شهری دست به چاقو نیست، یک روشنفکر خودآگاه مبارز هم نیست؛ یک بازاری مؤمن است که از فساد به‌تنگ آمده و علیه جریان بازار، علیه آنچه در آن می‌زیسته، قیام می‌کند. قیام او بعد از تجربه‌ی دردناک حصری است که به خاطر آگاهی به دست آمده. پس او باید بمیرد تا این آگاهی منتقل شود. قهرمان کیمیایی، جلال سروش (پرویز پرستویی)، بادو طبقه‌ی متفاوت دم‌خور است: اولی ملی‌گرای عاشق مصدق که مصداقش مردی شبیه محمدعلی موحد است (کسی که

پرستویی چه گفت

دور از هم و دو تجربه جدا. کار را آسان می‌کردید، تماس می‌گرفتید و موضوع را می‌پرسیدید. اینها موضوعات سودآوری نیستند... یک بار می‌آمدید هم‌مان من، خانه من. مثل همان دفعاتی که می‌آمدید، از فیلم می‌پرسیدید. نگرانی خودتان را می‌گفتید... بسیار باید مواظب بود. آدم‌هایی که تبلیغات را بلدند و از این راه‌ها پولدار شده‌اند و از این دست بسازند، به حساسیت‌های هنرمندان و دانسته‌گان از قاب دوستی وارد می‌شوند و بیشتر خودشان را تبلیغ می‌کنند. شما وارد این پارگی‌ها نشوید، شما را خیلی پاک‌تر و هنرمندتر می‌دانم که بدون سوالی از این دوست به سمت سرمایه‌گذاری بروید که تا حال هیچ تألیفی در هیچ زمینه‌ای از هنرها نداشته‌اند. شما را مردم دوست دارند، مواظب این دوست داشتن‌ها باشید، شما بازیگر دانسته‌ای هستید.»

پرویز پرستویی که در ایام فیلمبرداری سر بر شانه‌ی استاد می‌گذاشت، بعد انتخاب فیلم برای جشنواره، نامه‌ای منتشر کرد و گفت: «از اینکه از اعتماد و عشقی که به این پروژه داشتیم، سوء استفاده شد؛ متأسفم و به دلیل احترام ویژه‌ای که برای مخاطبان عزیز قاتل هستم، خواستم پیش از نمایش فیلم به ایشان اعلام کرده باشم که این فیلم‌نامه‌ای نبود که قرار بود بازی کنم و در نتیجه این فیلم که می‌نواست اثر خوبی در کارنامه همه ما از جمله آقای کیمیایی باشد، ارزشش را به مسائل شخصی بخت و آن نشد که با وجود «دیربودن» قرار بود، بشود.» او به هیئت انتخاب جشنواره هم تاخت. اما این جواب کیمیایی بود که بازی را تغییر داد. او خطاب به پرستویی نوشت: «هیچگاه فکر نمی‌کردم در نوشته‌های جواب شما را بدهم. دو تفکر



۱ **کریم نیکونظر**
دبیر گروه سینما

۱ «قاتل اهلی» فیلمی اهلی شده است. فیلمی که می‌خواسته وحشی باشد، روشن و قاطع به سرمایه‌داری بتازد و از وضع کنونی حرف بزند. اما شبیه شیر است که یال ندارد. ظاهرش به ما می‌گوید مسئله‌ی مهمی دارد ولی آنچه بر فیلم رفته، نشان می‌دهد فیلم قربانی خودش شده است. «قاتل اهلی» با تلاش غم‌بار تهیه‌کننده برای تغییر ماهیت آن و دست‌ویازدنش برای بازگشت سرمایه به ضد خودش بدل شده. تراژدی همین‌جا رخ داده: فیلم قرار بوده بیشتری به سرمایه‌داری ایرانی بزند اما حواسش نبوده که ابزار تولیدش همان ملزومات سرمایه‌داری است. می‌خواسته از قواعد بازار بگوید اما سلطه‌ی بازار را پذیرفته است. می‌خواسته اعلان جنگ علیه سرمایه‌داری لخت‌و عور و لجام‌کسیخته باشد ولی وضع‌اش تراژیک‌تر از آن است که بتواند کاری کند. «قاتل اهلی» در خودش غرق است. خودش، خودش را کشته است، فلج شده است، عقیم شده است. مقصد تهیه‌کننده است یا کارگردان؟ شاید هر دو. تن دادن به قواعد سرمایه‌نیز به یک نقطه‌ی مشترک دارد و این نقطه‌ی مشترک، نه محتوای فیلم، نه داستان «قاتل اهلی» که سود تخیلی بوده است که هر دو را وسوسه کرده: یکی فکر کرده چهره‌ی رای

استخدام می‌کند و کنارش مشهور می‌شود، دیگری فکر کرده با پول او فیلم خودش را می‌سازد. دعا و وقتی شروع شده که سرمایه به‌دست آمده مناسب بازار تشخیص داده نشده است. فیلمی که ضدبازار است، نمی‌تواند شبیه و تابع مسد روز باشد. و قلع‌و قمع همین‌جا شروع شده. حالا «قاتل اهلی» فیلمی شده که ظاهری معترض دارد ولی در واقع محصول همان محیط قابل اعتراض است: سرمایه‌داری سیری‌ناپذیری که هیچ‌وقت اعتماد نمی‌کند و جرات تغییر قالب بازاری را ندارد. «قاتل اهلی» دچار اختلال هویت است، به‌سختی می‌شود به ماهیتش پی‌برد و گفت که چیست، و اتفاقاً این سرگردانی کاملاً مناسب حالت اعتدالی ماست. نه این است نه آن، هم این است هم آن! «قاتل اهلی» میان انتقاد تندوتیز و دل‌وایس و اکتش‌های شدید و امانده است.

۲ فیلمی که قالبش، مخالف ماهیتش است، دچار پریشان‌گویی است. «قاتل اهلی» فقط نشانه‌هایی از دنیای آشنای



در حالی که مسعود کیمیایی معتقد بود فیلم نمایش داده شده نسخه نهایی است، لشکری قوچانی از توافق برای تغییر در نسخه کارگردان می‌گفت. او از اوایل سال ۹۶، تلاش کرد تا نسخه مورد تأییدش را اکران کند. بنابراین با واسطه‌هایی شروع به بحث با کیمیایی کرد. «قاتل اهلی» اکران شده در سینماها، ظاهراً، نسخه دست‌کاری شده لشکری قوچانی است.



اکران: راه‌نمای نمایش

سینما



مخالفت با رویه کمیونیتی قلمداد می‌کردند. «افسانه‌ی جومونگ» که اولین بار از شبکه‌ی سوم سیما پخش شد، خیلی زود به یک برند معتبر بدل شد و در کشورهای مختلف مورد توجه قرار گرفت. ولی چین با تحریم و ممنوعیت نمایش آن و اعلام مخالفت با ساخت چنین آثاری، به کلی خرید محصولات فرهنگی از کره را تعلیق کرد. ولی فقط این چینی‌ها نبودند که به داستان «جومونگ» اعتراض کردند. هم‌زمان با پخش سریال از تلویزیون ایران، برخی سایت‌ها آن را سرقت تاریخ باستان ایران دانستند. با این همه تماشاگران ایرانی همان چیزی را در جومونگ می‌بینند که سریال‌های آسیای شرقی به آن مشهورند: داستان عاشقانه‌ای که در دل فقر زاده می‌شود. در حال حاضر «افسانه‌ی جومونگ» هر شب ساعت ۲۲:۳۰ از شبکه‌ی تماشا پخش می‌شود.



خانه‌ی پوشالی؛ درست هم‌زمان با اعلام خبر توقف ساخت فصل‌های تازه‌ی «خانه‌ی پوشالی» شبکه‌ی نسیم یک‌بار دیگر این محصول نت فلیکس را روی آنتن برد؛ ظاهراً موضوع فساد اخلاقی سیاستمداران، بخصوص در کاخ سفید از نوع حاشیه‌ی دیگری مهم‌تر است. شبکه‌ی تماشا مثل دفعه‌ی قبل پخش ماهواره‌ی سریال را متوقف کرد و سریال را مختص کسانی پخش کرد که دارای ست‌آپ باکس هستند و می‌توانند شبکه‌های اج‌دی را تماشا کنند. مثل دفعه‌ی قبل، تماشا تمام فصل‌های گذشته‌ی سریال را دوبله روی آنتن برده است و در سه نوبت هم آن را تکرار می‌کند. اگر می‌خواهید این سریال را ببینید، ساعت ۲۲:۳۰ این شبکه را تماشا کنید.



یوسف پیامبر؛ وقتی مرحوم فرج‌الله سلحشور از محبوبیت سریال «یوسف پیامبر» می‌گفت، کمتر کسی موضوع را جدی می‌گرفت. ولی کمی بعد، معلوم شد این سریال یکی از محبوب‌ترین آثار در شمال آفریقا و کشورهای خاورمیانه است. همان شهرت و محبوبیتی که سریال در ایران داشت، در خارج از کشور هم به دست آورده بود. سریال «یوسف پیامبر» یکی از پرهزینه‌ترین محصولات تلویزیونی بود که در زمان پخش‌اش واکنش‌های زیادی برانگیخت، داستان‌گویی ساده‌ویی تکلفش مخاطب عام را راضی می‌کرد ولی برای برخی از تماشاگران این اثر حاوی بار سیاسی بود. بخصوص وقتی سفرهای یوسف در مناطق مختلف مصر شروع شد، برخی آن را به سفرهای استانی محمود احمدی‌نژاد تشبیه کردند. به‌هر حال این سریال بارها پخش شده و حتی نسخه‌ی سینمایی هم از آن تهیه و اکران شده است. با این حال تماشا ترجیح داده هر شب ساعت ۲۲ آن را روی آنتن ببرد.

هجوم؛ این احتمالاً یکی از پیچیده‌ترین فیلم‌های سینمای ایران و ای‌بسا سینمای جهان است؛ فیلمی با ظاهری معمایی که البته محدود به حل معما نمی‌شود؛ سومین فیلم سینمایی شهرام مکرری، ادامه‌ی تجربه‌های قبلی او در ساخت آثاری با یک پلان است. درست مثل «ماهی و گریه» اینجا هم با یک سیکل رو به روییم؛ با داستانی که سه بار تکرار می‌شود و یک بازیگر در قالب نقش‌های مختلف می‌رود و هر بار ما را با بخشی از ماجرا رویه‌رو می‌کند. «هجوم» داستان پس‌آلزامی دارد؛ وقتی که سیاهی بر همه‌جا غالب شده و دور کشورها حصار کشیده‌اند و مردم مرتب بیمار می‌شوند، دولت‌ها کنترل سختی روی شهروندان اعمال می‌کنند. قصه از وقتی شروع می‌شود که یک تیم کارآگاهی مأمور بازسازی صحنه‌ی قتلی می‌شوند. فیلم مکرری پر از ارجاع به داستان‌های کهن ایرانی (مثل ضحاک)، اجرای تعزیه (برای بازسازی یک مصیبت)، استفاده از سینمای جهان (بالاتار) و فضاسازی مایخولیایی (به‌شبه‌ی دیوید لینچ) است و همین هم فیلم را مثل یک مسابقه‌ی تست هوش کرده. «هجوم» فیلمی سرد با فضایی وهم‌آلود است که تماشاگرش را درگیر می‌کند و گاه حتی گیج‌اش می‌کند. بنابراین تجربه‌ی تماشا «هجوم» در سالن‌های سینما منحصر به فرد است و قاعدتاً برای تماشاگر حرفه‌ای که به دنبال مضامین زیرمتن هم می‌گردد این فیلم شگفت‌انگیز خواهد بود.

این فیلم در پردیس‌های سینمایی کورش، چارسو و سینما فرهنگ، موزه‌ی سینما، سوره اصفهان، پارس کرمان، هویزه مشهد، بهمن سنندج و آیه قم نمایش داده می‌شود.

تلویزیون



هیچ کس فکر نمی‌کند سریال «جومونگ» به اختلاف سیاسی بین دو کشور کره و چین دامن زده؛ ولی در سال ۲۰۰۷ اولین نشانه‌ها از نارضایتی چینی‌ها مشخص شد. این سریال کره‌ای مثل سایر نمونه‌های آسیای شرقی داستان رنج و محنت و بعد پادشاه این رنج را نشان می‌دهد، داستان کسی که به نایب‌المرث خانوادگی‌اش نرسیده و قربانی شده است. دولت چین با موضوع فقر و رنج مشکلی نداشت، مسئله‌ی چینی‌ها این بود که آنها سریال را به شدت چین‌ستیز می‌دانستند و پخش گسترده‌ی آن در کره، سنگاپور، مالزی و کشورهای جنوب شرقی آسیا را نشانه‌ای برای



چه بلایی سر فیلم آمد

که فیلم را جذاب و دیدنی کرده. اما این فصل‌های جدا جدا با فیلمبرداری فرشاد محمدی استیلایز شده است. قاب‌بندی، نورپردازی‌اش در فضاهای داخلی، کمپوزیسیون نماها یک ویژگی مهم در «قاتل اهلی» است؛ همکاری محمدی با کیمیایی به ارتقای بصری فیلم کمک کرده است. اما شاید مهم‌ترین نکته بازی‌های فیلم باشد؛ راستش پرستویی در این فیلم بسیار خوددار و کنترل‌شده جلوی دوربین رفته است. بازی در فیلم‌های کیمیایی به دلیل کلام و واژه‌های متفاوت و حس‌وحال نامعمول‌شان کار ساده‌ای نیست و بازیگر ناآشنا به دنیای او را به سمت تصنع می‌برد. ولی پرستویی با اجرای خودداری، نگاه کنترل‌شده و درک درست حس دیالوگ‌ها توانسته از این خطر بچهد. امیر جدیدی در قالب یک خلاف‌کار، هنوز با آن چهره‌های زخمی کیمیایی فاصله دارد و اگرچه راه رفتن و دیالوگ‌گویی او بسیار نزدیک فضای کیمیایی است اما اجرای او به دلیل نداشتن نقش محوری زیر سایه‌ی بازیگران دیگر رفته و سکانس‌ها و لحظات دیگر مهم‌تر از او شده است. اگر موسیقی فیلم تغییری نکرده بود، قطعاً باید پیشنهاد می‌کردیم به موسیقی فیلم توجه کنید. ولی حالا این بخش تلف شده است و در بهترین حالت محصول کار کیمیایی نیست.

خواهنده‌ی واقعی نبوده. کیمیایی معتقد بود چون این شخصیت، خواننده‌ی معترضی است که مجوز کار نمی‌گیرد و صدایش به شکل گسترده‌ای شنیده نشده، باید خواننده‌ی ترانه‌های یغما گلرویی را بخواند که سابقه‌ی او در ذهن شنونده نداشته باشد و شخصیت خواننده و باغی‌گری و اعتراض را بپذیرد. او در «قاتل اهلی» از پولاد خواست تا خودش ترانه‌ها را بخواند. ولی در نسخه‌ی اکران، ظاهراً امیرعباس گلاب ترانه‌ها را خوانده است. آن‌طور که گلرویی توضیح داده، تهیه‌کننده می‌خواسته از حامد همایون استفاده کند. اما بعد پشیمان شده و به جای او گلاب را دعوت کرده است. اما روش استفاده از گلاب هم عجیب و نامعمول است. ظاهراً لشکری قوچانی به گلاب و گلرویی گفته که قصد دارد ترانه‌های فیلم را جدا ضبط کند و برای تبلیغ در بازار توزیع کند. بنابراین او از خواننده دعوت کرده تا این ترانه‌ها را بخواند. اما بعد ضبط همه‌ی آنها را جایگزین صدای پولاد کیمیایی کرده است. در نسخه‌ی فعلی تغییراتی در پلان‌بندی فیلم دیده می‌شود. کیمیایی خرداد ماد امسال، با توافق تهیه‌کننده، خودش «قاتل اهلی» را تغییر داد، اگرچه این تغییرات عمده و زیاد نیست و بخشی از حضور پولاد در آن کم شده است.

ادعای تهیه‌کننده چه بود منصور لشکری قوچانی از سال ۷۰ در کار تبلیغات تلویزیونی بوده و سال‌های سال پخش آگهی شبکه‌های استانی متعلق به او و شرکتش بوده است. او وقتی فیلم «قاتل اهلی» را تهیه کرد، دو فیلم «عصر یخبندان» و «هفت ماهگی» را تهیه کرده بود. محور ادعای لشکری قوچانی تغییر فیلمنامه بود. او معتقد بود کیمیایی برای بیشتر و مؤثر کردن نقش پولاد کیمیایی فیلمنامه را تغییر داده و در نتیجه‌ی این تغییر بخش‌های ترانه‌خوانی پولاد اضافه شده و انسجام و یکپارچگی اثر از بین رفته است. به همین دلیل هم معتقد بود با تدوین مجدد فیلم و حذف سکانس‌های اضافه و اضافه شدن چند بخشی که کیمیایی در مونتاژ کنار گذاشته، نسخه‌ی مطابق فیلمنامه به دست می‌آید که معقول است و می‌تواند در اکران عمومی موفق شود.

ادعاهای کارگردان چه بود مسعود کیمیایی اما می‌گفت این ادعای باطلی است که برای اضافه کردن حضور پرشش او فیلم خودش را نابود کند. کیمیایی می‌گفت که شخصیت پولاد نقش مهمی در ماجرا و جهان فیلم دارد و سکانس‌های آوازخوانی او دراماتیک و مؤثر است. بنابراین تمام این ایده‌ها بر برنامه بوده و کاملاً منطقی است. او مخالف هر گونه دستکاری در فیلم بود.

نتیجه مهم‌ترین و جنجالی‌ترین تغییر، کاری است که لشکری قوچانی با صدای پولاد کیمیایی کرده است. او صدای امیرعباس گلاب را جایگزین صدای پولاد کیمیایی کرده چون به‌نظرش صدای پولاد صدای یک

اهلی» شسته‌رفته است و دقت در فیلمبرداری، طراحی صحنه و گریم و کارگردانی‌اش به چشم می‌خورد. و همه‌ی اینها یعنی از شلختگی در اجرا در امان مانده است. ولی فیلمنامه‌اش پریشان است و این پریشانی بیشتر به‌خاطر برجسته‌کردن نقاط و نکاتی است که برای کارگردان مهم است. شخصیت‌های فرعی اضافه، خریدیرنگ‌های نه چندان کاربردی، موقعیت‌های غیر قابل‌باور و شخصیت‌هایی که پوست‌وگوشت ندارند و بیشتر شمایی از یک آدم را نشان می‌دهند. «قاتل اهلی» شبیه یک طرح اولیه است؛ قوام نیافته یا قبل آنکه از آب‌وگل درآید، سقط شده است. صریح‌ترین فیلم کیمیایی قربانی صراحتش شده و این بدترین اتفاق برای کارگردانی است که ۵۰ سال است بی‌وقفه فیلم می‌سازد.

آنچه که سر فیلم آمد

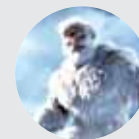
اولین خبرها درباره‌ی «قاتل اهلی» وقتی منتشر شد که کیمیایی گفت می‌خواهد فیلمی در مشهد بسازد. آن زمان تازه با منصور لشکری قوچانی آشنا شده بود و قرار بود کیمیایی با دست باز و خیال آسوده یک فیلم هیجان‌انگیز و به‌روز را جلوی دوربین ببرد. ولی درست در روزهایی که نام بازیگران فیلم مطرح شده بود و قرارداد اصلی، امیر آقایی، آنارمعی و لعیان زنگنه برای بازی در آن انتخاب شده بودند، ناگهان خبر رسید که پروژه‌ی «قاتل اهلی» برای مدت نامعلومی متوقف شده. دلیل توقف هیچ‌وقت گفته نشد ولی ظاهراً کیمیایی می‌خواست فیلمنامه را بازنویسی کند. بعد یک سال بود که شنیده شد به‌زودی «قاتل اهلی» جلوی دوربین می‌رود. پرویز پرستویی جایگزین اصلی‌ی شد و امیر جدیدی جایگزین آقایی، بگانه آهنگرانی به‌جای آنارمعی آمد و لعیان زنگنه تنها بازیگری بود که در فهرست جدید باقی ماند. کیمیایی پرشش پولاد را هم برای یکی از نقش‌های اصلی در نظر گرفت؛ آن‌طور که بعدها گفته شد، این لشکری قوچانی بود که اصرار داشت پولاد کیمیایی در این فیلم بازی کند. فرشاد محمدی دستیار محبوب نعمت حقیقی فیلمبردار فیلم شد و یغما گلرویی برای ساخت ترانه‌های فیلم دعوت شد. با این ترکیب همه‌چیز آماده فیلمبرداری بود، روز تشیع کیارستمی، کیمیایی بر تابوت رفیق قدیمی‌اش ظاهر شد و بعد سر صحنه‌ی فیلم رفت. آن روزها نامه‌های عاشقانه‌ای بین او و پرستویی ردوبدل می‌شد و به‌نظر می‌رسید که هر دو از همکاری راضی‌اند. اما ۴ ماه بعد اوضاع کاملاً عوض شد. ظاهراً بین تهیه‌کننده و کارگردان اختلاف افتاده بود. دلیل؟ تهیه‌کننده معتقد بود که کیمیایی سکانس‌هایی را به فیلم اضافه کرده تا پولاد نقش مهم‌تری پیدا کند و کیمیایی می‌گفت نقش خواننده‌ی معترض با بازی پولاد مهم و اساسی است و این تغییرات لازم بوده و برای تأثیر بیشتر قصه باید انجام می‌شد. ماجرای این سکانس‌های اضافه تا شورای دآوری خانه‌ی سینما کشیده شد و در نهایت با حکم خانه‌ی سینما به نفع کیمیایی، فیلم در جشنواره اکران شد. اگرچه شنیده می‌شد دو نسخه‌ی فیلم در جشنواره اکران می‌شود؛ اتفاقی عجیب که البته رخ نداد. اما جلسه‌ی پرسش‌وپاسخ آن، یکی از منته‌ب‌ترین جلسات دوران جشنواره‌ی فجر بود. کیمیایی و لشکری قوچانی هر دو حاضر بودند و بی‌وقفه با هم درگیر شدند.

بعد از جشنواره

در حالی که مسعود کیمیایی معتقد بود فیلم نمایش داده‌شده نسخه نهایی است، لشکری قوچانی از توافق برای تغییر در نسخه‌ی کارگردان می‌گفت. او از اوایل سال ۹۶، تلاش کرد تا نسخه‌ی مورد تأییدش را اکران کند. بنابراین با واسطه‌هایی شروع به بحث با کیمیایی کرد. «قاتل اهلی» اکران شده در سینماها، ظاهراً، نسخه دست‌کاری شده‌ی لشکری قوچانی است.



روزنامه



نگران یتی نباشید

کوهنوردان تبت و هیمالیا دیگر نگرانی نیست از موجود ترسناکی به نام یتی بترسند، اما بهتر است با خودشان ابزارهای دور کردن خرس‌ها را به همراه داشته باشند. بررسی DNA استخراج‌شده از ۹ نمونه که ادعا می‌شد متعلق به مرد برفی عظیم‌الجثه هیمالیا به نام یتی است، نشان داده که هشت نمونه در واقع پسه خرس‌هایی تعلق دارند که بومی این منطقه‌اند. در افسانه‌های هیمالیایی، یتی موجودی بلندقد و بین انسان و میمون است، که در کوه‌های هیمالیا سرگردان است. بررسی‌های قبلی در دانشگاه هاروارد روی DNA میتوکندری این نمونه‌ها شک و گمان درباره تعلق آنها به گونه‌ای منقرض‌شده از خرس قطبی را برانگیخته و یک معمای زمستانی را بر سر راه محققان گذاشته بود. Science, Nov.28, 2017



کامپیوترهای کوانتومی یک گام نزدیک‌تر

نوئل فیزیک ۲۰۱۶ به سه فیزیکدان بریتانیایی به دلیل کارهایشان در زمینه نیمه‌رساناها و ابرسیال‌ها تعلق گرفت، که شامل توضیحی درباره چیزی فراتر از یک حالت عجیب ماده بود. حالا برای نخستین بار کاربرد جدیدی برای این حالت ماده کشف شده که باعث کوچک شدن قطعات الکترونیکی و در نتیجه کاهش ابعاد، کامپیوترهای کوانتومی تا سطح کاربردی می‌شود. در همکاری محققان دانشگاه استنفورد، دانشگاه سیدنی و مایکروسافت با استفاده از خصوصیات این ماده جدید، موسوم به «عایق توپولوژیک»، ابعاد قطعه‌ای به نام گردنه ۱۰۰۰ بار کوچک‌تر شد. این خبر بسیار خوبی برای فشرده کردن کیوبیت‌ها در فضای بسیار کوچک است. عایق توپولوژیک به موادی گفته می‌شود که در شرایطی خاص می‌توانند الکترون‌ها را در سطح‌شان عبور دهند، اما به طور کلی درون عایق باقی بمانند. Nature Communication, Nov.28, 2017



پارکینسون یک گام تادرمان

برای نخستین بار سلول‌های بنیادی استخراج‌شده از تخمک‌های غیربارور برای درمان بیماری پارکینسون به مغز یک بیمار تزریق شدند. این نوع جدید از سلول‌های بنیادی، مثل سلول‌های بنیادی جنینی، بالقوه قابلیت درمان بیماری‌های مختلف را دارند، اما به این دلیل که از تخمک‌های بارورنشده گرفته شده‌اند، مشکلات اخلاقی استخراج سلول بنیادی جنینی را ندارند. به این سلول‌های بنیادی سلول‌های پکرزا گفته می‌شود. نتیجه این تحقیق در درمان پارکینسون بسیار موثر بوده و درجه جدیدی در درمان این بیماری گشوده شده است. در آزمایش بعدی قرار است این سلول‌ها به مغز یک بیمار دچار تروما یا آسیب مغزی تزریق شوند. New Scientist, Nov.27, 2017

ماشین زمین لرزه‌ساز

آیا آن طور که نظریه پردازان توطئه می‌گویند

زمین لرزه اخیر غرب کشور دست‌پخت ماشینی سری به نام هارپ است؟

علی رنجبران
خبرنگار گروه دانش

چنین سلاحی زمین را می‌لرزاند و تصور وجودش پشت انسان را. این روزها شایعات زیادی در فضای مجازی و کانال‌های تلگرامی و حتا بعضی رسانه‌های رسمی درباره دخالت چنین سلاحی در زلزله اخیر غرب کشور شنیده می‌شود. متهم درجه اول این شایعات هم چیزی است به نام «هارپ» (HAARP) که در واقع عنوان رسمی یک برنامه پژوهشی در آلاسکا است. اما آن‌طور که برخی می‌گویند، هارپ سلاحی است برای دخالت در فرآیندهای آب و هوایی و همین‌طور تولید زمین‌لرزه. اما آیا واقعاً چنین کاری ممکن است و گردانندگان هارپ می‌توانند با فشردن یک دکمه در یک سوی دیگر جهان زمین‌لرزه ایجاد کنند؟

برای پاسخ دادن به این پرسش ابتدا باید ببینیم زمین‌لرزه چگونه ایجاد می‌شود. بعد هم نظریه‌هایی را بررسی می‌کنیم که

ارائه‌دهندگانش معتقدند، طی آن هارپ توانایی ایجاد زمین‌لرزه را دارد یا نه. ابتدا برای فهم نحوه ایجاد زمین‌لرزه باید در زمان به عقب برگردیم، به زمانی که زمین شکل گرفت.

پوسته زمین؛ یک ساختار پویا

زمین زمانی حدود ۴٫۵ میلیارد سال قبل، تقریباً هم‌زمان با شکل‌گیری منظومه شمسی شکل گرفت. زمین اولیه مخلوطی از غبار و گاز داغ کیهانی بود. با گذر زمانی نسبتاً طولانی در حد چند صد میلیون سال بخش بالایی این کره داغ و سوزان، سرد و سخت شد. این همان چیزی است که امروز به آن پوسته زمین می‌گوئیم؛ جایی که در بیشترین حالت ۵۰ کیلومتر عمق دارد. اما پوسته زمین اولیه با پوسته زمین به شکل امروزی تفاوت‌های بسیاری

داشت. بر اساس نظریه‌های مختلف بر اثر سرد شدن یا تحت تاثیر بمباران شدید چند صد میلیون‌ساله توسط شهاب‌سنگ‌ها و اجرام آسمانی، پوسته زمین ترک برداشته و شکسته شده است. بر اثر این پدیده و تحت تاثیر جریان چرخشی مواد مذاب در بخش پایینی پوسته زمین که به آن گوشته گفته می‌شود، این صفحات ترک خورده شروع به حرکت کردند. به سبب این پدیده موسوم به «رانش صفحات زمین‌ساختی»، صفحات قاره‌های زمین با آهنگ بسیار کندی در حال حرکت هستند. در نتیجه اگر زمان را به عقب برگردانیم، قاره‌های زمین به شکل و شمایل امروزی نبودند و زمانی در زمین یک ابرقاره بزرگ به اسم پانجیا وجود داشت. اما بر اثر رانش صفحات زمین‌ساختی این صفحات که به اسم پوسته قاره‌ای زمین شناخته می‌شوند و از پوسته زمین ضخیم‌تر هستند، به تدریج

شکاف برداشتند و اکنون در حرکتی دائمی هستند. در بعضی مناطق این بخش‌های شکاف خورده از هم دور می‌شوند و در برخی مناطق به هم نزدیک. بخش نازک‌تر پوسته زمین موسوم به «پوسته اقیانوسی» که حداکثر ۱۰ کیلومتر ضخامت دارد، در حرکتی دائمی در لبه برخورد با پوسته قاره‌ای به زیر آن فرو می‌رود، حرکتی که به آن فرورانش گفته می‌شود. در نتیجه برای جبران این اتفاق جایی در میانه اقیانوس که به آن شکاف میان‌اقیانوسی گفته می‌شود، مواد مذاب گوشته به‌طور دائمی بالا می‌آیند و پوسته جدیدی برای زمین تولید می‌کنند. بنابراین هرچند از نگاه ما پوسته زمین یک‌تکه به نظر می‌رسد، اما در حقیقت پوسته زمین که ما را از آتیه مواد مذاب زیرش جدا می‌کند، مثل تکه‌هایی شناور در این دریای مواد مذاب به آرامی در حرکت است.

آیا اشکال عجیب ابرها ناشی از تاثیر هارپ یا نشانه زمین لرزه هستند؟

ابرهای زمین لرزه

بعد از زمین‌لرزه غرب کشور، فیلم‌ها و مجموعه تصویری در شبکه‌های اجتماعی دست‌به‌دست می‌شد که در آنها اشکال و نورهای به ظاهر عجیب در ابرها به عنوان نشانه‌ای از سلاح هارپ یا وقوع زمین‌لرزه عنوان می‌شد. آیا چنین پدیده‌ای اساساً وجود دارد و آیا نورهای دیده‌شده در غرب کشور مورد عجیب و بی‌سابقه‌ای است؟ ابرهای زمین‌لرزه پدیده‌ای است که در برخی کشورها و قبل از بروز زمین‌لرزه دیده شده اما هنوز شواهد علمی کمی از آن پشتیبانی می‌کنند. «تصویر شماره ۲» نمونه‌ای کلاسیک از پدیده‌ای است که ادعا می‌شود ابر زمین‌لرزه بود و درست قبل از وقوع زمین‌لرزه رخ داده است. محققان می‌گویند این شکل نور و ابر در آسمان احتمالاً می‌تواند، ناشی



تصویری کلاسیک از ابرهایی که گفته می‌شود بر اثر خروج گاز رادون قبل از زمین‌لرزه به این رنگ درمی‌آیند.



تصویری از نورها و ابرهای عجیب غرب کشور که بر اساس گفته‌ها قبل از بروز زمین‌لرزه دیده شده و با ابرهای شناخته‌شده به نام ابرهای زمین‌لرزه تفاوت دارد. این پدیده موسوم به «هاله» رخدادی نوری است که بر اثر شکست نور در کریستال‌های یخ معلق و در جو به وجود می‌آید.



نمونه‌ای کلاسیک از پدیده هاله در هیمالیا که در کمپ اصلی قله آناپورنا در نیپال گرفته شده است.



پدیده سوراخ درخشان که بر اثر تداخل نور با ذرات آب و بازتابیدن نور پدید می‌آید.

که در غرب کشور شاهد آن بودیم. بنابراین هرچند ابرهای زمین‌لرزه می‌توانند یک نشانه واقعی باشند، اما نه تنها از بروز آن‌ها نمی‌توان وقوع زمین‌لرزه را پیش‌بینی کرد، بلکه در زمین‌لرزه غرب کشور هم اساساً شاهد بروز این پدیده نبودیم. پدیده رخ داده همان‌طور که گفته شد، پدیده‌ای نوری موسوم به نام هاله است. هاله مثل «سوراخ درخشان» (تصویر شماره ۵) و رنگین‌کمان جزو پدیده‌های نوری هستند که بر اثر تداخل نور خورشید با قطرات آب یا یخ رخ می‌دهند و به هیچ‌عنوان نشانه‌ای خاص از پدیده‌های دیگر محسوب نمی‌شوند. اما این پدیده به همراه سوراخ درخشان کمتر از رنگین‌کمان رخ می‌دهند و به دلیل شکل خاص‌شان همواره منشأ شایعات و خیال‌پردازی‌ها بوده‌اند.

ه‌ارپ مخفف عبارتی است که ترجمه‌اش می‌شود «برنامه تحقیقاتی فرکانس بالای شفق مصنوعی فعال». آن‌طور که گفته می‌شود، پژوهشگران این برنامه با کمک تولید امواج صوتی بخشی از لایه یونسفر جو زمین را فعال می‌کنند تا با ایجاد شفق مصنوعی بتوانند به مطالعه خصوصیات این بخش از جو بپردازند.



تصویری ساختگی از چیدمان آنتن‌های ابزار مطالعات یونسفری ه‌ارپ که به قصد تلقی تأثیرگذاری این مجتمع بر آب‌وهوا و ایجاد زمین‌لرزه ساخته شده است.

آکادمی: تازه‌های دانشگاه

زیست‌شناسی دانشگاه تهران، و عطا کالیبراد، زیست‌شناس تکاملی و عضو هیئت علمی مؤسسه پژوهش‌های بنیادی، به معرفی و نقد این کتاب خواهند پرداخت. امیرمحمد گمینی نیز با سخنگوی خواتندگان خواهد بود. اینکه بسیاری از ناشران ایرانی که طبق سنت در زمینه‌های دیگر کتاب وارد بازار می‌کردند، به فکر انتشار مجموعه‌هایی درباره علم و فلسفه و تاریخ آن افتاده‌اند، پیش از هر چیز نشان از تغییر بازار و ذائقه مخاطب دارد. بازاری که هم‌اکنون در آن کتاب «انسان خردمند» صدر فهرست پرفروش‌هاست.



مواجهه با داروین
نخستین برخوردها با نظریه تکامل در شرق مسیحی و اسلامی
نوشته عادل زیادات
ترجمه امیرمحمد گمینی
نشر کرگدن (۱۳۹۶)، ۲۹۲ صفحه
رقعی با جلد شومیز، ۳۰ هزار تومان

تصور رایج از علم در جهان اسلام دانشی است که به کار آید، چیزی که به ما کمک کند قدرتمندتر و ثروتمندتر شویم و زندگی آسوده‌تری داشته باشیم. پس وقتی علم از حیثه عملی خارج می‌شود و به حیثه نظری وارد می‌شود، و به‌ویژه هنگامی که این کار را با یک نظریه بنیادی و بنیان‌کن انجام می‌دهد که از سوی بعضی اندیشمندان به «اسید همگانی» تشبیه شده، کاملاً طبیعی و قابل پیش‌بینی است که با «مواجهه» روبه‌رو شود. اما در مورد نظریه تکامل اوضاع کمی فرق می‌کند.

با نظریه داروین، در خود اروپا و پیش از ورود به شرق، و نه فقط از سوی فیلسوفان و دین‌شناسان بلکه حتی بیشتر از سوی خود دانشمندان، چنان مخالفت‌هایی صورت گرفت که وقتی به شرق عمدتاً مسلمان رسید، در مخالفت با آن نه تنها قدمتی نبود، بلکه عمدتاً موضوعی داخلی مختص فرهنگی بیگانه تلقی شد و بحث‌چندانی را برنمی‌تابید. در چنین فضایی حتی موافقت‌هایی نیز با آن صورت گرفت و بسیاری از حکمای اسلامی آن را تایید کردند. با این همه باید تاکید کرد که تقریباً هیچ‌کدام از تقد‌های شرقی بر نظریه تکامل کاری به مسائل علمی ندارند و صرفاً پیامدهای فلسفی و معرفت‌شناختی این نظریه را در نظر می‌گیرند.

کتاب «مواجهه با داروین» حاصل ترجمه و پژوهش امیرمحمد گمینی، عضو هیئت علمی پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران، و شامل دو بخش عمده است. بخش نخست و اصلی کتاب ترجمه‌ای است از کتابی نوشته عادل زیادات، پژوهشگر دانشگاه برموک در آردن، که در سال ۱۹۸۶ به زبان انگلیسی با عنوان «علم غریبی در جهان عرب: تأثیر داروینیسم، ۱۸۶۰ تا ۱۹۳۰» منتشر شد. بخش دیگر آن که مکمل و ضمیمه بخش نخست کتاب شده، خلاصه‌ای از پژوهش‌های دکتر گمینی درباره مواجهه شیخ محمدرضا نجفی اصفهانی (۱۳۳۹ تا ۱۳۳۱) با نظریه تکامل انسان است. نثر کتاب و صفح‌آرایی آن پاکیزه و دانش‌ورانه است و با پانویس‌ها، بی‌نوشته‌ها و منابع تفصیلی تکمیل شده است. با این حال وجود یک نمایه می‌توانست به خوانندگان دریافتن مطالب دلخواه درون کتاب کمک کند. این کتاب دومین عنوان از مجموعه «مطالعات علم و فناوری» است که با دبیری دکتر حسین شیخ‌رضایی از سوی نشر کرگدن منتشر می‌شود.

برای نقد و بررسی کتاب «مواجهه با داروین» به تاریخ دوشنبه سیزدهم آذر از ساعت ۱۷ تا ۱۹ در سرای اهل قلم (انقلاب، فلسطین جنوبی، کوچه خواجمنصیر، کاشی ۲) نشستی برگزار می‌شود که در آن عرفان خسروی، دبیرنه‌شناس و دانشجوی دکتری

پرشش دیگر این است که آیا شناسایی نواحی دارای پتانسیل لرزش که تحت فشار زیاد در مجاورت یک گسل در آستانه از هم گسیختن هستند کار ساده‌ای است؟ برای پاسخ دادن به این پرسش‌ها ابتدا باید ببینیم ه‌ارپ چیست.

ه‌ارپ چیست؟
ه‌ارپ مخفف عبارتی است که ترجمه‌اش می‌شود «برنامه تحقیقاتی فرکانس بالای شفق مصنوعی فعال». آن‌طور که گفته می‌شود، پژوهشگران این برنامه با کمک تولید امواج صوتی بخشی از لایه یونسفر جو زمین را فعال می‌کنند تا با ایجاد شفق مصنوعی بتوانند به مطالعه خصوصیات این بخش از جو بپردازند. یونسفر بخشی از جو زمین است که از ارتفاع ۶۰ تا ۱۰۰۰ کیلومتری ادامه دارد و گازهای این بخش زمین بر اثر برخورد با تشعشعات و ذرات کیهانی پرانرژی به‌صورت یون‌های مثبت درمی‌آیند. این همان پدیده‌ای است که بر اثر برخورد اشعرات فوران‌های کیهانی منجر به تولید شفق قطبی می‌شود. در این پدیده ذرات گازهای تشکیل‌دهنده جو زمین با از دست دادن الکترون‌های‌شان شروع به تشعشع می‌کنند. اسم این لایه هم از همین یونیزه‌بودن گازها گرفته شده و به همین دلیل یونسفر نام دارد. این لایه نقش مهمی در ارتباطات رادیویی روزمره ما دارد. این لایه به دلیل داشتن بار مثبت مانند یک لایه بازتاباننده عمل می‌کند و باعث بازتابش امواج رادیویی می‌شود. آنتن‌ها و فرستنده‌های رادیویی و تلویزیونی از همین ویژگی برای فرستادن امواج و ارتباط استفاده می‌کنند. یکی از ابزارهای مجموعه ه‌ارپ موسوم به «ابزار تحقیقات یونسفری» (IRI)، مجموعه‌ای بزرگ از آنتن‌های فرستنده امواج رادیویی است که تلاش می‌کند با فرستادن امواج رادیویی متمرکز و پرانرژی، بخشی از یونسفر را داغ کند و با بررسی امواج بازگشتی از خصوصیات این لایه برای مخابره پیام‌های رمزگذاری‌شده نظامی در فواصل طولانی استفاده کند. این روایت رسمی از عملکرد مجموعه ه‌ارپ است.

طرز تهیه زمین‌لرزه
تصور کنید این روایت رسمی دروغ است و ه‌ارپ همان‌طور که نظریه‌پردازان طوطی می‌گویند؛ با فرستادن امواج و بازگشت‌شان در نقطه‌ای متمرکز، زمین‌لرزه ایجاد می‌کند. با اینکه نفوذ امواج رادیویی در زمین امر غیرممکنی است، اما فرض کنیم این

میزان انرژی آزادشده بر اثر یک زمین‌لرزه آنقدر زیاد است که می‌توان آن را با قدرت انفجار بمب اتمی سنسید. مثلاً آزمایش اتمی اخیر کره‌شمالی که طی آن یک بمب هیدروژنی با قدرت ۱۶ برابر بمبی که در هیروشما منفجر شد، زمین‌لرزه‌ای به قدرت ۶/۳ ریشتری ایجاد کرد. البته معمولاً این زمین‌لرزه‌ها به دلیل شکل و الگوی متفاوت امواج از زمین‌لرزه‌های طبیعی قابل تشخیص هستند و این یکی از راه‌های شناسایی آزمایش‌های اتمی زیرزمینی است. براساس محاسبات سالیات سازمان زمین‌شناسی آمریکا، میزان انرژی آزادشده در یک زمین‌لرزه ۷/۳ ریشتری معادل زمین‌لرزه اخیر غرب کشور، ۳۱ برابر یک زمین‌لرزه ۶/۳ ریشتری است که بر اثر انفجار بمب هیدروژنی کره‌شمالی ایجاد شد. این مقایسه‌ها و اعداد نشان می‌دهند، انتقال بی‌سروصدای این میزان انرژی به بخشی از زمین غیرممکن است و اگر هم این کار ممکن باشد، تولید این میزان انرژی بدون مدد گرفتن از یک انفجار قابل تشخیص، ممکن نیست. بنابراین باید برای ایجاد زمین‌لرزه راه دیگری جست. یکی از این راه‌ها مدد گرفتن از پدیده‌ای است به نام تشدید یا رزونانس. این همان چیزی است که نظریه‌پردازان طوطی ادعا می‌کنند، ه‌ارپ با کمک آن زمین‌لرزه ایجاد می‌کند. تشدید به این معنی است که اگر شما فرکانس لرزشی یک جسم یا مجموعه‌ای منسجم از مواد کنار هم را به طور دقیق بدانید، می‌توانید با ایجاد لرزشی با همان فرکانس آن جسم را وادار به لرزیدن کنید. به این کار هم‌گام کردن فرکانس لرزش ایجادشده و فرکانس لرزشی جسم گفته می‌شود. یک مثال بارز فروریختن احتمالی یک پل بر اثر هم‌گام شدن فرکانس رزه سربازان با فرکانس لرزشی پل است. بدیهی است که قدرت پاهای سربازان توانایی فروریختن پل را ندارد، اما این همگامی باعث تشدید و لرزش شدید پل و سرانجام فروریختن آن می‌شود. مثال دیگرش استفاده از این پدیده در وسیله‌ای به اسم دیابازان است که با تولید فرکانس مورد نظر به کمک آن می‌توان سازه‌های زهی را کوک کرد. پس اگر فرکانس لرزشی دقیق ناحیه‌ای از زمین که پتانسیل لرزیدن دارد را بدانیم، به لحاظ نظری با ایجاد لرزشی ضعیف و همگام با آن می‌توانیم در آن ناحیه زمین‌لرزه ایجاد کنیم. اما آیا ه‌ارپ توانایی چنین کاری دارد و آیا دانستن فرکانس لرزشی یک ناحیه از زمین ممکن است؟

ابعاد زمین‌لرزه
میزان انرژی آزادشده بر اثر یک زمین‌لرزه آنقدر زیاد است که می‌توان آن را با قدرت انفجار بمب اتمی سنسید. مثلاً آزمایش اتمی اخیر کره‌شمالی که طی آن یک بمب هیدروژنی با قدرت ۱۶ برابر بمبی که در هیروشما منفجر شد، زمین‌لرزه‌ای به قدرت ۶/۳ ریشتری ایجاد کرد. البته معمولاً این زمین‌لرزه‌ها به دلیل شکل و الگوی متفاوت امواج از زمین‌لرزه‌های طبیعی قابل تشخیص هستند و این یکی از راه‌های شناسایی آزمایش‌های اتمی زیرزمینی است. براساس محاسبات سالیات سازمان زمین‌شناسی آمریکا، میزان انرژی آزادشده در یک زمین‌لرزه ۷/۳ ریشتری معادل زمین‌لرزه اخیر غرب کشور، ۳۱ برابر یک زمین‌لرزه ۶/۳ ریشتری است که بر اثر انفجار بمب هیدروژنی کره‌شمالی ایجاد شد. این مقایسه‌ها و اعداد نشان می‌دهند، انتقال بی‌سروصدای این میزان انرژی به بخشی از زمین غیرممکن است و اگر هم این کار ممکن باشد، تولید این میزان انرژی بدون مدد گرفتن از یک انفجار قابل تشخیص، ممکن نیست. بنابراین باید برای ایجاد زمین‌لرزه راه دیگری جست. یکی از این راه‌ها مدد گرفتن از پدیده‌ای است به نام تشدید یا رزونانس. این همان چیزی است که نظریه‌پردازان طوطی ادعا می‌کنند، ه‌ارپ با کمک آن زمین‌لرزه ایجاد می‌کند. تشدید به این معنی است که اگر شما فرکانس لرزشی یک جسم یا مجموعه‌ای منسجم از مواد کنار هم را به طور دقیق بدانید، می‌توانید با ایجاد لرزشی با همان فرکانس آن جسم را وادار به لرزیدن کنید. به این کار هم‌گام کردن فرکانس لرزش ایجادشده و فرکانس لرزشی جسم گفته می‌شود. یک مثال بارز فروریختن احتمالی یک پل بر اثر هم‌گام شدن فرکانس رزه سربازان با فرکانس لرزشی پل است. بدیهی است که قدرت پاهای سربازان توانایی فروریختن پل را ندارد، اما این همگامی باعث تشدید و لرزش شدید پل و سرانجام فروریختن آن می‌شود. مثال دیگرش استفاده از این پدیده در وسیله‌ای به اسم دیابازان است که با تولید فرکانس مورد نظر به کمک آن می‌توان سازه‌های زهی را کوک کرد. پس اگر فرکانس لرزشی دقیق ناحیه‌ای از زمین که پتانسیل لرزیدن دارد را بدانیم، به لحاظ نظری با ایجاد لرزشی ضعیف و همگام با آن می‌توانیم در آن ناحیه زمین‌لرزه ایجاد کنیم. اما آیا ه‌ارپ توانایی چنین کاری دارد و آیا دانستن فرکانس لرزشی یک ناحیه از زمین ممکن است؟

مکانیسم زمین‌لرزه
همان‌طور که گفته شد، صفحات پوسته زمین در حرکت دائمی‌شان گاهی به هم برخورد می‌کنند و گاهی از هم دور یا به هم ساییده می‌شوند. اما این رویداد آن‌طور که ما تصور می‌کنیم آرام و بی‌سروصدای نیست. ما معمولاً متوجه این رویداد نمی‌شویم، نتایج این حرکات معمولاً در زمان‌هایی طولانی به اندازه میلیون‌ها سال برای ما قابل رویت هستند. مثلاً در ایران، پوسته شبه‌جزیره عربستان بر اثر رانش صفحات زمین‌ساختی در حال فشار آوردن به پوسته فلات ایران است. در نتیجه پوسته فلات ایران به پوسته اوراسیا برخورد کرده و این رخداد باعث به وجود آمدن کوه‌ها و فلات مرتفع ایران شده است. در این فرآیند بر اثر فشار یا کشش شکاف‌های ریز و درشتی در پوسته زمین ایجاد می‌شود که به آن‌ها گسل گفته می‌شود. گاهی این گسل‌ها بسیار بزرگ هستند و گاهی کوچک. گاهی هم در مناطقی وجود دارند که پوسته اقیانوسی به زیر پوسته قاره‌ای فرومی‌روند. فشار و نیرویی که از چرخش مواد مذاب گوشه‌تخته در پوسته زمین تولید می‌شود، حرکتی آرام را ایجاد می‌کند. اما گاهی این حرکات به آرام انجام نمی‌شوند و این فشار و نیرو در بخش‌هایی از پوسته زمین ذخیره می‌شود و سپس در حرکتی ناگهانی و قابل احساس برای ما رخ می‌شود. تصور کنید دو تکه سنگ زیر را با فشار زیاد به یکدیگر می‌سایید، ناگهان زیری‌های می‌شکنند و تکه سنگ‌ها در حرکتی ناگهانی از هم جدا می‌شوند. این همان فرآیندی است که منجر به وقوع زمین‌لرزه می‌شود. گاهی هم بر اثر فشار در یک منطقه که پیش از این شکاف و ترک یا گسلی وجود نداشت، یک شکاف جدید ایجاد می‌شود که به آن گسل زمین‌لرزه‌ای می‌گویند؛ در واقع گسل با یک زمین‌لرزه متولد می‌شود. طی این فرآیندها مقادیر عظیم انرژی آزاد و به شکل امواج لرزه‌ای در پوسته زمین منتشر می‌شود. در مناطق فرورانش، این انرژی بسیار بیشتر از انرژی آزادشده از گسل‌های درون صفحات است و به همین علت در حاشیه این مناطق و کشورهای حاشیه اقیانوس‌ها معمولاً زمین‌لرزه‌های بزرگ‌تر و مخرب‌تری رخ می‌دهد. بنابراین برای ایجاد زمین‌لرزه مصنوعی باید بتوانیم چنین میزان عظیمی از انرژی را به زمین منتقل کنیم یا این‌که از انرژی خود زمین استفاده کنیم که برای این کار لازم است ماشه زمین‌لرزه را بکشیم.



بازگشت به پای‌بست انسان چه‌نیازی به طبیعت دارد؟ چهارشنبه هفته گذشته، هشتم آذر، به دعوت انجمن علمی دانشجویی محیط زیست دانشگاه تربیت مدرس و با همکاری مدارس طبیعت مازندران، نشست صمیمی بین دانش‌گاہیان و مسئولین مدارس طبیعت استان با عنوان «بازگشت به پای‌بست» و با موضوع پیوند انسان و طبیعت در محل سالن اجتماعات دانشکده منابع طبیعی و علوم دریایی واقع در شهرستان نور در مازندران برگزار شد. در این جلسه که پنج ساعت طول کشید، ابتدا از سوی ریاست دانشکده دکتر علیرضا ریاحی بختیاری به حاضرین خیر مقدم گفته شد. سپس عبدالحسین وهاب‌زاده، مترجم نام‌آشنای کتاب‌های محیط‌زیست، بوم‌شناسی و تکامل سخنان خود را با اشاره به ضرورت‌های نیاز انسان به طبیعت بیان کرد و از مشاهدات خود در مناطق باستانی همچون گورستان‌های پارک ملی گلستان و خالد نبی (چوپان آتا) و نحوه تعامل انسان و طبیعت سخن گفت. به گفته او گورهای زرتشتی و ترکمن، اگرچه به آیین و تاریخ کاملاً متفاوتی تعلق دارند، هر دو در بالاترین خط‌الرأس‌های پارک ملی گلستان قرار داشتند. این نشان می‌دهد که گرایش انسان به طبیعت، ذاتی و عمیق‌تر از تمام گرایش‌های جدیدتر است. سپس محمد درویش عضو هیات علمی مؤسسه تحقیقات جنگل‌ها و مراتع کشور و فعال حوزه محیط زیست به بحران‌های پیش‌رو پرداخت و آماری از فرسایش خاک، فرونشست و وضعیت آب‌های زیرزمینی در برخی استان‌ها ارائه کرد. سرانجام آخرین سخنران دکتر حسین کریمی، فوق‌تخصص توان‌بخشی عصبی کودکان، با نمایش اسلایدهای مختلف به شرح عملکرد مغز در مواجهه با جهان مجازی پرداخت و به‌ویژه برخی ادوات دنیای دیجیتال را در سنین طفولیت برای بچه‌ها خطرناک خواند. در خاتمه دو نفر شیرین نیازمند از مدرسه طبیعت و ابو در عباس‌آباد (دومین مدرسه طبیعت ایران) و تهمنه شعبانی از مدرسه طبیعت وشه نورا، با پیش‌کلیپ‌های ویدیویی و نمایش عکس از تجربیات عملی خود برای دانش‌جویان و تسهیل‌گران مدارس صحبت کردند.

روزنامه

تیتتر هفته

آغاز فاز دوم رجیستری

با تصمیم کارگروه ساماندهی و مقابله با قاچاق تلفن همراه فاز دوم طرح ثبت گوشی تلفن همراه موسوم به رجیستری از تاریخ ۱۴ آذرماه سال جاری آغاز می‌شود. این مرحله تمام مدل‌های گوشی و تبلت آیفون را شامل خواهد شد و به تدریج در هفته‌های پس از آن سایر مدل‌های گوشی و تبلت نیز تحت پوشش طرح رجیستری قرار می‌گیرند. همچنین در خصوص ثبت و فعال‌سازی گوشی‌های مسافری براساس چارچوب ابلاغی توسط گمرک اقدام می‌شود. ضمناً گوشی تلفن افرادی که به عنوان مسافر یا گردشگر وارد کشور شده یا رومینگ خارجی دارند، به مدت ۳۰ روز در کشور فعال خواهد بود.

چهره هفته



محمدجواد آذری جهرمی یکی از فعال‌ترین وزرای کابینه و فعالین حوزه فناوری است. جهرمی این روزها در تلاش است تا این صنعت را به صورت جدی رشد داده و نشان دهد که یک نیروی جوان چگونه می‌تواند با دید باز و تغییرات مناسب باعث رشد صنعت شود. جهرمی سعی می‌کند تا با ایجاد تغییرات در ارائه خدمات اینترنتی از حجمی به نامحدود و شکست انحصار شرکت مخابرات در ارائه خدمات اینترنتی و کمک به ادغام شرکت‌های بزرگ بخش خصوصی کمک شایانی به رشد زیرساخت اینترنتی کشور کند. از سوی دیگر انتقاد او در نحوه برخورد با وزیر با حفظ مواضع نشان از نگاه حمایتی او از بخش خصوصی دارد.

حاشیه هفته



وقتی دستور قضایی برای حذف برنامه ویز به شرکت‌های تاکسی اینترنتی ابلاغ شد، باعث شروع مجموعه اتفاقاتی در فضای سایبری شد. اول از همه برای اینکه این شرکت‌ها با مشکل حقوقی روبه‌رو نشوند به رانندگان خود اعلام کردند که باید به سرعت استفاده از این نرم‌افزار مسیریاب را متوقف کنند که با توجه به کمک موثری که ویز در مسیریابی به رانندگان می‌کرد این عمل کمتر اجرایی شد. در اقدام بعدی شرکت اسنپ برای اینکه با مشکل روبه‌رو نشود در موبایل‌های اندرویدی اقدام به شناسایی ویز کرد و در صورت وجود نرم‌افزار برنامه اسنپ را غیرفعال می‌کرد. این اقدام اسنپ باعث شد تا این عمل از نظر کاربران به جاسوسی تعبیر شده و انتقادات زیادی را روانه این شرکت کند. این اقدام چنان بالا گرفت که کمپن‌هایی هم برای دفاع از حریم خصوصی مقابل اسنپ شکل گرفت.

آیا رسانه‌های اجتماعی دموکراسی را تهدید می‌کنند؟

شبکه علیه دموکراسی

برای «تجارت اسب» را که کریک معتقد است آزادی را افزایش می‌دهد، از بین می‌برند. استفاده از رسانه‌های اجتماعی، آنقدر که باعث تفرقه می‌شود، باعث تقویت آزادی نشده است.

بحران مالی سال ۲۰۰۸ - ۲۰۰۷ در قشر بالای ثروتمندان بیش از همه خشم عمومی به وجود آورد. جنگ‌های فرهنگی، رأی دهندگان را از طریق هويت و نه طبقه، دسته‌بندی کرده‌اند؛

رسانه‌های اجتماعی در توانایی «قطبی کردن» تنها نیستند؛ به تلویزیون کابلی و رادیو نگاهی بیندازید! اما در حالی که فاکس نیوز برای ما آشناست، پلت‌فرم‌های رسانه‌های اجتماعی جدید و هنوز خیلی کم فهمیده شده‌اند و به خاطر نحوه کارشان، نفوذ فوق‌العاده‌ای دارند. آنها با قرار دادن عکس‌ها، پست‌های شخصی، اخبار و تبلیغات در مقابل شما پول به دست می‌آورند. از آنجا که می‌توانند نوع واکنش شما را محاسبه کنند، می‌دانند که چطور زیر پوست شما نفوذ کنند. در «اقتصاد توجه» که مبتنی بر «اسکرولینگ» (پیمایش تصویر)، کلیک و بازنشتر دوباره و دوباره است، آنها اطلاعاتی درباره‌ی شما جمع‌آوری می‌کنند تا با ساخت الگوریتم‌هایی بدانند که چه چیزی نظر شما را جلب می‌کند. هرکس که با شکل دادن به عقاید دیگران سر و کار داشته باشد، می‌تواند هزاران آگهی تجاری بسازد. آنها را تحلیل کند و ببیند مقاومت در برابر کدام یک سخت‌تر است.

نتیجه قانع‌کننده است: نتایج یک مطالعه نشان داد که کاربران در کشورهای ثروتمند، دوهزار و ۶۰۰ بار در روز گوشی‌های خود را لمس می‌کنند. فوق‌العاده خواهد بود اگر چنین سیستمی به رشد عقلانیت و حقیقت کمک کند. اما به هر حال به قول جان کیتز شاعر، «حقیقت آنقدر که دیرباب است، زیبا نیست؛ مخصوصاً زمانی که با آن مخالفید».

هر کسی که در فیس‌بوک گشتی زده باشد، می‌داند چطور به جای انتشار عقلانیت، سیستم چیزهایی را تحمیل می‌کند که تمایل مردم به تعصبات را

بخشی از این ماجرا، به این دلیل است که رسانه‌های اجتماعی با گسترش دروغ، بی‌حرمتی، اختلال در قضاوت رای دهندگان و تشدید جناح‌گرایی، شرایط

تقویت می‌کند. این امر سیاست تحقیر را که دست‌کم در دهه‌ی ۱۹۹۰ در ایالات متحده رواج داشت، تشدید می‌کند.

از آنجا که طرف‌های مختلف حقایق متفاوتی را می‌بینند، هیچ پایه‌ی تجربی برای دستیابی به سازش به دست نمی‌دهند. از آنجا که هر طرفی بارها و بارها می‌شنود که طرف مقابل به هیچ دری جز دروغ‌گویی، بدعهدی و تهمت‌افترا نمی‌خورد، سیستم فضای کمتری برای یکدلی و انتقال افکار دارد. چون مردم درون توانایی از رسوایی‌ها بی‌حرمتی‌ها و مسائل پیش‌پا افتاده کشیده می‌شوند، بینش خود نسبت به چیزی که در جامعه عرضه می‌کنند را از دست می‌دهند. این امر منجر به بی‌اعتبار کردن سازشگری و ظرافت‌های لیبرال دموکراسی و تقویت سیاستمدارانی می‌شود که از توطئه و قوم‌گرایی حمایت می‌کنند.

رابرت مولر، دادستان ویژه کنگره که به پرونده‌ی دخالت روسیه در انتخابات رسیدگی می‌کند، کسی است که اخیراً اولین ادعای نامه در این باره را منتشر کرده است. پس از اینکه روسیه به آمریکا حمله کرد، آمریکایی‌ها حمله به یکدیگر را متوقف کردند چرا که طراحان قانون اساسی می‌خواستند مانع افراد غاصب شوند، اما رسانه‌های اجتماعی باعث تشدید نابسامانی‌های واشنگتن شدند.

در مجارستان و لهستان، بدون چنین گرفتاری‌هایی، آنها به حفظ نوعی لیبرال دموکراسی مطلق کمک کردند. در میانمار، جایی که فیس‌بوک منبع اصلی اخبار برای بسیاری افراد است، نفرت از اقلیت روهینجا که قربانی پاکسازی قومی است، عمیق‌تر شده است.

رسانه‌های اجتماعی؛ مسئولیت اجتماعی. چه باید کرد؟ مردم با اوضاع خو

می‌گیرند. همانطور که همیشه گرفته‌اند. یک نظرسنجی نشان داده است که تنها ۳۷ درصد از آمریکایی‌ها به آنچه که از رسانه‌های اجتماعی دریافت می‌کنند اعتماد دارند و نیمی از آنها روزنامه‌ها و مجلات چاپی مورد اعتماد را به اشتراک می‌گذارند. در عین حال، در زمانی که برای خو گرفتن و هماهنگ شدن صرف می‌شود، دولت‌های بد با سیاست‌های بد، می‌توانند صدمات زیادی ایجاد کنند.

جامعه ابزارهایی مانند لایحه و قوانین مالکیت ایجاد کرده است تا رسانه‌های قدیمی را کنترل کند. برخی از این قوانین خطاب به شرکت‌های رسانه‌ای اجتماعی (مانند ناشران) هستند و انتظار دارند آنها برای آنچه در پلت‌فرم‌هایشان ظاهر می‌شود پاسخگو باشند، شفاف‌تر باشند و با آنها مثل شرکت‌های انحصاری برخورد می‌شود. همه‌ی این ایده‌ها خوبند، اما تعادل لازمه‌ی آنهاست. وقتی فیس‌بوک آیت‌م‌های خاصی را برای تأیید صحت گروه‌های مستقل ایجاد می‌کند، شواهدی که نشان دهد این اقدامش متعادل بوده، در دست نیست. علاوه بر این، سیاست مثل بقیه‌ی حرف‌ها نیست؛ خطرناک است از یک مشت شرکت بزرگ بپرسید چه چیزی برای جامعه مفید است.

کنگره خواستار شفافیت در مورد کسانی است که هزینه‌های تبلیغات سیاسی را می‌پردازند، اما از سوی کسانی که سهل‌انگارانه پست‌های خبری معتبر را منتشر می‌کنند، اثرات بدی وجود دارد. غالبه بر غول‌های رسانه‌های اجتماعی از طریق سیاست‌های مقابله با تراست‌ها ممکن است، اما تأکید لفظی و افزایش تعداد پلت‌فرم‌های رسانه‌ای در این زمینه کمکی نخواهد کرد؛ این تنها می‌تواند کار مدیریت این صنعت را سخت‌تر کند.

چاره‌های دیگری وجود دارد؛ شرکت‌های رسانه‌ای اجتماع‌ی باید سایت‌های خود را به گونه‌ای تنظیم کنند که اگر یک پست از طرف یک دوست یا منبعی قابل اعتماد بود، این قضیه واضح‌تر باشد. آنها می‌توانند همراه به‌اشتراک‌گذاری پست‌ها، هشدارهایی درباره‌ی خطر وجود اطلاعات غلط ارائه کنند. ربات‌ها اغلب برای گسترش پیام‌های سیاسی استفاده می‌شوند. توئیتر می‌تواند بدترین ربات‌ها را غیرفعال کند یا آنها را به همس‌ن عنوان علامت‌گذاری کند. یا حتی می‌تواند الگوریتم‌های خود را طوری طراحی کند که کلیک‌پیت (محتوایی که مخاطب را برای کلیک کردن وسوسه می‌کند) پایین‌تر از محتوای اصلی قرار گیرد. از آنجا که این تغییرات بر خلاف مدل کسب‌وکاری است که برای انحصار توجه مخاطب طراحی شده است، بهتر است به واسطه‌ی قانون یا رگولاتوری تحمیل شود.

رسانه‌های اجتماعی در حال خوار شدن و از دست دادن جایگاه خود هستند اما با یک اراده، جامعه می‌تواند آنها را مهار و رویای اولیه‌ی «روشنگری» را احیا کند. شرط و شروط لیبرال دموکراسی می‌تواند به شدت بالاتر باشد.

کسانی است که هزینه‌های تبلیغات سیاسی را می‌پردازند، اما از سوی کسانی که سهل‌انگارانه پست‌های خبری معتبر را منتشر می‌کنند، اثرات بدی وجود دارد. غالبه بر غول‌های رسانه‌های اجتماعی از طریق سیاست‌های مقابله با تراست‌ها ممکن است، اما تأکید لفظی و افزایش تعداد پلت‌فرم‌های رسانه‌ای در این زمینه کمکی نخواهد کرد؛ این تنها می‌تواند کار مدیریت این صنعت را سخت‌تر کند.



روزنامه

تیتتر هفته

مصائب گتوند

روزنامه شهروند روز سه‌شنبه گزارشی درباره سد گتوند داشت که با واکنش‌های مختلفی روبه‌رو شد. این روزنامه نوشته بود که سد گتوند به اشتباه ساخته شده و الان به عنوان یک درد بی‌درمان به آن نگاه می‌شود. نه می‌توان آن را تخریب کرد و نه می‌توان آن را نگه داشت. به گفته عیسی کلانتری رئیس سازمان محیط‌زیست تخریب آن باعث می‌شود که کل خوزستان را آب ببرد.

چهره هفته



در چند روز گذشته خبری در سایت‌ها منتشر شد که محسن هاشمی رئیس شورای شهر با مدیر فعلی مترو به اختلاف رسیده و از سیاست‌های آن سازمان خبر ندارد. محسن هاشمی اولین رئیس سازمان متروی تهران بود و نزدیک به ۱۴ سال در این سمت ماند. او نه‌تنها راه‌آهن شهری تهران را افتتاح و راه‌اندازی کرد بلکه به دنبال آن بود بین تهران و چالوس نیز یک خط مترو راه‌اندازی کند. با این حال مدتی بعد از این‌که خبر اختلاف او با رئیس مترو منتشر شد، یک منبع مطلع، این خبر را از اساس تکذیب کرد. او با بیان این مطلب که «مهندس هاشمی اساساً در این مورد اظهارنظری نداشته» گفت: «رئیس شورای شهر اختلافی با مترو ندارد که حالا برخی ادعا کرده‌اند که این اختلافات بالا گرفته است!»

حاشیه هفته



قاسم سبزی‌علی فرمانده یگان حفاظت از جنگل‌ها گفت: «تاکنون ۲۷ نفر را که باعث تخریب و ایجاد حریق در جنگل‌ها شده‌اند، دستگیر کرده و به دستگاه قضائی تحویل داده‌ایم.» او ادامه داد: «در ۷ماهه اخیر در سراسر کشور ۱۴۶۴ فقره در مساحت ۷۳۳۶ هکتار آتش‌سوزی صورت گرفته که ۷۵ تا ۸۰درصد این آتش‌سوزی‌ها سطحی و پوشش کف بوده است و با عملیات‌های مقدماتی اصلاحی قابل بازگشت است.» او ادامه داد: «گاهی اوقات کشاورزان برای آماده‌کردن زمین برای کشت بعدی زمین را آتش می‌زنند که در اغلب موارد دیگر نمی‌توانند آن را مهار کنند و این باعث ایجاد آتش‌سوزی گسترده می‌شود؛ البته قانونگذار این کار را ممنوع کرده، اما کشاورزان به آن توجهی ندارند. همچنین در جنگل‌های شمال کشور نیز دیوی زیاله و بیسماند انجام می‌شود که در تلاش هستیم ممنوعیت ورود زیاله و بیسماند را ایجاد کنیم.»

City | کوچه

تازه‌های شهر

گفت‌وگو با صادق زیباکلام درباره زلزله کرمانشاه

سلبریتی سیاسی

می‌گویند ایده‌ات عملی نمی‌شود چون رقیب محسوب می‌شوی حکومت شکاف را نبیند بی‌اعتمادی درمان نمی‌شود می‌خواهند سر به تنم نباشد اما نظرم را تغییر نمی‌دهم

فائزه عباسی

خبرنگار

«دومیلیارد و سیصد میلیون» این فقط یک عدد نیست؛ این پولی است که کمتر از ۴۸ ساعت به حساب صادق زیباکلام واریز می‌شود تا به زلزله‌زدگان کرمانشاه کمک کند؛ فردی که نه هنرپیشه است و نه به عنوان یک ورزشکار در جامعه شناخته می‌شود او تنها یک استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران است. کسی که بیشتر به لحاظ مواضع سیاسی‌اش شناخته می‌شود؛ موضوعی که اما و اگرها بر سر اعتماد مردم به نهادها را با یک پرسش مواجه کرد؛ حالا زیباکلام در گفت‌وگو با هفته‌نامه سازندگی از چگونگی این ماجرا و علت اعتماد مردم به او می‌گوید؛ او معتقد است صداقت سیاسی‌اش در موضع‌گیری‌ها باعث شده تا مردم مطمئن شوند او قصد فریب دادن کسی را ندارد؛ این استاد دانشگاه گفت خیلی‌ها می‌خواهند سر به تن نباشد اما برای خوشایند آنها نظرم را تغییر نمی‌دهم.

توانست به مردم شناختی از زیباکلام بدهد. هر چند این نوشته‌ها و کتب بی‌تاثیر نبود اما معتقدم مهم‌تر از همه صداقت سیاسی است که تاثیر داشت. شما هیچگاه از من این عبارت را که خیلی از سیاستمداران به کار می‌برند ندیدید؛ آنها وقتی حرفی می‌زنند و بعد در خلوت خود به این فکر می‌کنند که شاید بهتر بود نمی‌گفتند سریع می‌گویند «صحبت‌های من تحریف شده است» اما من در طول این سال‌ها تقریباً هر چه گفتم پای آن ایستادم و از آن دفاع کردم. شاید خیلی از اعضای کانال تلگرام و اینستاگرام من به خاطر این موضع‌گیری‌ها نمی‌خواهند سر به تن من باشند اما به خاطر خوشایند آنها نظرم را تغییر ندادم؛ برای مثال وقتی از همه پرسیدی در اقلیم کردستان حمایت کردم خیلی‌ها در فضای مجازی با من مخالفت کردند، اما من معتقدم حق تعیین سرنوشت مسئله‌ای است که نمی‌توان در مورد آن مصالحه کرد؛ اگر می‌خواستیم یک موضع پوپولیستی اتخاذ کنیم باید موضعی اتخاذ می‌کردم که به مذاق اکثر مردم خوش بیاید؛ البته مواردی هم بود که من اشتباه کردم و به محض اینکه متوجه شدم، به جای توجیه بلافاصله عذرخواهی کردم. این موارد موجب شد تا مردم احساس کنند من همین هستم و قصد فریب ندارم.

شما از مناطق زلزله‌زده بازدید کردید؛ ارزیابی شما از حجم خسارت چقدر بود و چه برنامه‌ای برای این پول دارید؟

در ابتدا که این پول جمع شد و به ۲۰۰ الی ۳۰۰ میلیون رسید نمی‌توانستم بگویم چون در ابتدا پیش‌بینی می‌کردم نهایتاً ۱۰میلیون تومان به حساب من ریخته شود الان آن ۲۰ میلیون را بر می‌دارم و بقیه را به صاحبانش پس می‌دهم؛ به هر صورت مردم به من اعتماد کرده بودند و وظیفه داشتیم آن را به بهترین شکل خرج کنیم؛ برای همین خودم به اتفاق دخترانم به منطقه زلزله‌زده رفتم؛ وقتی آنجا رسیدیم تصوراتم تغییر کرد. به این معنا که قبل از رسیدن به آنجا فکر می‌کردم باید مقداری چادر، پتو، مواد غذایی، کانکس و... خریداری کنیم. اما وقتی رسیدم اول دیدم چه حجمی از کمک‌های مردمی به آنجا رسیده است که حداقل تا یکی دو هفته می‌توانست مشکلات غذایی را پاسخ دهد. درگام دوم متوجه شدم چقدر این منطقه در فقر قرار دارد. فارغ از موضوع زلزله فقر از سر و روی روستاهای آن اطراف مانند ازگله، جوان‌رود و... می‌یازد.

بنابراین من جلساتی با NGOهای دست‌اندرکار فرهنگی استان کرمانشاه و کردستان برگزار کردم و همچنین جلساتی با NGOهایی مانند امام علی (ع) و... داشتیم که در نتیجه این گفت‌وگوها ایده‌ای در ذهن من شکل گرفت و آن اینکه چرا ما دست به یک کار بلندمدت نزنیم. در واقع به جای اینکه کمک‌های مردمی را صرف



یک نکته دیگر را هم مسا نباید فراموش کنیم آن این است که زلزله کرمانشاه اولین زلزله بعد از گسترش فضای مجازی در ایران بود. تمام زلزله‌های دیگر که آخرین آن ورزقان بود قبل از ظهور فضای مجازی بود و به همین دلیل بود که صادق زیباکلام توانست سه میلیارد از کمک‌های مردم را جذب کند. در واقع این زیباکلام نبود که پول جمع کرد بلکه فضای مجازی این کار را انجام داد؛ در این زمینه من هر چه دارم از خداوند بعد دعای خیر مادرم و در نهایت از تلگرام و فضای مجازی است. بنابراین ما کم کردیم آثار فضای مجازی را در کشور می‌بینیم.

بر این اساس شما می‌گویید تبلیغات تلگرامی منجر به این اعتماد شده است نه

اعتراض و انتقاد به وضع موجود؟

بینید اساس کار همان چیزی است که همان ابتدا گفتم یعنی اگر مردم به نهادهای دولتی همان اعتماد دهه ۶۰ به روحانی محل را داشتند، قطعاً صادق زیباکلام نمی‌توانست چنین فضا و موجی را ایجاد کند. بنابراین شما درست می‌گویید؛ فضای مجازی، چهره، روش و منش صادق زیباکلام تاثیر گذار بود اما هم‌چنان موضوع بی‌اعتمادی سر جایش هست و مسئله‌ای است که تاثیر بسیار زیادی در این مورد داشت.

چه اتفاقی افتاد که در عرض ۳۰ سال آن همه اعتماد به یکباره به سمت اشخاص و

سلبریتی‌ها هدایت می‌شود؟

من فکر می‌کنم بخشی از این‌س موضوع متوجه شرایطی است که از پیروزی اصولگرایان در سال ۸۴ به وجود آمد. یعنی آنچه در ظرف ۱۰ الی ۱۲ سال گذشته به وجود آمد چه در زمینه ناکامی‌های اجرایی و سیاست‌های غلطی که به کار گرفتند و هیچ پاسخ‌گویی‌ای هم در قبال آن نبود و این فساد لجام‌گسیخته‌ای که کشور را در خود فرو برده است همه این عوامل در افزایش بی‌اعتمادی موثر است. مضاف بر اینکه سیاست‌های کلانی در کشور در حال پیاده شدن است که مشخص نیست چقدر مردم با آن در ارتباط هستند و نظام هم درستی این سیاست‌ها را برای مردم توجیه نکرده است لذا خیلی از سیاست‌های داخلی و خارجی کشور

بودم و فقط یک دانشگاهی بودم.

خوبی از سیاست‌های داخلی و خارجی کشور



«حمیدرضا جلابی پور: شبکه‌های اجتماعی «عاملیت» مردم را قوی کرده و مردم برای کمک شتافتند. به علاوه به نظر می‌رسد مردم مقداری اعتمادشان به نهادهای حکومتی کم شده و خود دوست داشتند راسا کمک‌ها را به دست مردم برسانند.»



روی گسل بی اعتمادی

گزارشی در بررسی کمک‌های مردمی به آنجی او ها

زلزله هفت ریشتری کرمانشاه فقط ۳۰ ثانیه منطقه را لرزاند اما تبعات اجتماعی و سیاسی آن بعد از نزدیک به ۳۰ روز هنوز فرونشسته است. ۲۱ آبان ماه همانطور که زلزله خانه‌های ۱۵۰ هزار نفر از مردم غرب کشور و ساختمان‌ها و تاسیسات شهرها و روستاهای منطقه را لرزاند، به همراه خودش شکاف‌های اجتماعی و سیاسی را هم فعال کرد. زلزله کرمانشاه اولین اجتماعی در زندگی روزمره ما بود و از این جهت ویژگی‌های متفاوتی از نمونه‌های مشابه خودش را داشت. همه اتفاقات و رویدادهای مرتبط با آن با سرعت در معرض دید میلیون‌ها نفر قرار گرفت و همین موجب شد این زلزله نسبت به زلزله‌های بزرگ‌تر بسا خرابی‌های بیشتری همچون زلزله بم دو چندان در معرض دید و قضاوت قرار بگیرد. از وجوه خوب ماجرا همچون حجم بالای امداد رسانی‌ها تا وجوه تأمل‌برانگیز آن همچون بی‌اعتمادی مردم به نهادهای عمومی و واریز پول به حساب شخصی افراد یا سلفی‌های خندان سلبریتی‌ها با زلزله زدگان بیشتر به چشم آمد و فرآگیر شد.

بی اعتمادی به نهادهای دولتی؟

کمتر از چند ساعت از وقوع زلزله هفت ریشتری در کرمانشاه که تکان‌های آن حتی در تهران و استان‌های مرکزی هم احساس شده بود می‌گذشت که با اعلام شماره حساب هلال احمر و کمیته امداد برای دریافت کمک‌های مردمی بحث‌ها در توئیتر و شبکه‌های اجتماعی درباره اینکه آیا باید به این نهادهای عمومی اعتماد کرد یا نه آغاز شد. در کنار این نهادها برخی آنجی‌اوهی شناخته‌شده مانند جمعیت امداد ملی هم شماره حساب خود را برای دریافت کمک اعلام کردند. بحث‌ها در فضای مجازی حول این موضوع بود که اگر کمک‌های نقدی و غیر نقدی‌شان را به سازمان‌های عمومی واریز کنند به موقع و به جا به دست زلزله‌زدگان خواهد رسید یا اگر این کمک‌ها را به حساب افراد یا نهادهای مردمی مطمئن بسپارند؟ خبری شدن رقم‌های ریز و درشت فساد در چند سال گذشته حالا و درست در زمان بحران اثر خودش را عیان می‌کرد. هرچند در مقابل اما کاربران دیگری غیر سیاسی بودن ماهیت هلال احمر و همینطور تخصصی بودن آن و داشتن نیروهای آموزش دیده با کارویژه‌های مواجهه با بحران را یادآوری می‌کردند تا از این رهگذر کاری کنند به جای بحث درباره صلاحیت هلال احمر کمک‌ها زیر نظر این سازمان امدادی متمرکز شود. با این حال آقدر بحث‌ها درباره هلال

احمر جدی شد که این سازمان برای جانمانند از اخبار و ارائه توضیحات برای جلب اعتماد عمومی و همینطور پاسخ به شایعاتی که به راه افتاده بود حساب توئیتری خودش را دو روز بعد از زلزله فعال کرد. یک هفته بعد از زلزله کرمانشاه، در حالی که هلال احمر شماره حساب این سازمان را برای دریافت کمک‌های مردمی به مناطق زلزله زده اعلام کرده بود، صدا و سیما از کمک‌های برون مرزی هلال احمر خبر داد. با اعلام این خبر در فضای مجازی اما و اگرها درباره کمک به این سازمان بالا گرفت. با این حال حساب توئیتری هلال احمر موضوع را تکذیب کرد و نوشت: «کمک بشردوستانه فارغ از دین، نژاد و ملیت امری پسندیده است اما محموله‌ای از سوی هلال احمر به بوکمال سوریه ارسال نشده است. کلیه محموله‌های هلال احمر آرم این جمعیت را دارند: کافی است تصاویر و فیلم‌ها را بررسی کنید. تا اطلاع ثانوی تمرکز هلال احمر صرفاً به منطقه زلزله‌زده کرمانشاه است.»

حمیدرضا جلابی پور: شبکه‌های اجتماعی عاملیت مردم را در زلزله تقویت کرد

اما آیا واقعا بی‌اعتمادی مردم به نهادهای عمومی منجر به واریز پول به حساب‌های شخصی و یا حضور شخصی برای امداد رسانی در مناطق زلزله‌زده شده بود؟ حمیدرضا جلابی پور استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران می‌گوید: «شبکه‌های اجتماعی «عاملیت» مردم را قوی کرده و مردم برای کمک شتافتند. به علاوه به نظر می‌رسد مردم مقداری اعتمادشان به نهادهای حکومتی کم شده و خود دوست داشتند راسا کمک‌ها را به دست مردم برسانند. در میان نخبان غیر حکومتی هم «بدبینی» درباره دولت و جامعه زیاد است آنها به جای اینکه مردم را دعوت کنند تا آنها از طریق سازمان‌های حرفه‌ای مثل هلال احمر کمک‌رسانی کنند خودنخبگان هم مثل مردم عاطفی عمل می‌کردند. در صورتی که یکی از نهادهای موثر کمک رسانی همین هلال احمر بود.» او در تحلیل اینکه چرا مردم دوست دارند شخصا خودشان به کمک زلزله‌زدگان بروند می‌گوید: «یکی از عللش ضعف اعتماد به دستگاه‌های حکومتی است (خصوصاً به خاطر افزایش فساد ساختاری در دوره احمدی‌نژاد)؛ یکی هم اینکه مردم برای رویارویی با پالایا و زلزله خوب آموزش ندیده‌اند؛ و دیگر اینکه سازمان‌های کارشناسی نظارتی در ایران ضعیف شده است. لذا در زمان ظهور بلایا در ابتدا با یک مقدار هرج و مرج رویه‌رو هستیم.»

جلابی پور درباره حضور بیشتر مردم در زلزله کرمانشاه نسبت به بم بسا وجود فاجعه‌آمیزتر بودن زلزله بم هم معتقد است: «شبکه‌های اجتماعی آن‌لاین، جامعه ایران و همچنین عاملیت را قوی‌تر کرده و دستگاه‌های حکومتی هم قوی‌تر شده‌اند. ساختمان‌ها هم در مجموع سازه‌های بهتری از گذشته دارند.» علاوه بر او محمدامین قائمی راد رئیس سابق انجمن جامعه‌شناسی در گفت‌وگو با ایسنا درباره اینکه چرا مردم کمک‌های خود

قول شهردار تهران به معلولان

شهردار تهران در پیامی کوتاه به مناسبت سوم دسامبر روز جهانی معلولان، تأکید کرد مناسب‌سازی تهران برای معلولان را با جدیت دنبال خواهد کرد. محمدعلی نجفی در پیام اینستاگرامی خود نوشت: «تهران برای همه است، تک‌تک شهروندانش... روز جهانی معلولان فرصتی است برای اندیشیدن به تعهداتمان، تعهداتی که به معلولان شهرمان داریم و لحظه‌ای نباید از آن غافل شویم. مناسب‌سازی تهران برای معلولان را به جدیت دنبال خواهیم کرد.»

همچنین محمدعلی نجفی در حاشیه مراسم افتتاح ۵۳ پروژه اجتماعی، فرهنگی، ترافیکی و محیط زیستی منطقه ۱۱ با اشاره به تأکید رئیس جمهور برای نوسازی بافت‌های فرسوده گفت: «طرحی ارائه کرده‌ایم که در آن ایده نوسازی بافت‌های فرسوده از پلاک به پلاک به محله به محله تغییر کرده است. به شکلی که شهروندان را از محله‌ای به ساختمان‌های دیگر منتقل می‌کنیم و پس از خالی شدن محله امکان نوسازی محله به محله برای ما در این طرح فراهم می‌شود. امیدواریم با مشارکت بخش خصوصی این طرح اجرایی شود.»

لرزش چهار ساختمان مانند پلاسکو در تهران شرایط بحرانی ایجاد می‌کند

رئیس اورژانس کشور گفت: «اگر خدای نکرده در تهران زلزله بساید شرایط بسیار سخت می‌شود، حتی اگر چهار ساختمان مانند پلاسکو، همزمان دچار حادثه و لرزش شود، وارد شرایط بحرانی می‌شویم.» پیرحسین کولیوند هفته گذشته در نشست خبری در باشگاه خبرنگاران جوان در پاسخ به پرسشی درباره آمادگی در برابر زلزله احتمالی تهران افزود: «خدا نکند این اتفاق بیفتد زیرا شرایط، بسیار سخت می‌شود. نمی‌توانیم بگوییم برای برخورد با چنین حادثه‌ای هیچ آمادگی نداریم، آمادگی‌هایی وجود دارد، از جمله اینکه نقشه جامع خطرپذیری زلزله را برای تمام کشور از جمله تهران آماده کرده‌ایم و اپلیکیشنی نیز برای هشدار دادن آماده شده است که به زودی عرضه می‌شود و می‌تواند در اختیار همه مردم قرار گیرد.» وی ادامه داد: «این اپلیکیشن نشان می‌دهد که چه مخاطراتی هر شهر از ایران را تهدید می‌کند. امکانات و آمادگی‌های زیادی نیز در نیروهای مسلح بخصوص سپاه و ارتش ایجاد شده است و قرارگاه ثارالله در حال آماده کردن نقشه جامع مدیریت و خطرپذیری زلزله تهران است اما واقعیت این است که اگر چنین حادثه‌ای رخ دهد، شرایط بحرانی و بسیار سختی در تهران به وجود می‌آید. در حادثه پلاسکو دیدیم که چه شرایطی به وجود آمد، البته این حادثه به‌خوبی مدیریت شد اما اگر چهار ساختمان مانند پلاسکو همزمان در تهران دچار حادثه شود، وارد شرایط بحرانی می‌شویم.»

رکورد های زلزله کرمانشاه

کولیوند گفت: «بسه محض حادثه زلزله، ۱۰۰ تیم واکنش سریع به منطقه اعزام شد و پس از مشخص شدن میزان بزرگی حادثه همه امکانات لازم از دانشگاه‌های علوم پزشکی منطقه بسیج شد و در طول ارائه خدمات

بهداشتی و درمانی به زلزله‌زدگان هیچ کمبودی از نظر دارو، تجهیزات پزشکی و خون نداشتیم. به برکت آمادگی پس از مراسم اربعین در کمتر از ۲۰ ساعت هفت هزار و ۳۵۰ مصدوم زلزله کرمانشاه به بیمارستان منتقل شدند. از صبح حادثه که امکان پرواز بالگرد فراهم شد با کمک بالگردهای نیروهای مسلح و هلال احمر، دو هزار و ۱۶۵ مصدوم با بالگرد منتقل شدند و هزار و ۹۳۰ عمل جراحی در سه روز اول انجام شد.» کولیوند همچنین خاطر نشان کرد که همه عمل‌های پیوند عضو نیز موفقیت‌آمیز بود و تمام این آمارها بی‌ظنیر و رکورد به شمار می‌آید.

نبرد نیروی عملیاتی زن در اورژانس کشور

وی با اشاره به کمبودهای اورژانس کشور گفت: «کمبود نیروی انسانی در اورژانس کشور یکی از مهم‌ترین مشکلات این سازمان است، حتی یک نفر نیروی عملیاتی زن در اورژانس کشور نداریم. این مسأله گاهی خدمات‌رسانی را به بیماران زن با مشکل مواجه می‌کند به عنوان مثال در خدمات ۲۴۷ که برای بیماران دچار سکنه قلبی نوار قلبی بگیریم اما به علت نبود تکنسین زن، برخی بیماران اجازه نمی‌دهند.» کولیوند اضافه کرد: «باید این کمبود برطرف شود، بخصوص اینکه ملزم به اجرای طرح انطباق جنسیتی در ارائه خدمات بهداشتی و درمانی مطابق قانون در کشور هستیم.»

نصب نماد ممنوعیت خشونت علیه زنان بر سینه اعضای شورای شهر تهران

اعضای شورای شهر تهران هفته گذشته همزمان با فرا رسیدن ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان با نصب ریان‌های نارنجی از کمپین «ممنوعیت خشونت علیه زنان» حمایت کردند. به گزارش ایسنا در ابتدای جلسه بیست و چهارم شورای شهر پنجم زنان شورا رویان‌های نارنجی که نماد ممنوعیت خشونت علیه زنان است را بین همه اعضا توزیع کردند و اعضای شورا این نمادها را روی کت و یاروسری‌شان نصب کردند.

گلابه عضو هیئت رئیسه شورای شهر از شهردار

سید ابراهیم امینی، رئیس کمیسیون حقوقی و نظارت شورای اسلامی شهر تهران در صفحه توئیتر خود نوشت: «در شورای اول مصوبه‌ای داشتیم که در آن پیش‌بینی شده بود شهردار باید برای معاونین خود رأی اعتماد بگیرد، هرچند این مصوبه هیچگاه اجرایی نشد.»

۹۰ درصد درختان خیابان ولی عصر از بین رفته است

عضو شورای اسلامی شهر تهران تأکید کرد که ۹۰ درصد درختان خیابان ولیعصر پایتخت از بین رفته است. شهروانو امانی یکشنبه گذشته در نطق پیش از دستور بیست‌وششمین جلسه علنی شورای شهر تهران با بیان اینکه مشکلی در خصوص قوانین حفظ باغ‌ها نداریم، افزود: «۶۰ تا ۷۰ درصد باغ‌های پایتخت و حدود ۹۰ درصد از چنارهای خیابان ولی عصر تهران به دلیل بی‌توجهی از بین رفته است.»



اعداد روز

۷۶ / ۴۴

میلیون دلار

کمک هزینه بانک توسعه آسیا (ADB) برای تامین مالی ساخت یک نیروگاه خورشیدی فوتولتائیک در افغانستان

۳۰

درصد

محصولات کشاورزی از بین می‌رود

۱۱

هزار میلیارد تومان

گردش مالی در صنعت روغن نباتی

۲

تریلیون دلار

ارزش بازار غذای حلال

۹۳ / ۶

میلیارد دلار

ارزش سهام جف بیزوس در آمازون

۱۷

سال

زندگی بدون رشد درآمد در بریتانیا بعد از برگزیت

۴۰۰۰

درصد

تورم در ونزوئلا

۹۶

درصد

کاهش ارزش بولیوار (ارز ونزوئلا) در سال جاری

۳۰

میلیون گردشگر

هدف عربستان در سال ۲۰۳۰

۱۵۶

میلیون

مسافر مسلمان در سال ۲۰۲۰ وجود خواهد داشت

چرا برخی ساختمان‌های مسکن مهر ایمن نیستند و در زلزله فرو می‌ریزند؟

قبرهای مسکونی

فریده عنایتی

خبرنگار گروه اقتصاد

منتشر شده‌می‌شد به راحتی آنها را شناسایی کرد؛ ساختمان‌های سفید و نارنجی رنگی که دورتا دورش فرو ریخته بود، گهگاهی عکسی از چند بادکنک و عروسک آویخته به دیوار و تولد کودکی موح احساسات را برمی‌انگیخت و گاهی هم سلفی با آوار خانه‌ها، خشم را سبب می‌شد.

زنگ اول را احتمالاً اسحاق جهانگیری به صدا در آورد. وقتی که فردای زلزله کرمانشاه اعلام کرد بیشتر خانه‌های تخریب شده در زلزله متعلق به ساختمان‌های مسکن مهر بوده است و از وزیر راه و شهرسازی خواست تا با دقت این موضوع که چرا خانه‌های نوساز تا این حد آسیب‌پذیر بوده‌اند را بررسی کند. اما چند روز بعد از آن ویدئویی از وحید حقانیان، معاون امور ویژه دفتر رهبری در میان چند نفر منتشر شد که از صحبت‌های معاون اول

ریاست جمهوری درباره مسکن مهر انتقاد می‌کرد و صحبت از سیاسی‌کاری جهانگیری به میان می‌آورد. حقانیان خطاب به جهانگیری می‌گفت: «مردم گرفتاری دارند و تو شروع کردی از مسکن مهر صحبت می‌کنی. بعد ۱۲ میلیون، ۱۰ میلیون آدم در مسکن مهر زندگی می‌کنن. من دیدم، کارشناسان دیدند و بعد ۲۷ نفر از نظام مهندسی زنجان آمدند و دیدند گفتند مشکلی نداره سازه‌ها.» اگر صحبت‌های حقانیان درست باشد و جمعیت ایران ۸۰ میلیون نفر در نظر گرفته شود، یعنی ۱۵ درصد جمعیت ایران در مسکن مهر زندگی می‌کنند.

در همین حین وزیر راه و شهرسازی ایران اعلام کرد برای هر واحد مسکن مهر پرونده تشکیل می‌شود. تاکنون برخی واحدهای مسکن مهر ارزیابی شده و کار ارزیابی ادامه دارد. با ارزیابی واحدها، برای هر واحد پرونده‌ای تشکیل می‌شود تا مشخص شود چه اقدامی برای هر واحد انجام شود. باید مشخص شود کدام واحدها خسارت جزئی دیده و اگر بلوکی آسیب کلی دیده که باید برچیده شده و از نو ساخته شود. آخوندی چند روز بعد هم اعلام کرد که اقساط واحدهای مسکن مهر آسیب‌دیده از زلزله برای دو سال متوقفی می‌شوند.

او که همیشه از ابتدای کار دولت یازدهم و شروع دوره وزارتش از مسکن مهر انتقاد می‌کرد و حتی گفته بود اجرای «مسکن مهر» قیمت زمین را ۹ برابر و قیمت ساختمان را شش برابر کرد، ۱۰ روز بعد از زلزله گفت: «قضاوت یکسان درباره همه‌ی واحدهای مسکن مهر منصفانه نیست.»

آخوندی با بیان این که «مسکن» کالای همگن نیست و پروژه مسکن مهر هم‌همین‌گونه است، اضافه کرد: «چون مورد به مورد فرق دارد، مسکن مهر ۲۵۰ طرح است که ۲۵۰

سازنده دارد. نمی‌توان گفت همه این طرح‌ها مثل هم هستند. واقعیت این است که درباره یک طرح بزرگ که سازندگان متعددی دارد، قضاوت یکسان به انصاف نزدیک نیست. در زلزله اخیر، گرچه شهر کرمانشاه از کانون زلزله فاصله داشت، پروژه‌های ساخته‌شده در این شهر مقاومتی مناسب داشت و حتی تخریبی هم نیز در آنها مشاهده نشد، اما در سریل‌ذهاب ابعاد تخریب بیشتر بوده است.»

او همچنین این طور استدلال کرد که «وقتی در ساخت مسکن مهر تأکید بر یک سقف قیمتی مشخص نباشد، طبیعتاً امکان رقابت ایجاد نمی‌شود و برخی از سازندگان واقعی به دلیل نداشتن صرفه اقتصادی وارد کار نمی‌شوند. آنهایی که با یک قیمت غیر رقابتی وارد می‌شوند، از پایداری بنا می‌گویند. چون وقتی قیمت در بازار متری ۴۵۰ هزار تومان است و قیمت ۳۰۰ هزار تومان تعیین می‌شود، برای آنکه سود حاصل شود، باید از نما، خدمات فنی ساختمان، آسانسور و... کم شود تا پروژه برای مشارکت‌کننده بازدهی داشته باشد.»

● مسکن مهر از ابتدا تاکنون

مسکن مهر میراث دولت احمدی‌نژاد است و دولت یازدهم هم آن را ادامه داده است. ماجرای که بعد از زلزله، انگ سیاسی‌کاری بین دو جناح به خود گرفته است. طرح مسکن مهر از دولت اول احمدی‌نژاد یعنی سال ۱۳۸۶ شروع شد. استدلال آن زمان دولت این بود که چون ارزش زمین، بخش قابل توجهی از هزینه تمام‌شده مسکن را به خود اختصاص می‌دهد، دولت این قسمت هزینه را حذف کند. براساس گزارش‌های منتشر شده این سهم در کل کشور در دوره ۳۵ ساله برابر ۴۰ درصد و در دهه اخیر برابر ۴۵

درصد بوده و در استان تهران این سهم به حدود ۶۰ درصد هم می‌رسد؛ بنابراین استدلال این بود که با حذف یا کاهش ارزش زمین از هزینه تمام‌شده مسکن، می‌توان تا حدود زیادی هزینه مسکن را کاهش داد؛ بنابراین طرح مسکن مهر بر اجاره بلندمدت زمین جهت احداث مسکن مبتنی شد.

اما به مرور زمان اوضاع آنطور که پیش‌بینی شده بود، پیش نرفت. دولت نهم و دهم نتوانست تا انتهای دوره‌اش کار را تمام کند و دولت یازدهم از میراث به‌جامانده شاکی بود. حسن روحانی، رئیس‌جمهوری سال ۹۲، در آغازین ماه‌های مسئولیتش در دوره اول اعلام کرده بود که تعهدات مسکن مهر را تا آخر ادامه خواهد داد اما اعتراض درباره این طرح را هم بیان کرد. او گفت: «این طرح فاقد مبنای کارشناسی بوده و بخش مهمی از تورم سال‌های گذشته به‌خاطر پول‌پاشی‌های انجام گرفته در این بخش بوده است.» روحانی بعدها هم در جمع مدیران بانک‌ها و کارکنان بانک مرکزی با انتقاد از انتشار پول برای احداث مسکن مهر در سال‌های گذشته گفت: «واقعا چاپ پول بدون پشتوانه از نظر شرعی و قانونی مسأله‌دار است. با کدام مجوز این اتفاق رخ داد که بلافاصله در جیب مردم تأثیر گذاشت و اموال و قدرت و ارزش پول را پایین آورد. یک تصمیم‌گیری برای مسکن مهر بلایی بر سر کشور آورد و بانک مرکزی را زیر سوال برد.» حتی براساس صحبت‌های روحانی، ۴۴ درصد کل پولی که در تاریخ کشور ایجاد شد در این تصمیم‌گیری، چاپ و در اختیار بانک مسکن قرار گرفت.

به این ترتیب به غیر از مشکلاتی که درباره زلزله و استحکام مسکن‌های مهر ایجاد شد، بخشی از مسائل به زلزله اقتصادی که مسکن مهر ایجاد کرده، بازمی‌گردد. اما با این حال

وضعیت خدمات زیربنایی در پروژه‌های سه جانبه و تعاونی؛ (بدون احتساب بافت‌های فرسوده و طرح خودمالکین)

عنوان	انشعاب آب (واحد)	انشعاب فاضلاب (واحد)	انشعاب برق (واحد)	انشعاب گاز (واحد)
فاقد خدمات نسبت به تعداد واحد قرارداد (۱۰۹۱۰۴۸۵)	۳۱۳۰۶۴۴	۴۱۶۰۱۲۹	۳۱۸۰۹۳۰	۳۹۷۰۰۰۰
فاقد خدمات نسبت به تعداد واحد اتمام نازک کاری (۸۸۳۰۸۵۲)	۱۰۵۰۰۱۱	۲۰۷۰۴۹۶	۱۱۰۰۲۹۷	۱۸۵۰۰۰۰

این جدول میزان نیاز پروژه‌های مسکن مهر را به خدمات زیربنایی نشان می‌دهد. ردیف اول جدول کل نیاز و ردیف دوم نشانگر نیاز پروژه‌هایی است که کار ساخت آنها به اتمام رسیده است.

وضعیت خدمات روبنایی تا سال ۱۳۹۶

مدرسه	کلانتری			مسجد			مرکز بهداشتی-درمانی		
	تعداد مورد نیاز طبق طرح مصوب	شروع شده	اتمام یافته	تعداد مورد نیاز طبق طرح مصوب	شروع شده	اتمام یافته	تعداد مورد نیاز طبق طرح مصوب	شروع شده	اتمام یافته
۲۲۵۲	۴۷۷	۲۰۵	۳۰۴	۸۴۲	۴۷۱	۲۵۵	۴۵۴	۵۶	۳۳

این جدول میزان نیازهای پروژه‌های مسکن مهر را به خدمات روبنایی نشان می‌دهد که متأسفانه از ابتدا پیش‌بینی نشده و در ردیف‌های اعتباری هیچ یک از دستگاه‌ها منظور نشده است. با این وجود، جدول فوق تعداد پروژه‌های خدماتی شروع‌شده را که عمدتاً از منابع داخلی وزارت خانه بوده، نشان می‌دهد.

۱۴۰

واحد

از مجموع کل واحدهای مسکن مهر کرمانشاه ۱۰۰ درصد تخریب شده‌اند

۲۵۰

سازنده

در مسکن مهر حضور داشته‌اند

۴۸۳

نفر

تعداد کشته‌های زلزله کرمانشاه

۵۰

هزار میلیارد تومان

تسهیلات بانکی پرداخت‌شده توسط بانک‌های عامل برای مسکن مهر

۱۱۷

هزار واحد

مسکن مهر حتی یک متقاضی هم ندارد



عباس آخوندی، وزیر راه و شهرسازی «در یکی از گزارش‌هایی که سازمان بازرسی کل کشور قبل از دوره ما نوشته است، بیان شده که واحدهایی که صد درصد تحویل مردم شده، اغلب نه نما دارند و نه تکمیل شده‌اند و گرفتاری زیادی دارند. از اینها مهم‌تر سند است. واحدها بدون سند تحویل مردم شده‌اند. از این یک میلیون حتی فکر نمی‌کنم برای ۴۰۰ هزار واحد آنها سند به مردم تحویل داده شده باشد.»



شنبه ۲۵ آذر ۱۳۹۶ ۲۷

دیدگاه: نگاه کارآفرین

فرهنگ ساخت‌وساز و ایمنی ویران شده است؟

علیرضا سرحدی
رئیس هیات مدیره انجمن صنفی
مهندسان صنعت ساختمان

که یک نهاد دولتی متولی آن بوده است. فرض بر این است که مردم به هر دلیلی فرهنگ کار درست و مطلوب را ندارند، کار نمی‌کنند یا گروهی به دنبال سودجویی هستند. اما جایی که دولت متولی کار است دیگر نمی‌توان پذیرفت که سهل‌انگاری صورت بگیرد. چرا که اگر در این پروژه‌ها کار درست انجام نشود، تنها بوی فساد خواهد آمد. پولی قرار بوده هزینه شود، اما درست هزینه نشده است. وگرنه شاید مسکن مهر از بعضی ساختمان‌های داخل شهر هم مستحکم‌تر باشد.

استحکام در ساخت‌وسازهای جدید

بخش عمده‌ای از مشکل در ایمنی ساخت‌وسازها به قوانینی که اجرا نمی‌شوند مربوط است. حتی یکسری از قوانین نظارت و مهندسی ساختمان مربوط به سال ۱۳۷۴ است و قوانینی از دهه ۳۰ و ۴۰ هنوز باقی مانده است. چرا که آن زمان ایران جزو نهادهای بین‌المللی بوده و نماینده‌ای در سازمان‌ها نداشته است.

نمود تمام این مسایل و مشکلات در شهرداری و نظام مهندسی و ساختمان‌هایی که ساخته می‌شوند، دیده می‌شود. مسئولان نظارت دارند، اما بحث مالی و سودجویی هم در بین است. زمانی که شهرداری‌ها با پول جواز ساخت می‌دهند، کاربری تغییر می‌دهند، طبقه اضافه می‌کنند، فردی که سازنده ساختمان است، به دنبال سود خودش است. از طرفی هم به طور مثال در تهران ۹۰ درصد ساختمان‌ها برای فروش ساخته می‌شوند و کمتر از ۱۰ درصد شخصی ساز هستند. سازنده تصور این است که می‌سازم و می‌فروشم و با کسی هم کاری ندارم. بعضی‌ها هم سهل‌انگاری می‌کنند. همین مساله زلزله را مسئولان جدی نگرفته‌اند. وزیر مسکن زمانی که از زلزله تهران صحبت می‌کند، می‌گوید ان‌شاءالله که نمی‌آید. این موضوع پاک کردن اصل مساله است. زلزله تهران قریب‌الوقوع است، اگر تا الان رخ نداده، خدارحم کرده است.

از طرفی دیدمی‌شود که ساختمان‌های ۵۰، ۴۰ ساله مقاوم‌تر و مستحکم‌تر از ساختمان‌های امروزی هستند. در عموم این جا افتاده است که ساختمان‌های ۵۰ ساله مقاوم‌تر از ساختمان‌های جدید هستند. این موضوع یک پیام دارد که نشان می‌دهد فرهنگ و شعور و درک عمومی نسبت به ساختمان‌سازی در حال قدیم بیشتر از حال بوده است. در حال حاضر مساله بورس بازی و سودجویی در ساخت‌وساز باعث شده که مسکن از شکل نیاز عمومی مردم به کالای تجاری تبدیل شود. سازنده هم به ۱۰ درصد سود قانع نیست و می‌خواهد ۱۰۰ درصد سود در دسترس کند. به این ترتیب در حال حاضر فرهنگ ساخت‌وساز ایمنی و اعتماد را مخدوش کرده است. زمانی که این فرهنگ جاری شود، در اقتصاد ویرانی می‌آورد. در مسکن که فاجعه می‌شود، مرگ‌ومیر ناشی از صرفه‌جویی در استحکام ساختمان، قتل محسوب می‌شود. در اینکه افرادی در زلزله جان خود را از دست دادند، عده‌ای مقصر هستند. شوخی نیست که ساختمانی ساخته شود و عده‌ای در آن بمیرند.

روز اولی که طرح مسکن مهر مطرح شد، صحبت سر این بود که در شهرهای بزرگ قیمت زمین بالاست و باید قیمت زمین از قیمت ساختمان جدا شود تا در نهایت قیمت مسکن هم کاهش یابد. در تهران هم به‌رغم اینکه تمام ساختمان‌ها اصولاً با مصالح یکسانی کار می‌کنند، به دلیل تفاوت در مناطق و قیمت زمین، قیمت مسکن متفاوت است.

در ایسن زمینه اولین خطا زمانی ایجاد شد که مسئولان گمان کردند اگر از شهر خارج شوند و به حاشیه بروند و در زمین‌هایی که ارزشی ندارند، خانه بسازند، می‌توانند قیمت خانه را ارزان‌تر کنند. اما دریغ که یک محل سکونت به زیر ساخت نیاز دارد. محل مسکونی برق، تلفن، جاده، فاضلاب، راه‌گذر، فضای سبز، درمانگاه، بیمارستان، مهدکودک و... می‌خواهد. در واقع همین امکانات است که قیمت زمین را بالا و پایین می‌برد.

زمانی که فردی در تهران و در محله پرامکانات خانه می‌خرد، در واقع قیمت زمین و تمام این امکانات را روی همان قیمت واحد مسکونی می‌پردازد. همین اقدامات غیرکارشناسی در محاسبات باعث شدند قیمت‌ها اشتباه برآورد شوند و برای ارزان شدن قیمت، عملاً صرفه‌جویی در ساخت‌وساز رخ دهد. به طور مثال خیلی‌ها از ضروریات را کم یا حذف کردند. سیم‌کشی‌ها دیگر آنطور که باید و شاید انجام نشده بود. اما ماجرا حتی به ساختار سازه هم کشید، جایی که دیگر صرفه‌جویی برادر نیست و نمی‌شود از استحکام ساختمان زد تا قیمت ارزان‌تر برآید.

البته این درباره همه مسکن‌های مهر صدق نمی‌کند. به هر حال پیمانکارها مختلف هستند و طبیعتاً کیفیت ساخت‌وساز هم یکسان نیست. صحبت‌هایی که مطرح می‌شود، راجع به عموم قضیه است.

همچنین پروژه را به دست پیمانکارهایی سپردند که مشخص نبودند. حتی اگر مناقصه‌ای هم در کار بوده، پروژه ما را به کسی دادند که ارزان‌تر قیمت داده بودند. علاوه بر این، نظارت به معنی واقعی کلمه در این پروژه در کار نبود. سازمان نظام مهندسی که اعلام کرده نظارتی نداشته است و وزارت راه و شهرسازی هم که از ابتدا کار را به پیمانکار واگذار کرده است.

حتی قبل از ماجرای زلزله کرمانشاه، بارها و بارها شنیده می‌شد که در حین ساخت، تکه‌هایی از سازه‌های مسکن‌های مهر خراب شده است یا اینکه سیستم فاضلاب این واحدها به فاضلاب شهری متصل نیست یا اینکه لوله‌ها آب می‌دهد. حالا هم که ماجرای زمین‌لرزه اضافه شده است. البته که ظاهر سقفاها و ستون‌ها نریخته است که به عقیده گروهی یعنی ساختمان‌ها مقاوم است، اما به گفته عده‌ای دیگر اگر ستون‌ها نریخته است، به دلیل فرم زلزله است. اگر زلزله اساسی‌تر یا مدلش متفاوت بود، اتفاقاتی بدتر از این رخ می‌داد. از طرف دیگر اینکه ما به مسکن مهر با جدیت انتقاد داریم به این دلیل است



را در بیابان حرام کرده‌اند. «آخوندی همچنین گفت: «در یکی از گزارش‌هایی که سازمان بازرسی کل کشور قبل از دوره ما نوشته است، بیان شده که واحدهایی که صد درصد تحویل مردم شده، اغلب نه نما دارند و نه تکمیل شده‌اند و گرفتاری زیادی دارند. از اینها مهم‌تر سند است. واحدها بدون سند تحویل مردم شده‌اند. از این یک میلیون حتی فکر نمی‌کنم برای ۴۰۰ هزار واحد آنها سند به مردم تحویل شده باشد.»

با اینکه مشکلات مسکن مهر همیشه از ابتدای دولت یازدهم گفته می‌شد، اما زمان زلزله کرمانشاه صحبت از مشکلات مسکن مهر با انگ سیاسی کاری مواجه شد. تسنیم در گزارشی نوشت: «در حالی که شدت تخریب در تمام استان با توجه به عمق کم زلزله بسیار زیاد بوده اما این رسانه‌ها با ضعیف جلوه دادن ساختمان‌های مسکن مهر، سعی در زیر سؤال بردن مقاومت‌سازی این سازه‌ها داشتند و در واقع از مصیبت‌بارترین وقایع کشور برای مقاصد جناحی و سیاسی خود بهره‌برداری کردند.» اما در واقع کشته شدن ۴۸۳ نفر در زلزله کرمانشاه و ریختن بیمارستان نوساز اسلام‌آباد کاری به سیاست ندارد.

است که حدود ۷۰ درصد آنها در مرحله نازک کاری قرار دارند. علاوه بر ایسن آخوندی، در گفت‌وگو با روزنامه «ایران» در خصوص عملکرد دولت‌های دهم و یازدهم در خصوص مسکن مهر نیز آمارهای مقایسه‌ای را ارائه داد. او گفت: «این که کسی در وزارتخانه بنشیند و برای دیگران سقف زندگی تعریف کند کار صحیحی نیست و نداشتن زیربنا، توجه نکردن به مسائل فرهنگی و اجتماعی که زندگی مردم را مختل می‌کند، مشخص بود که اشتباه است. سیستم حمل و نقل آن از اول معلوم بود که مشکل دارد؛ تأمین آب همین طور. اصلی‌ترین مساله این پروژه این بود که هیچ تعریفی از شهر نداشت. فکر می‌کردند که شهر ساختمان و خیابان و معبر است؛ در صورتی که شهر سازمان اجتماعی است. اصلاً به عنصر انسان در شهر توجه نداشتند. در واقع شهر را انبار آدم در نظر می‌گرفتند. به جای آن که کالا داخل آن بریزند، آدم داخل آن می‌ریختند و از همان اول معلوم بود، دارای مشکلات عدیده‌ای است که اکنون این مشکلات مشخص شده است. ۱۱۷ هزار واحد داریم که حتی یک متقاضی هم ندارد. اینها را از کجا ساختند؟ از پول متقاضیان آن را ساخته‌اند و پول مردم

تسهیلات بانکی پرداخت شده است. طبق این گزارش از مجموع دو میلیون و ۲۱۰ هزار واحد تعهد شده، یک میلیون و ۹۲ هزار واحد یعنی ۴۹ درصد آن در اراضی دولتی (در قالب تفاهم نامه سه جانبه و تعاونی‌های مسکن)؛ ۸۴۹ هزار واحد (۳۹ درصد) در قالب خودمالکین و ۲۷۰ هزار واحد (۱۲ درصد) در بافت‌های فرسوده (هر دو در اراضی غیردولتی و متعلق به خودشان)، با حمایت دولت و پرداخت تسهیلات بانکی از زمان قیمت توسط اشخاص حقیقی و حقوقی در برنامه مسکن مهر قرار گرفته که بخش اعظم آن اتمام یافته و الباقی در دست احداث است. بر اساس گزارش وزارت راه و شهرسازی، از کل واحدهای در دست احداث مسکن مهر، ۱۱۱ هزار واحد به دلیل عدم نیازسنجی دقیق، انتخاب اشتباه مکان ساخت، دوری از مراکز خدماتی و هزینه‌های بالای تامین خدمات فاقد متقاضی است که طی مصوبه‌های دولت شرایط مسکن مهر آنها حذف و عملاً از این طرح خارج شده‌اند. طبق آنچه آمارها می‌گوید، پیشرفت فیزیکی پروژه‌های دارای متقاضی ۹۶/۳ درصد است. پیشرفت فیزیکی واحدهای باقی مانده (۱۲۶ هزار واحد) هم ۷۴ درصد

مسکن مهر همچنان به عنوان وعده‌های انتخاباتی باقی ماند. سید ابراهیم ربیعی کاندیدای دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری درباره مسکن مهر گفت: «مسکن مهر در سال اول دولت تحویل متقاضیان می‌شود.» روحانی هم در اولین مناظره انتخاباتی دور دوازدهم ریاست جمهوری در پاسخ به سؤالی درباره «برنامه دولت برای حل مشکل مسکن به خصوص برای جوانان» گفت: «برای مسئله مسکن برنامه‌های مختلفی در دولت‌های قبلی اجرا شد. در دولت گذشته نیز سرمایه‌گذاری شد و دولت یازدهم خود را متعهد دید که این پروژه را با همه اشکالاتی که داشت، تکمیل کند و در حال حاضر تقریباً تا پایان دولت این پروژه تکمیل خواهد شد، البته به غیر از ۱۰۰ و خرده‌ای هزار مسکنی که هیچ‌گاه داوطلبی ندارد و به دلیل ساخته شدن در مناطق بد است.» بر اساس گزارش وزارت راه و شهرسازی، طرح مسکن مهر ابتدا به منظور ساخت ۱/۵ میلیون واحد مسکونی شهری برای فاقدان مسکن، برنامه ریزی شد و در طول اجرای طرح تا ابتدای دولت یازدهم این عدد به دو میلیون و ۳۰۰ هزار واحد افزایش یافت که از این تعداد به دو میلیون و ۲۱۰ هزار واحد

ردیف	عنوان	عملکرد دولت نهم و دهم	عملکرد دولت یازدهم (واحد)	عملکرد تا کنون (کل عملکرد) (واحد)	درصد عملکرد دولت یازدهم نسبت به کل (از ابتدا تا کنون)
۱	تکمیل و افتتاح واحد	۱۰۰۵۰۲۰۱	۸۲۰۰۷۴۳	۱۰۸۳۰۰۹۴۴	۴۵
۲	تحویل واحد به متقاضی	۶۸۹۰۹۱۹	۸۴۸۰۶۳۲	۱۰۵۳۸۰۵۵۱	۵۵
۳	اخذ اسناد اعیان و انتقال آن به نام متقاضیان	۵۲۴۰۴۵۳	۶۱۶۰۷۶۵	۱۰۱۴۱۲۱۸	۵۴
۴	فروش اقساطی شهری (اخذ دفترچه قسط)	۴۷۸۰۴۳۲	۸۳۵۰۲۰۳	۱۳۱۳۰۶۳۵	۶۴
۵	جمع فروش اقساطی شهری و روستایی	۸۲۷۰۲۷۳	۹۴۰۰۲۳۵	۳۰۷۶۷۰۵۰۸	۵۳
۶	وصول اقساط (میلیارد تومان)	۱۰۶۸۱	۱۱۰۲۸۲	۱۲۰۹۶۳	۸۷

۶۰

درصد

از مجموع خرابی‌های مسکن مهر مربوط به ساختمان‌های ساخته‌شده با اسکلت بتنی بوده است

۷۲۹

واحد

از مجموع کل واحدهای مسکن مهر کرمانشاه با ترک‌هایی به پهنای کمتر از ۴ میلی‌متر شناسایی شده‌اند

۱۷۲

واحد

از مجموع کل واحدهای مسکن مهر کرمانشاه با ترک‌هایی به پهنای بیش از ۴ میلی‌متر شناسایی شده‌اند

۶۵۳

واحد

از مجموع کل واحدهای مسکن مهر کرمانشاه با دیوارهای جانبی فروریخته شناسایی شده‌اند

روزنامه

تیترو روز



ادامه گلزنی‌های ناصر

آخرین ازدواج ناصر محمدخانی مهاجم سال‌های دور پرسپولیس و تیم‌ملی با استقبال گسترده‌ای در فضای مجازی مواجه شد. پس از این اتفاق بسیاری او را بابت زندگی پرحاشیه و ازدواج‌های مکرر مورد شسامت قرار دادند و برخی هم از او دفاع کردند.

در این میان صحبت‌های عبدالصمد خرمشاهی، وکیل شهلا با انصاف‌نیوز جالب توجه بود. شهلا جاهد همسر صیغه‌ای ناصر بود که به اتهام قتل لاله سحرخیزان همسر ناصر در سال ۱۳۸۹ اعدام شد. حالا خرمشاهی می‌گوید: «من همچنان در اعتقاد سابق خود هستم که «شهلا» حداکثر می‌توانست به عنوان معاون جرم تحت تعقیب قرار گیرد و نه مباشر! و دلایل خود را طی سال‌ها در لویج متعدد در جلسات دادگاه مطرح کرده بودم.»

حرف روز



فریدون جیرانی که در برنامه اینترنتی سی‌وینج با چهره‌های سینمایی گفت‌وگو می‌کند این هفته به سراسر مهناز افشار رفت. مهناز افشار به جیرانی گفت: «در دوره دبیرستان به من می‌گفتند شبیه خانم گوگوش هستم و این موضوع برایم جذبات داشت که شبیه به یک ستاره هستم. به همین دلیل در دوران نوجوانی علاقه به دیده شدن در من شکل گرفت.» این بازیگر با اشاره به اینکه حاضر نیست در سریال بازی کند، گفت: «من با تلویزیون رابطه‌ام خوب نیست و دوست ندارم در سریال بازی کنم اما برای شبکه نمایش خانگی کار می‌کنم.» مهناز افشار درباره پرونده مالی همسرش و پرونده شیرهای خشک فاسد هم تأکید کرد: «همسر من در این موضوع دست نداشته.»

چهره روز



کتر پیش می‌آید انتشار آلبومی این همه سر و صدا کند. اما باید قبول کرد همایون شجریان یکی از معدود سوپرستاره‌های ماست و هر کاری از او با واکنش‌های فراوان مواجه خواهد شد. همانطور که نمایش «سی» توانست در تابستان رکوردهای فروش را جابه‌جا کند و تبدیل به پدیده شود، حالا آلبوم «امشب کنار غزل‌های من بخواب» هم به قول معروف ترکانده. با موافقان و مخالفان سینه‌چاک، به ویژه کسانی که می‌گویند همایون با این آلبوم چند قدم به عقب برداشته و گفته‌اند در مرزهای خالتور شدن سیر می‌کند. حتی با وجود انتخاب شعرهای افشین بداللهی، اما باز هم کنسرت او در سالن وزارت کشور شهر را به هم ریخت.

ستاره‌ها در زلزله کرمانشاه چه کردند؟

تب تختی شدن

فاطمه باقلعه‌نژاد

خبرنگار گروه پرسه

که با کفش پاشنه‌بلند در مناطق زلزله زده حاضر شده است، دیگری از ورزشکارانی می‌گفت که بافشن‌ترین لباسش به روستاهای اطراف مناطق زلزله‌زده رفته است و... در این میان اما نوید محمدزاده و حافظ نظری، بیش از همه در سیبل حمله منتقدان قرار گرفتند. تصویری منتشر شد از نوید محمدزاده با لبخند در کنار چهره بهت‌زده پیرمردی زلزله‌زده. محمدزاده که در بیوی صفحات مجازی‌اش خود را «ببر کسورد فروردین» معرفی می‌کند هم از اولین کسانی بود که

برای کمک به هم‌زبانانش پیشقدم شد. شماره حسابی منتشر کرد و آدرسی برای دریافت کمک‌های غیرنقدی. با اولین کاروان کمک‌هایی که جمع‌آوری کرده بود هم راهی روستاهای سرپل ذهاب شد. شاید از اولین کارهایش هم تهیه چادر برای پیرمرد کردزبانی بود که ویدئویی از او در فضای مجازی منتشر شده بود که از مسئولان درخواست می‌کرد برای اسکان خانواده‌اش یک چادر به او بدهند و بعد قول می‌داد که حتما پس از اینکه خانه‌اش را ساخت چادر

سلفی نوید محمدزاده با پیرمرد زلزله‌زده توانای بهی کرد. اگر چه بعدها همه از کمک نوید به خانواده این مرد گفتند



هم‌زبانانش است اما سودی نداشت. حافظ نظری سلبریتی دیگری بود که با توجه به اصالت کرمانشاهی‌اش با کمک‌های مردمی راهی شهرهای زلزله‌زده شد. همان روزهای اول اما تصویری از او منتشر شد روی تخت بیمارستان. این تصاویر به همراه ویدئویی که او را غم‌زده در کنار خانه‌های آوار شده نشان می‌داد انتقادات بسیاری را روانه این ستاره موسیقی کرد. فرزند استاد شهرام نظری که برای کمک به زلزله‌زدها به همراه گروه کامکارها کنسرتی تدارک دید که تمام عوایدش به مردم حادثه‌دیده می‌رسید، اما دوست ندارد درباره کارهایی که خودش انجام داده و اتفاقاتی که رخ داده صحبتی کند. او می‌گوید: «من تمایل به مصاحبه ندارم. من کاری که باید می‌کردم را کردم. عمل مهم‌تر از حرف است و من آن قسمت از وظیفه‌ام را که باید، انجام دادم. کار خاصی هم نکردم تعهد انسانی‌ای بود که همه ما به هم داریم که همان را انجام دادم.»

این تب تختی شدن خیلی‌های دیگر مثل بهرام رادان، جواد خیابانی، صادق زیباکلام، علی کریمی و... را هم به مناطق زلزله‌زده کشاند. خیلی‌ها برنده این بازی بودند و بسیاری هم برچسب خوردند. هادی خانیکی کارشناس حوزه ارتباطات در این باره در یکی از کلاس‌های درسش می‌گفت: «این نقش ستاره‌ها در حوادث طبیعی از دیرباز بوده؛ زمان زلزله بوئین‌زهرها هم با اینکه شاه در همان ۴۸ ساعت اول در کنار ارتش به منطقه رفت، هم‌ایشه مردم برای همبستگی به ستاره‌ها اعتماد می‌کنند اما مهم این است این ستاره‌ها به تقویت امیدبخشی کمک کنند.»

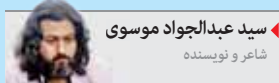
یادداشت

عبدالکریم! حکایت نویسی مباحث

مختصری در نسبت ما و سلبریتی‌ها

سلبریتی جمله‌ای را که سال‌ها در گلوئی ما گیر کرده بود از سر اتفاق بر زبان بیاورد تا او را جای امیلیانو زاپاتا بنشانیم و توقع داشته باشیم فردا شنل بر دوش بیندازد و همانند زورو علیه ستمگران عالم برآشوبد و داد مظلومان از چرخ گردون بستاند. بله، سلبریتی‌ها از عالم غیب نیامده‌اند. ما نیز از عالم غیب نیامده‌ایم. همه ما از خون و گوشت و عصب ساخته شده‌ایم. آمیزه‌ای از خوبی و بدی. آدم‌هایی معمولی که اغلب با سودای سلبریتی شدن سر بر بالشت می‌گذاریم چرا که معتقدیم آن چه خوبان همه دارند نصیب سلبریتی‌ها شده. و البته بیره هم گمان نمی‌کنیم. آن که فقط شهرت دارد شهرت را برای ادامه زندگی کافی نمی‌داند و دوست می‌دارد در کنار شهرت به ثروت نیز دست پیدا کند چرا که شهرت به تنهایی نمی‌تواند همه نیازهای آدمی را برطرف کند. چه بسازند شاعران و نویسندگان و هنرمندانی که شهره آفاقند اما به دلیل تنگدستی از اداره زندگی روزمره خود عاجزند و مدام شکوه می‌کنند که این شهرت به چه کار می‌آید وقتی حتی

بعضی‌هایشان مهربان و شریفند باز هم مثل خیلی از آدم‌ها. بعضی‌هایشان بی‌ظرفیتند و ظرفیت این همه توجه را ندارند. تا کمی از گذشته خود فاصله می‌گیرند و به شهرت و ثروت دست پیدا می‌کنند دست و پایشان را گم می‌کنند و گند می‌زنند به آن و شخصیت خودشان. بعضی‌هایشان آدم‌های خانواده‌دار و اصیل‌اند و ثروت و شهرت آن‌ها را از مسیر اصلی زندگی‌شان دور نمی‌کنند. منظور این که نمی‌توان در مورد همه سلبریتی‌ها یکسان نظر داد. البته نظرم ما هم خیلی وقت‌ها ریشه در مسائل فرامتنی دارد. گاهی از همه چیز شاکس هستیم و دنبال بهانه‌ایم برای این که همه بدبختی‌هایمان را سر یک بیچاره خالی کنیم. گاهی عقده‌های فروخورده و سرخوردگی‌های زندگی‌مان را جمع می‌کنیم و یک جا بر سر یک آدم‌مشهور که توانسته در مدت کوتاهی به پول و پیشرفت دست پیدا کند آور می‌کنیم. برعکس هم البته صادق است. گاهی که حالمان خوش است از یک سلبریتی معمولی قهرمانی می‌سازیم اسطوره‌ای. کافی است یک



سید عبدالجواد موسوی

شاعر و نویسنده

این روزها جوری از سلبریتی‌ها حرف می‌زنیم کانه از سیاره‌های دیگر آمده‌اند و بالکل از آب و گلی دیگر آن‌ها را سرشته‌اند. سلبریتی یکی از ماست. خود ماست که تا دیروز گمنام بوده و به مدد رسانه‌ها و توجه من و شما تبدیل شده به یک موجود عجیب و غریب و دست‌نیافتنی. موجودی فرازمینی که هر حرکتی و گفتاری از او برای ما جالب است و قابل توجه. اگر این نکته بدیهی را درباره سلبریتی‌ها بپذیریم که آن‌ها نیز یکی همانند من و تواند آن وقت قضاوتمان درباره آن‌ها چندان دشوار نخواهد بود. سلبریتی‌ها مثل بقیه ابناء بشر صفات خوب و بد دارند. نه فرشته‌اند و نه شیطان. آمیخته‌ای از صفات خوب و بدند. بعضی از آن‌ها می‌توانند این صفات خوب و بد را مدیریت کنند و بعضی‌ها هم نمی‌توانند. بعضی‌هایشان موجودات لوس و بی‌مزه‌ای‌اند مثل خیلی از آدم‌ها و

به سلبریتی‌ها در روزگار ما حقیقت‌آیی سابقه است. ما از صبح یا درست‌تر بگویم از ظهر که از خواب بر می‌خیزیم تا هنگامی که سرس بر بالین خواب بگذاریم بیشترین وقتان صرف توجه به سلبریتی‌ها می‌شود: «شنیدی فلانی که زنش رو طلاق داده حالا با کی رو هم ریخته؟ شنیدی آلبوم این پسر خواننده‌هه چه قدر فروخته؟ شنیدی این بازیگره قراردادش رو با اون کارگردانه به هم زده؟» و ما با چنین خزعبلاتی دوره می‌کنیم روز را و شب را و هنوز را. بی‌آن که دوکلمه حرف حساب بزنیم. بی‌آن که دو خط کتاب بخوانیم. بی‌آن که دو دقیقه موسیقی درست و حسابی گوش کنیم و یا دو دقیقه فیلم درست و حسابی ببینیم. همه زندگی ما سرک کشیدن در زندگی سلبریتی‌ها شده بی‌آن که حتی همتی کنیم تا وضعیت خودمان را تغییر دهیم. ای کاش می‌توانستیم بسا گوش جان بشنویم صدای آن صوفی صافی ضمیر را که گفت: «عبدالکریم! حکایت نویس مباحث، چنان باش که از تو حکایت کنند.» و السلام.

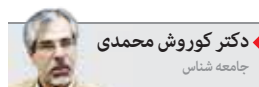


هادی خانیک: نقش ستاره‌ها در حوادث طبیعی از دیرباز بوده؛ زمان زلزله بوئین زهرا هم با اینکه شاه در همان ۴۸ ساعت اول در کنار ارتش به منطقه رفت، باز آیت‌الله طالقانی و تختی در یادها ماندند. همیشه مردم برای همبستگی به ستاره‌ها اعتماد می‌کنند اما مهم این است این ستاره‌ها به تقویت امیدبخشی کمک کنند.



نظر کارشناس

رفتار سلبریتی‌ها، ظلم به مدیریت بحران



دکتر کوروش محمدی
جامعه‌شناس

در بحث مدیریت بحران ما نتوانستیم به مردم اثبات کنیم که در مواقع بحرانی حضور فعال داریم. در واقع ما شاهد این هستیم که بحث مدیریت بحران در حد یک مانور در سطح شهرها تزل پیدا کرده و وقتی می‌بینیم یک بحران ملی یا بلایای طبیعی مثل زلزله کرمانشاه اتفاق می‌افتد یک دستپاچگی و عدم مدیریت و رسیدگی یا سازماندهی فوری در حوزه مدیریت بحران را می‌بینیم. اینجاست که مردم نسبت به متولیان مدیریت بحران کشور به یک بی‌اعتمادی می‌رسند و تلاش می‌کنند نقش خودشان را از طریق چهره‌ها نشان بدهند. سلبریتی‌هایی مثل آقای زیباکلام یا آقای دایی یا خانم نگس کلباسی خیلی موفق هم عمل می‌کنند و این مشکل بسیار بدتری را در آینده برای جامعه ما رقم خواهد زد. حرکتی که سلبریتی‌ها امروز شروع کردند نظام و شیرازه مدیریت بحران جامعه را از هم می‌پاشد. نیت مردم، نیت پاک و سالمی است اما اینکه برخی مسئولین از شبکه‌های تلویزیونی از مردم درخواست کمک می‌کنند، آن هم در مسئله‌ای که حل آن به راحتی از یک کشور ثروتمند ساخته است، مردم را به یک ناامیدی ناخواسته می‌رساند و این احساس ایجاد می‌شود که کمک‌هایشان را باید خودشان برسانند. شبکه‌های اجتماعی هم این

فضا و بی‌اعتمادی را بیشتر و نقش سلبریتی‌ها را پررنگ‌تر کردند. در واقع آنها در مدیریت بحران ما تأثیری نداشتند و به نوعی هدایتگر روند ناهماهنگ کمک‌رسانی به زلزله‌زده‌ها بودند.

اینکه چهره‌ها از این فضا برای دیده شدن بیشتر خودشان بهره بگیرند و یا در نوع خفیف‌ترش بخش زیادی از جامعه با سلفی می‌خواهد خودش را نشان بدهد این اصلاً در راستای حل بحران نیست. در این مدت شاهد عکس‌های سلفی اعم از بازیگر و چهره تا حتی مسئولین بودیم و این با احساس مسئولیت اجتماعی خیلی فاصله دارد. این سبیل کمک‌هایی که از سوی مردم به منطقه آمد بسیار تحسین‌برانگیز است اما چون سازماندهی در این ارسال کمک‌ها نوده بخش قابل توجهی از آسیب‌دیدگان فراموش شدند. این نشان از فضای هیچانی ناشی از فضای مجازی دارد. در حقیقت این شکل امدادسانی و رفتارهای هیچانی مدیریت بحران ما را فلج می‌کند. الان برخی از این چهره‌ها مبالغه را در اختیار دارند که نمی‌دانند باید با آن چه کنند ولی همین‌ها می‌توانستند به جای این رفتار، به بدنه مدیریت بحران وصل شوند و مدیریت بحران غیرفعال و غافل ما، یا فشار مردم، چهره‌ها و فضای مجازی به خودش تکانی بدهد. این قطعاً برای آینده ما بهتر بود اما الان من معتقدم با این رفتار سلبریتی‌ها به مدیریت بحران ما ظلم شد.



تصاویری که از حافظ ناظری در منطقه زلزله‌زده منتشر شد او را به شوآف متهم کرد

گفت‌وگو

جواد خیابانی؛ علی دایی لیدر ما بود

گفت‌وگو با رحمن قهرمان پور کارشناس سیاست خارجی ایران

روستاها کمک نیست. آماری دارید که چقدر کمک جمع کردید؟ تا به حال چیزی حدود ۲۶ کامیون کمک به شهرهای زلزله‌زده فرستادیم.

تقدی چطور؟ خیلی مایل نبودم که کمک نقدی جمع کنم اما در نهایت شد و حدود ۶۵ کانکس خریدیم.

در مدتی که آنجا بودید مردم گارد منفی به این موضوع که ستاره‌ها آنجا آمدند و مثلاً عکس سلفی می‌گرفتند نداشتند؟

با شما که خیلی خوب بودند. چیزی که من شنیدم همه‌اش مهربانی بود. طرف بدبخت شده، زندگی‌اش از دست رفته برای من گزارش فوتبال می‌کرد. وقتی یک نفر سردش است دارد بیخ می‌زند، چیزی ندارد بخورد یا پتو ندارد روی خودش بکشد یا بخاری ندارد خودش را گرم کند طبیعی است که عصبانی هم بشود. ایرادی ندارد. این جور جاها آدم‌ها باید یک مقدار روانشناسی هم بلد باشند و به آنها کمک کنند. من هر جا می‌روم اجازه نمی‌دهم موبایل‌هایشان را در بیاورند برای همین از من خیلی عکس نیست. من مثلاً مادرم مرده، جلوی مسجد آیا دوست دارم کسی با من عکس بگیرد؟ به خدا که نه. دوست دارم بیاید مرا بغل کند و دلداری‌ام بدهد. نه اینکه بخواهد با من عکس بگیرد. طرف مادرش مرده، پدرش مرده، بچه‌اش مرده و ... من

بروم با او عکس بگیرم؟ این‌بار مردم به سلبریتی‌ها هم بیشتر اعتماد کردند.

یک کمیچ کلسی تبلیغاتی در این فضای مجازی راه افتاد و همین کمک کرد. من از رودبار، بم و تبریز هم در زلزله‌ها بودم. آن موقع فضای تبلیغاتی این جور نبود. در زلزله آذربایجان من ۱۰ شب در چادرهایشان خوابیدم ولی هوا این قدر سرد نبود. الان بدبختانه هوا سرد است.

علی دایی و دیگر ورزشکاران را هم دیدید؟ همان روزی که من برگشتم علی دایی به آنجا رفته بود و این خودش حسن این ماجرا بود. یک روز من بودم، یک روز دایی و یک روز یکی دیگر. منطقه خالی نبود. اگر اسمش را سنگر بگذاریم هیچ وقت خالی نبود.

نمی‌دانم سنگر عشق بود، سنگر مهربانی بود یا هر چه که اسمش را بگذاریم، همیشه پر بود. یک نفر ایستاده بود و به مردم کمک می‌کرد. من فکر می‌کنم علی لیدر ما بود و خودش بود که این جریان را رهبری کرد. ظلم است بگویم یکی کمک نکرده و فقط آمده عکس بگیرد. همه کمک کردند.



حاشیه: اخبار ستاره‌ها



قاتل بایکوت شد؟

با آغاز اکران فیلم قاتل اهلی مسعود کیمیایی انتظار داشتیم جنجال‌های خبری بیشتری در حاشیه فیلم راه بیفتد که تا حالا چشم به راه مانده‌ایم. در اکران قاتل اهلی در جشنواره فجر بیش از دلخوری منتقدان، شلوغ‌سازی تهیه‌کننده و کیمیایی جالب بود که حرف‌هایی هم علیه هم زدند. بازیگران فیلم هم به اثر نهایی انتقاد داشتند که پرستویی تلویحا ابرازش کرد و امیر جدیدی فقط در محافل خصوصی به فیلم و حضور پرزنگ پولاد طعنه زد. نقش اغراق‌شده‌ای که ظاهراً به خواست کیمیایی و بدون توافق همکاران به فیلم تزریق شده بود. حالا فیلم روی پرده است و هنوز کسی چیزی نگفته. فروش برای روزهای اول بد نبوده. اما نکته قابل توجه تبلیغات ماهواره‌ای قاتل اهلی است که پیش از این ممنوع شده بود. در تبلیغات نقش پرستویی و امیر جدیدی بیشتر به چشم می‌آید اما صدای پولاد که ترانه می‌خواند سایه سنگینی دارد. باید دید امیر جدیدی و پرستویی درباره فیلم مصاحبه تبلیغاتی خواهند داشت یا نه. بالاخره بعید است با گلایه کردن فیلمی را که روی پرده است تخریب کنند.



اوما تورمن: الهی بمیری!

آقا خدا نکند تشمت کسی از پیامتند. پس از این که زنگ بی‌آبرویی جناب هاروی واینستین به صدا درآمد، حالا هر کس از راه می‌رسد لگدی حواله او می‌کند. یکی از جدی‌ترین حملات از جانب بانو اوما تورمن تدارک دیده شد. اوما تورمن بازیگر سرشناس سینمای آمریکا که در هفت فیلم با هاروی واینستین همکاری کرده است، سرانجام سکوتش را درباره این ماجرا شکست. به گزارش گاردین، اوما تورمن درباره رسوایی اخلاقی هاروی واینستین تهیه‌کننده سرشناس هالیوود گفته: «خوشحالم که فرایند رسوایی تو به آرامی پیش می‌رود، تو لیاقت نداری که با یک گلوله کارت تمام شود.» او در هفت فیلم از جمله «پالپ فیکشن» و «بیل را بکش» با واینستین همکاری کرده است، تصویری از خودش در نقش عروس مشهور فیلم «بیل را بکش» در شبکه‌های اجتماعی منتشر کرده است. او به تهدید همیشه‌گویی واینستین علیه زنان قربانی نیز اشاره کرده است: «دیگر نمی‌توانی به کارت در سینما ادامه دهی.»



دختر و دامادم بیرون!

انصافاً هیچ رئیس‌جمهوری در تاریخ ایالات متحده به اندازه ترامپ خبر و حاشیه درست نکرده. ترامپ که خودش و توتیت‌هایش خوراک رسانه‌ها هستند و مثل کن‌سرفت‌کن‌هایی که در روابط با اطرافیان‌ش دارد هم مدام گزک به دست خبرنگارها و مردم می‌دهد. در همین روزهای گذشته روزنامه آمریکایی نیوزویک گزارش داده، استاد ترامپ می‌خواهد

دخترش ایوانکا و دامادش کوشنر را از کاخ سفید اخراج کند. منابع اطلاع رسانی آمریکایی گفته‌اند علت این اقدام، رابطه متشنع کوشنر با جان اف کلی رئیس دفتر ویژه ترامپ آمریکاست. نیوزویک نوشته: کوشنر به زودی با همسرش ایوانکا واشنگتن را ترک خواهند کرد. بعد از ماجرای قهر با ملانیا و دیده شدن بدل ملانیا در مراسم مختلف به جای خانم همسر، این هم از دختر و داماد. آقای ترامپ خانواده رو چرامی ریزی تورسانه‌ها؟!

مجیدی؟ حصرا؟ شیب؟ بام؟

در روزهای اخیر مجید مجیدی که برای اکران فیلم محمد به ترکیه سفر کرده بود در یک نشست خبری شرکت کرد و به پرسش خبرنگاران ترک پاسخ داد. صحبت‌های مجیدی همان حرف‌هایی بود که قبلاً هم درباره فیلمش شنیده بودیم. حرف او جایی جالب شد که شایعات اخیر در مورد حصر خانگی‌اش در ایران را به شدت تکذیب و گفت در حال انجام مراحل پیش‌تولید یک پروژه جدید در شهر بمبئی هند است و در آینده نزدیک فیلم‌برداری آن آغاز می‌شود. مجیدی؟ حصر خانگی؟ کسی چیزی شنیده بود؟ بی‌خیال. آقای مجیدی که از خودمونه این حرف‌ها را تبلیغاتی محسوب کنیم نه؟



حراجمه سیاه

بعد از هالووین و جشن بالماسکه ولنتاین، حالا یکی دو سالی است که چشم‌مان به بلک‌فرایدی یا جمعه سیاه هم در ایران روشن شده است. بلک‌فرایدی در آمریکا و کانادا و بعضی کشورهای دیگر، یکی از آخرین جمعه‌های سال است که فروشگاه‌ها حراج‌هایی با تخفیف بسیار بالا برگزار می‌کنند و مردم برای خرید مایحتاج‌شان به قیمت پایین سر و دست می‌شکنند. اما چیزی که در کشور ما به اسم حراجمه دیده شد کمی خنده‌دار از آب درآمد. حراجمه‌ها که همزمان با بلک‌فرایدی در غرب (یعنی بدون مناسبت زمانی در ایران) سروصدا کرد، حراج دو شرکت مشهور فروش آنلاین بود. بامیلو و دیجی کالا که با تبلیغات شهری زیاد قصد داشتند شب جمعه‌سوم آذر تبدیل به بازاری بزرگ کنند، عملاً بسا اعتراض‌های زیادی مواجه شدند. معترضان می‌گفتند سایت‌های مزبور بلافاصله پس از باز شدن به دلیل هجوم مخاطبان و نداشتن آمادگی فوری اثر داده‌اند دست بسیاری از خریداران از اجناس کوتاه مانده است. اعتراض مهم دیگر هم قیمت بالای اجناس و بی‌کیفیت بودن آنها علیرغم تبلیغات پر حجم بود. البته به نظر می‌رسد این بار هم برنده همان شرکت‌ها بودند.

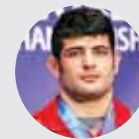
شایعه بازمه خیر ناانسان

خبر آنلاین گزارشی منتشر کرده بود درباره مهم‌ترین شایعاتی که پس از زلزله کرمانشاه در فضای مجازی و سطح جامعه منتشر شد. از غیرطبیعی بودن زلزله تا ماجرای آب‌های تاریخ مصرف گذشته و بچه‌های که پس از چند روز از زیر آوار نجات داده شدند و غیره. اما بازمه‌ترین‌اش شایعه‌ای بود که از کمک ۱۰ میلیارد تومانی فرح به کمیته امداد امام خمینی حکایت می‌کرد. شایعه ظاهر ایش از آن به وجود آمده که پرویز فتاح از خبر کمک فردی خیر به مبلغ ۱۰ میلیارد تومان به این کمیته خیر داده. دیدن اسم فرح بهلولی در کنار پرویز فتاح از ذهن خلاق شایعه پردازان هموطن حکایت می‌کند.

روزنامه

تیترو هفته

باید بازی



یک قرعه نامناسب کافی بود تا او تبدیل به خیرسازترین چهره ایران شود. فریادهای مریانی که از کنار تشک به علیرضا کریمی می‌گفتند باید بسازی و بعد رها شدن علیرضا زیر دست‌های حریف روس که او را فیتله‌بیچ می‌کرد. مریان علیرضا وقتی فهمیدند که کششی گیر اسرائیلی در بازی همزمان برنده شده و اگر علیرضا حریف روس را بزند باید در نیمه‌نهایی با کششی گیر اسرائیلی مواجه شود. جالبتر حرف‌های او پس از باخت بود. کریمی می‌گوید وقتی گفتند بیا دنیا روی سرم خراب شد.



حاشیه هفته

انتشار تصویری از مری تایلند کافی بود تا موجی از طغر و تقدس فضای مجازی را فرابگیرد. اتفاقی که روز سه‌شنبه ۷ شهریور در مسابقات کبدهی قهرمانی آسیا در گرگان افتاد. عکس منتشر شده نشان می‌داد مری مرد تیم تایلند برای این که بتواند به سالن برگزاری مسابقات بانوان وارد شود، لچکی به سر انداخته است. بسیاری این تمهید را مسخره کردند اگر چه فدراسیون کبدهی بیانیه داد و ضمن عذرخواهی گفت این درخواست فدراسیون نبوده است. خبرنگاران حاضر اغلب معتقدند این کار به درخواست نیروی انتظامی انجام شده است.

خبر هفته

دو آتش‌سوزی در روزهای گذشته محافل ورزشی را ملتهب کرد. آتش‌سوزی اول در مقابل باشگاه پرسپولیس اتفاق افتاد. تصاویر نشان می‌داد مهاجمان با ریختن بنزین قصد تخریب باشگاه را دارند که البته آتش سریع مهار شد. آتش‌سوزی بعدی در مقابل دفتر روزنامه خبرورزشی، پرتیراژترین روزنامه ورزشی کشور اتفاق افتاد. شواهد نشان می‌داد این دو حادثه کار افرادی است که تحت‌تأثیر محمد حسینی، مجری سابق سیمیا و برنامه‌ریز استارت او دست به تخریب امکن می‌زنند. گویا خبرورزشی هم قربانی انتقادهای به خرابکارها شده.

حرف هفته

همه اخبار حاکی از این بود که بحران حل می‌شود. کنفدراسیون فوتبال آسیا در این هفته جلسات متعددی برگزار کرد که مهم‌ترین دستور جلسه آن مشخص شدن وضعیت مسابقاتی بود که در زمین بی‌طرف برگزار می‌شود. فدراسیون فوتبال عربستان که سال قبل از سفر باشگاه‌های فوتبال این کشور به ایران ممانعت کرده بود امسال قطر را هم به لیست ممنوعه‌هایش اضافه کرد و با قرار گرفتن امارات در کنار عربستان بحران می‌توانست کل مسابقات لیگ قهرمانان آسیا را به بن‌بست برساند. اما AFC در تصمیمات اخیرش گفته بازی در زمین بی‌طرف نداریم. آخرین پیام اماراتی‌ها و عربستانی‌ها این است که «در ایران و قطر بازی نمی‌کنیم». باید دید پایان کار به نفع چه کسی خواهد بود.

سرنوشت سیاه‌جامگان و مصائب فوتبال در مشهد

سیاه، خاکستری، مشکی

آریا صالحی

خبرنگار گروه ورزش

«نام باشگاه سیاه‌جامگان تغییر کرد و مشکی‌پوشان مشهد شدند.» این خبر بعد از پلمب باشگاه توسط دادستان مشهد، خیلی اتفاق عجیبی به نظر نمی‌رسید. البته مدت‌ها بود که باشگاه‌های خراسانی با مشکلی بزرگ روبه‌رو بودند. آیت‌الله علم‌الهدی نماینده ولی فقیه در استان ابتدا درباره باشگاه ریشهدار ابومسلم به تندی اظهار نظری کرد و گفت باید نام این قائل از روی باشگاه برداشته شود. ابومسلم تقریباً از همان دوران از چتر حمایتی نیروی انتظامی و دیگر ارگان‌های دولتی درآمد و بعد از چند بار واگذاری به چهره‌های سیاسی و نظامی، آنقدر بدهی بالا آورد که ناپود شد.

همزمان با روزگار زوال این باشگاه اصیل، یک تاجر مشهدی که از دوستان اران قدیمی ابومسلم و رئیس کانون هواداران این تیم بود، باشگاهی از لیگ دو به دست گرفت و پیش آمد. اسم باشگاه جدید سیاه‌جامگان بود و به نوعی تداعی‌کننده ابومسلم ۵۰ ساله؛ باشگاهی که روزگاری خاندان حشمت مهاجرانی و دوستانش سنگ بنای آن را گذاشته بودند. تیم جدید به لیگ برتر رسید اما باز مشکلاتش پا بر جا بود. عباسی، مالک تیم بارها با نهمی‌های مسئولان متنفذ شهر روبه‌رو شد. به نظر می‌رسید آیت‌الله علم‌الهدی و خیلی از مذهب‌پوش شهر مایل بودند باید نام

سیاه‌جامگان از این تیم برداشته شود تا اجازه فعالیت داشته باشد. بارها این مسئله مطرح شد تا در نهایت مدعی‌العموم به پرونده ورود کرد و انتهای داستان پلمب باشگاه به اینجا رسید که نام رسمی تیم از سیاه‌جامگان به مشکی‌پوشان تغییر کرد.

در این مسیر تلاش خاندان عباسی برای

حفظ تیم کارساز نیفتاد. علی عباسی پسر مالک باشگاه که مدیر تیم است و این روزها به خاطر مسائلی چون جادو و جادوگری از سوی کمیته اخلاق تحت فشار است تا کناره‌گیری کند، در این باره به سازندگی می‌گوید: «ما واقعاً موافق این تغییر نام نبودیم. به هر حال گاهی اتفاقاتی می‌افتد که چاره‌ای

غیر از پذیرش ننداری. در این شهر آقای مطهری که نایب‌رئیس مجلس هستند، آمدند و با همه تمهیدات سخنرانی‌شان برگزار نشد، ما که دیگر یک باشگاه‌دار ساده و آدم‌های غیرسیاسی هستیم.» او می‌گوید علاقه‌ای به حرف زدن ندارد و ترجیح می‌دهد تن به تقدیر دهد.

ابومسلم از کجا آمد و عاقبت‌اش چه شد؟

تغییری چون شمشیر دولبه

حشمت‌خان مهاجرانی و برادرانش هرگز فکری نکردند تیمی که سال‌ها قبل در مشهد با بچه محل‌های سعدآبادی‌شان به نام ابومسلم تاسیس کردند این روزها اینقدر جنجال‌آفرین شود. قصه پر غصه تغییر نام یک باشگاه مردمی به چند سال قبل برمی‌گردد. به همان سال‌ها که قدرت‌های پشت‌پرده تصمیم به نابودی اصیل‌ترین تیم خطه خورشید گرفتند و بعد از چهار دهه از فعالیت این تیم یادشان آمد که ابومسلم با ارزش‌های دینی و شیعی در تضاد بوده است. اواخر فعالیت پتی اسد و دارودسته‌اش در ابومسلم بود که زمزمه‌هایی در شهر مشهد پیچید که چرا باید نام سرداری خون‌خوار و ضدشیعی بر تیمی باشد که در مشهد فعالیت می‌کند؟! ابتدا زمزمه‌ها جدی گرفته نشد اما وقتی بحث انحلال این تیم و کمک نکردن بخش‌های مختلف استان برای سرپا ماندن ابومسلم داغ شد، معلوم شد تصمیم برای حذف این تیم با این نام در جای دیگری گرفته شده است. پس ابومسلم خیلی تر و تمیز از لیگ برتر سقوط کرد و باز هم سقوط کرد و باز هم سقوط کرد تا نامی از او باقی نماند. با این حال مهندس عباسی که داعیه در اختیار داشتن امتیاز مادی و معنوی باشگاه را

داشت با خرید امتیازی از رباط کریم در دسته دوم اقدام به تشکیل تیمی کرد به نام سیاه‌جامگان ابومسلم. تیمی که به تأکید خودش قرار بود ریشه ابومسلم را آبیاری کند و تیفوسی‌های مشکی را دوباره به میدان برگرداند. از لیگ دسته دوم تا لیگ برتر مثل برق گذشت و سیاه‌جامگان هواداران عشق مشکی‌اش را به استادبوم برگرداند. این اتفاق اما به مذاق عده‌ای خوش نیامد و به بهانه اینکه سیاه‌جامگان همان یاران ابومسلم خراسانی ضدشیعه بوده‌اند فشار را برای تغییر نام بیشتر کردند. برای ایسن کار پیش‌بینی لازم را کردند و برای دادن مجوز حرفه‌ای باشگاه از سوی کمیسیون ماده ۵ پای‌شان را در یک کنش کردند که باید نام تیم عوض شود. در این بین ملاقات‌های عباسی مالک باشگاه با امام جمعه مشهد و توضیحات طرفین هم دردی دوا نکرد پس ابتدا سراغ نام‌هایی چون پرسپولیس مشهد و افسی مشهد رفت اما روی لجبازی و در تقابلی با فشارهای بیرونی نام مشکی‌پوشان را بر خود گذاشت. نامی که به گواه هواداران نوعی شمشیر دولبه برای برآوردن خواسته طرف مقابل و البته ماندن بر پیمان خویش بود.

خداداد عزیزی: از گذشته اعتراض داشتند

در سوی دیگر، یکی از افتخارات این باشگاه کسی نیست جز خداداد عزیزی. خداداد البته به دلایل شخصی ترجیح می‌دهد درباره سیاه‌جامگان صحبت نکند اما درباره ابومسلم که خاطرات بسیاری با آن دارد می‌گوید: «درباره ابومسلم حرف می‌زنم چون ۵ سال بازیکن‌اش بودم و البته تاریخ فوتبال مشهد است. من یادم است که آقای علم‌الهدی، امام جمعه شهرمان و گروهی از علمای دینی اعتقاد داشتند ابومسلم دوره قیامش شیعیان را کشته است. آن موقع، فکر کنم ۷ یا ۸ سال پیش هم اعتراضاتی کردند اما ابومسلم تا همین یکی، دو سال قبل بود و در آن دسته‌های پایین‌جسار می‌داد! درباره سیاه‌جامگان هم فکر کنم مشکل شنبیه ماجرای ابومسلم و اسم تاریخی‌اش باشد. زمانی که خود من هم در باشگاه مسئولیت داشتم بحث‌هایی مطرح بود که آنها مجوز سیاه‌جامگان را ندارند. بعید می‌دانم این تغییر نام به خاطر فشار شخص آقای علم‌الهدی بوده باشد. اما فوتبال ما همین است و چیزی سر جایش نیست.»

با این گفته‌ها به نظر می‌رسد همین اعتقاد به شیعه‌کش بودن سردار خراسانی، برای دو تیم مشهدی مشکل‌ساز شده. این را می‌شود در گفته‌های علیرضا علیپور، مسئول کمیته صیانت از اخلاق حرفه‌ای هم دید. او خاطراتی دارد از سال‌های سال قبل. زمانی که به همراه مسئولان وقت فدراسیون فوتبال به دیدار



عکس: آرمن ممیمی



تماشاچی: راهنمای ورزش

نگه دارند و باز هم مورد حمایت‌شان قرار گیرند، چیزی که این روزها به شدت به آن نیازمندند. این جدال حساس، به صورت زنده از شبکه سوم سیما روی آنتن می‌رود تا ضایعاتی تماشاچی در انتظار فوتبال‌دوستان باشد.

● بایرن مونیخ - پاری سن ژرمن
برای فوتبال‌دوستان، هیچ چیزی جذاب‌تر و رویایی‌تر از شنیدن موسیقی شسروع لیگ قهرمانان اروپا و تماشای بازی‌های این تورنمنت نیست. دیدارهای پرهیجان و غیرقابل پیش‌بینی. سه‌شنبه شب (۱۴ آذر) و از ساعت ۲۳:۱۵ به وقت تهران، بایرن مونیخ در ورزشگاه آلیان‌تس‌آرنا در حالی به مصاف پاری سن‌ژرمن خواهد رفت که با وجود ۳ امتیاز اختلاف با تیم پاریسی، حتی در صورت کسب پیروزی برابر شش‌گدان امری نیز، شانسی برای صدرنشینی ندارد مگر اینکه با اختلاف ۱۸ گل مقابل نماینده فرانسه به برتری برسد! البته فراموش نکنید، آلمان‌ها در خانه با هیچ کسی شوخی ندارند، حتی شما دوست عزیز. در سوی دیگر میدان، پاریسی‌های متمول که اکنون جوهری همچون نیمار را در ترکیب خود می‌بینند، با ۲۴ گل زده در ۵ بازی گذشته، رکورد گل‌های زده در مرحله گروهی در تاریخ این رقابت‌ها را شکسته‌اند. سودای قهرمانی به حدی در ذهن آنها پررنگ شده که تصمیم ندادند در آلمان مقابل سرخ‌پوشان مونیخ، سر خم کنند. دو طرف تنها و تنها

نوید صراف: برای ورزش دوستان، انتخاب یک مسابقه ورزشی جهت تماشا، همانند انتخاب یک فیلم جذاب سینمایی، وقت‌گیر است. «کدام بازی به غیر از بازی تیم مورد علاقه‌مان، ما را این هفته سرگرم خواهد کرد؟» این سوالی است که تعداد پرشماری از علاقه‌مندان به ورزش، برای یافتن پاسخ‌اش، زمان زیادی را صرف می‌کنند. از این رو برای صرفه‌جویی در وقت، تصمیم گرفتیم کمی کار را آسان کرده و مهم‌ترین گزینه‌ها را پیش رویتان بگذاریم:

● استرالیا - انگلیس
علاقه‌مندان به ورزش راگی، بدون شک برای شروع این مسابقه که شنبه (۱۱ آذر) از ساعت ۱۲:۳۰ به وقت تهران آغاز خواهد شد، لحظه‌شماری می‌کنند. این دیدار برای انگلیسی‌ها فراتر از یک فینال و کسب جام است. این مسابقه یک انتقام بزرگ از کانگوروهایی است که در سال ۲۰۱۶، یک قدم مانده به فینال، انگلیس را در قلب‌شان یعنی لندن از پای درآوردند. بد نیست بدانید که جام جهانی راگی است که از سال ۱۹۸۷ هر چهار سال یک بار، برگزار می‌شود. برنده این رقابت‌ها، جام «ویلیام وب الیس» را دریافت می‌کند. وب الیس شخصی است که گفته می‌شود با برداشتن توپ با دست در حین یک مسابقه فوتبال در قرن نوزدهم، ورزش راگی را ابداع کرد. البته به نظر می‌رسد



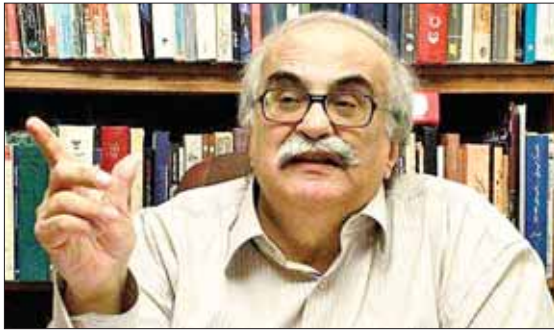
تماشای جدال فینال جام جهانی راگی که در استادوم بریزین استرالیا برگزار می‌شود، چندان کار راحتی نباشد مگر اینکه شبکه ورزش سیما، موفق به کسب جواز پخش مستقیم آن شود. البته با خبر شدیم که سایت‌های آنتن و آیو نیز تلاش‌های خود برای پوشش این مسابقه حساس را آغاز کرده‌اند که خبر قطعی‌اش، در کانال‌های خبرسانی منتشر خواهد شد.

● جلیسی - ایتلیکومادرید
البته سه‌شنبه شب (۱۴ آذر) و از ساعت ۲۳:۱۵ به وقت تهران، در لیگ قهرمانان اروپا و از گروه C رقابت‌ها، دیداری بسیار حساس نیز از شبکه ورزش سیما پخش خواهد شد. در این بازی که برای هر دو طرف، بسیار حساس است، جلیسی برای صدرنشینی می‌جنگد و ایتلیکومادرید برای راهیابی به مرحله حذفی لیگ قهرمانان. شاگردان آنتونیو کونته که از ۵ بازی گذشته، ۱۰ امتیاز کسب کرده‌اند، در صورت عدم کسب پیروزی در این دیدار خانگی، با توجه به تعادل رم و قرطباغ، صدرنشینی خود را در خطر می‌بینند. روخی‌پلاکو نیز که از ۵ بازی گذشته، ۶ امتیاز کسب کرده، برای رویارویی با آبی‌های لندن، قطعا آب و آتش خواهند زد و در دل‌شان برای شکست دور از انتظار رم، دعا خواهند کرد چرا که تنها سناریوی موجود برای حضور فینالیست دوره پیش لیگ قهرمانان در مرحله حذفی این رقابت‌ها، پیروزی برابر جلیسی و شکست گریگ‌های ایتالیا در بازی هم‌زمان است.

حرف کارشناس

به آقای علم‌الهدی اطلاعات غلط داده‌اند

گفت‌وگو با خسرو معتضد، تاریخ‌دان



که ما ۱۲ امامی هستیم و شیعه جعفری را قبول نکردند. در سال ۲۵۰ که امام زمان غیبت کردند ما ۱۲ امامی شدیم؛ ما صدجور شیعه داریم. شیعه یعنی کسی که پیرو کسی دیگر است. یک بار آمدند گفتند سیاه‌جامگان من مخالفت کردم. سیاه‌جامگان! خب دعاش هم سسیاه می‌پوشد. پیشنهاد ابومسلم بود: برای اینکه عرب‌های بنی‌امیه سفید می‌پوشیدند ابومسلم مخصوصا سیاه را انتخاب کرد تا بگوید بالاتر از سیاهی رنگی نیست. این مرد آنقدر نفوذ داشت که دولت عباسی آرم خود را سیاه کرد ولی همین ایرانی‌ها آمدند گفتند لباس آل‌هاشم و آل‌علی سبز بوده است و مامون این لباس را سبز کرد چون مادرش ایرانی بود، بنابراین رنگ لباس اسلام سبز شد. ولی الان ما چادرسیاه می‌پوشیم و شیعیان مراکش سبز می‌پوشند؛ چرا اجازه نمی‌دهند مردم سبز بپوشند؟ خیلی هم رنگ زیبایی است. لباس سیاه مال بنی‌عباس شد و ایرانی‌ها آمدند برای مخالفت لباس سفید را انتخاب کردند. اینها هم که نمی‌روند مطالعه کنند و تلویزیون ما هم که لال است. یا اینکه گفتند آقای خمینی به کندی نامه نوشته است، اصلا آن موقع کندی فوت کرده بود... بی‌سوادی در ایران بی‌داد می‌کند. ابومسلم یک انسان بزرگ است اما این انسان‌های بی‌سواد و چاپلوس رفتند زیر پای آقای علم‌الهدی نشستند و مقاله نوشتند که

● نظر شما درباره تغییر نام باشگاه ابومسلم و نام انتخابی جدید آن چیست؟
بسیار تغییر اسم مزخرفی است. من بسیار با این تغییر اسم مخالفم. چند سال پیش هم در روزنامه خراسان در مقاله‌ای در اینباره نوشتم که اگر شما توانستید اسم کوروش را حذف کنید، می‌توانید اسم ابومسلم را هم از تاریخ مرو حذف کنید. این آدم به گردن من و شما حق دارد. او پسر بنی‌امیه را درآورده است و انتقام خون قاتلین امام حسین (ع) و سایر ائمه را گرفته است. تمام بلاهایی که سر بنی‌هاشم آوردند را جبران کرده است، هر مقامی که این اسم جدید را انتخاب کرده، بسیار کار اشتباهی کرده است.

● اینکه می‌گویند ابومسلم خراسانی شیعه‌ها را کشته درست است؟
اصلا اینطور نیست؛ ابومسلم قهرمان ملی ایران است. ما صدجور شیعه در کشورهای مختلف داریم. اصلا در آن زمان چنین حرف‌هایی نبوده. هر کس که تاریخ را بخواند می‌بیند که تاریخ غیبت امام زمان ۲۵۰ سال پس از هجرت است. آنچه درباره ابومسلم می‌گویند پرت است و از روی بی‌سوادگی قیام ابومسلم سال ۱۳۸ هجری قمری است و با سال ۲۵۰ که می‌گویند کلی تفاوت دارد. لطفا کمی کتاب بخوانید من چه کاری انجام بدهم؟ صدای من را هم که تلویزیون پخش نمی‌کند... (شوخی می‌کنم من خودم به تلویزیون نمی‌روم)

● آقای علم‌الهدی می‌گویند ایشان...
مگر ما در زمان ابومسلم ۱۲ امامی بودیم؟ الان در آفریقا همه جور شیعه داریم، بروید کتاب مهدی روحانی را بخوانید متوجه همه مسائل می‌شوید. آقای حسن خمینی هم این کتاب را تائید می‌کند. باید این آقایان کتاب بخوانند. چرا من در فقه اظهار نظر نمی‌کنم؟ چون اطلاعات ندارم. ایشان انسان خوبی است اما باید کتاب بخوانند. آن زمان ما ۱۲ امامی نبودیم ولی الان هستیم. ما شیعه جعفری نیستیم. در تاریخ هم مردم در زمان نادر شاه گفتند

سعی می‌کنند سکوت کنند و اظهار نظری در این باره نکنند. امیر شهبلا نفر اول شورای مشاهد در دور جدید می‌گوید: «راستش من خیلی سیاسی نیستم و درباره مسائل تاریخی هم اطلاعات زیادی ندارم. اما می‌دانم پشت پرده این مسئله می‌تواند سیاسی باشد اگرچه ارتباطی به شورای شهر پیدا نمی‌کند. شاید خود آقایان عباسی آگاهی بیشتری از موضوع داشته باشند.»

شاید سعید سهیلی کارگردان سرشناس مشهدی از معدود چهره‌هایی بود که نظرش را با صراحت بیان کرد. او در یک پست اینستاگرامی نوشت: «فرقی ندارد اسم تیم چه باشد. از نظر مردم مشهد، این تیم اسمش ابومسلم است. حالا یک بار بگویند سیاه‌جامگان، بعد مشکلی پوشان. مهم این است که برای مردم مشهد، این تیم همان ابومسلم است و با آن نام می‌شناسندش و اسمش از این نمی‌رود.»

● مشهد در سکوت تقریبا مطلق
تقریبا همه می‌دانند که آقای علم‌الهدی و روحانیان طیف او به شدت مخالف استفاده از نام ابومسلم یا اسامی مربوط به او برای تیم‌های مشهدی هستند. برای همین حرف کشیدن درباره تیم مشهدی از مسئولان شهری و البته حتی نمایندگان شهر کاری سخت و دشوار است. برای مثال نصرالله پژمان‌فر روحانی سرشناس مشهدی و نماینده این شهر در مجلس که خود عضو هیات‌مدیره سیاه‌جامگان بوده و حالا هم عضو کمیسیون فرهنگی مجلس است، سعی می‌کند چیزی درباره این تغییر اسم نگوید و بعد از کلی طفره رفتن به مسا می‌گوید: «من اصلا چیزی در این باره نمی‌دانم، یعنی نمی‌خواهم و تمایلی به حرف زدن ندارم. اگر می‌خواستم چیزی بگویم که می‌رفتم روی خط برنامه ۹۰ و آنجا حرف می‌زد. ولی آنجا هم حرف زدم.» این موضع‌گیری کم‌پیش مشخص می‌کند واقعیت ماجرا چیست. غیر از پژمان‌فر حتی اعضای اصلاح‌طلب شورای شهر مشهد هم که ارتباط خوبی با مالکان باشگاه دارند،



شب‌نامه

- شنبیده می‌شود در سفر رئیس‌جمهور روحانی به آمریکا در شهریورماه گذشته دونالد ترامپ ۲۸ بار از کانال‌های مختلف درخواست دیدار با رئیس‌جمهور ایران را داشته است که همه‌ی آنها با پاسخ منفی ایران مواجه شد. ترامپ همچنین طراحی کرده بود که به صورت‌ظاهر اتفاقی در مسیر حرکت رئیس‌جمهور قرار گیرد که با طراحی دکتر روحانی در طولانی کردن یکی از ملاقات‌های کاری خود این اتفاق خارج نداد.
- شنبیده می‌شود چهره‌های دانشگاهی اصلاح‌طلب از عملکرد وزیر جدید علوم به خصوص در انتصاباتش اظهار رضایت کرده‌اند و اقدامات او را فوق‌انتظار خوانده‌اند.
- شنبیده می‌شود دیدار اخیر نمایندگان اصلاح‌طلب مجلس (فراکسیون امید) با رئیس‌قوه قضائیه در فضای تفاهم‌آمیز برگزار شد و کمیته تلاش برای رفع حصر از این دیدار بسیار راضی بوده‌اند.
- شنبیده می‌شود دیدار محمدرضا عباسی فرد عضو سابق حقوق‌دان شورای نگهبان - که به اصلاح‌طلبان نزدیک است - با رئیس‌مجلس ششم دیناری سازنده بوده است. رئیس‌مجلس ششم در این دیدار بر حمایت خود از انقلاب اسلامی و حرکت امام خمینی همچنان تاکید داشته است.
- شنبیده می‌شود سیدضیاء هاشمی معاون سابق وزارت علوم به زودی به ریاست دانشگاه پیام نور منصوب می‌شود.

عکس آخر



نشست وزیران خارجه پنج کشور ساحلی دریای خزر
#احمد_مبیتی_چم / #ایرنا

خبرچین

مخالفت رهبر اصلاح‌طلبان با عبور از روحانی

پذیرفت. هیجان ناشی از پیروزی میانه‌روی بر تدری در هر دو جبهه چه اصلاح‌طلبی علیه اصولگرایی و چه در درون اصلاح‌طلبی سبب شد امید دوباره زنده شود اما در درون اصولگرایان تدریها چنان قدرت گرفتند که در سال ۱۳۹۶ همه همت خود را مصروف نیمه تمام گذاشتن راه روحانی کردند. آنان بارادیکالیزه کردن فضای انتخابات از اصولگرایی تکنوکراتی مانند محمدباقر قالیباف یک چهره رادیکال ساختند که روحانی را نیز وادار به پاس‌سنگویی مستقیم کرد. در واقع برخلاف انتخابات سال ۱۳۸۰ که دوره‌ی دوم ریاست‌جمهوری خاتمی حتی از سوی اصولگرایان پذیرفته شده بود و از این رو اجماع در برابر خاتمی در دستور کار اصولگرایان نبود، دوره‌ی دوم ریاست‌جمهوری روحانی در معرض تردیدهای جدی اصولگرایان قرار داشت و همه پشت سر یک نامزد متحد شدند تا روحانی رئیس‌جمهور تک‌دوره‌ای باشد. اما روحانی چنان مبارزه‌ی انتخاباتی‌ای کرد که در تاریخ انتخابات ایران بی‌نظیر بود. با این مبارزه انتخاباتی، نه‌تنها اصولگرایان که اصلاح‌طلبان حتی رادیکال هم خلع سلاح شدند و آنان که در جریان انتخابات هژمونی خود را دست دادند اکنون در پی انتقام‌گیری از روحانی‌اند: ائتلافی گسترده از تجدیدنظرطلبان تا اصولگرایان تدری که روحانی را در برابر وعده‌های انتخاباتی‌اش قرار می‌دهند و گرچه این هدف‌گذاری منطقی و مشروع به نظر می‌رسد اما به شدت مشکوک به نظر می‌رسد. بدیهی است که دوران انتخابات تمام شده است و پیروز انتخابات باید در مقام رئیس همه‌جمهور از موضعی معتدل و میانه‌روانه حرف بزند. به خصوص که جناح مقابل هم حداقل در سخن از تدری دست برداشته است. اما طرح شعار عبور از روحانی خیلی سریع‌تر از آنچه فکر می‌شد با مخالفت صریح اصلاح‌طلبان مواجه شده است. این بار اصلاح‌طلبان از سال ۱۳۸۰ هوشیارتر شده‌اند و در زمینی که دشمنان دانا و دوستان ناآگاه‌پهن کرده‌اند بازی نمی‌کنند.

را بدون کمونیسم بازگرداند. در واقع افرادی مثل محسن سازگارا که تز «گورباچف - یلتسین» را مطرح کرده بودند از ضلع سوم این مثلث یعنی «گورباچف - یلتسین - پوتین» خیرنداشتند. شعار «عبور از خاتمی» در عمل اما به ضد خود بدل شد. عبور از خاتمی نه به پیدایش یلتسین که به ظهور محمود احمدی‌نژاد انجامید که کشور را وارد شرایط بحرانی کرد تا جایی که همان اصلاح‌طلبان تدری نیز آرزوی بازگشت به دوران سیدمحمد خاتمی را کردند. عبور از خاتمی که ایده گروهی معبود از اصلاح‌طلبان مانند علی افشاری و محسن سازگارا بود از سوی محافظه‌کاران و اصولگرایان مورد استقبال قرار گرفت و در آن دمیده شد. آنان ابتدا به عنوان دلسوزان خاتمی در مقام دفاع از او در برابر تجدیدنظرطلبان برآمدند و سپس سعی کردند به خاتمی یادآوری کنند که هر چه قدر هم تدری کند و رادیکال باشد نمی‌تواند مطالبات این جریان را برآورده سازد. در آن زمان تنها گروه اصلاح‌طلب که تا حدودی به این ززمه‌ها دامن می‌زد دفتر تحکیم وحدت بود که در نهایت در اثر بحث‌های این‌گونه به انشعاب و انحطاط رسید و نفوذ و تشکیلات دانشجویی اصلاح‌طلبان از هم فرو پاشید. چهره‌های مهم این جریان رادیکال به خارج از کشور رفتند و سال‌ها منتظر ماندند تا حوادث سال ۱۳۸۸ رخ داد و به طمع رادیکالیزه شدن اوضاع سعی کردند از دور بر آتش تحولات بدمند اما حتی در آن حوادث هم از یسادی می‌بردند که نامزدهای اصلاح‌طلب مانند موسوی و کروبی از موضع اصلاح‌طلبی و نه تجدیدنظرطلبی وارد انتخابات شده‌اند. سال ۱۳۹۲ و ظهور حسن روحانی آبی بر این آتش بود. میانه‌روی به جبهه اصلاح‌طلبی بازگشت و نفوذ تجدیدنظرطلبان به حداقل رسید. سیدمحمد خاتمی که در گذشته از پذیرش رهبری جبهه اصلاح‌طلبی پرهیز داشت در این دوره با رها کردن ردای ریاست دولت اصلاحات این جایگاه اجتماعی را

در شریاطی که دولت روحانی روزهای سختی را از لحاظ اقتصادی سپری می‌کند تشدید فشار به دولت به خصوص از ناحیه‌ی برخی اصلاح‌طلبان منفرد ابهام‌آفرین شده است. طرح تیترو عبور از روحانی که یادآور تیترو عبور از خاتمی در دوره‌ی دوم ریاست‌جمهوری ایشان بود مهمترین نماد این ابهام‌آفرینی است تا جایی که بنا به شنیده‌های خبرنگار سازندگی سیدمحمد خاتمی در آخرین جلسه‌ی شورای مشورتی اصلاح‌طلبان به شدت با این تیترو مخالفت کرده و گفته است نه‌تنها مخالف عبور از روحانی هستم بلکه معتقدم همین حالا اگر انتخابات تکرار شود هیچ فردی بهتر از آقای روحانی برای ریاست‌جمهوری نداریم. خاتمی البته بر بی‌گیری مطالبات مردم به‌خصوص مطالبات بیان شده در انتخابات و نقد کارشناسی دولت تاکید کرده است اما طرح مباحثی مانند عبور از روحانی را خطای استراتژیک دانسته است. تیترو عبور از روحانی از تیترو عبور از خاتمی کپی‌برداری شده است. در سال ۱۳۸۰ پس از انتخاب مجدد سیدمحمد خاتمی به ریاست‌جمهوری گروهی از اصلاح‌طلبان تدری مانند علی افشاری به طرح این مسئله پرداختند که برای پیشبرد اصلاح‌طلبی و در واقع تجدیدنظرطلبی در اهداف حرکت دوم خرداد باید از رهبر جریان دوم خرداد و رئیس سازمان‌های دولتی مانند این همه ماجرا نبود. از همان آغاز پیروزی اصلاح‌طلبان در سال ۱۳۷۶ جریانی تجدیدنظرطلب در حاشیه‌های جبهه اصلاحات حضور داشتند که در پی تطبیق موقعیت اتحاد جماهیر شوروی بر جمهوری اسلامی ایران بودند. آنان سیدمحمد خاتمی را میخائیل گورباچف ایران می‌دانستند که باید به فکر بورس یلتسینی برای او بود! نتیجه آنچه در شوروی رخ داده بود فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و شکل‌گیری یک دولت غربگرا در آن بود که البته هنوز در آن زمان ولادیمیر پوتین می‌کوشید عظمت روسیه

کارنامه



روزنوشت سال ۱۳۷۳
آیت‌الله‌هاشمی رفسنجانی ۱/
سال صبر و پیروزی
[دوشنبه ۱ فروردین ۱۳۷۳
۸ شوال ۱۴۱۴ / ۲۱ مارس ۱۹۹۴]
دیشب بعد از لحظه تحویل سال، به هریک از بچه‌ها هزار تومان عیدی دادم؛ رفتند. اول وقت، چمدان را بستیم. با عفت و یاسر به فرودگاه [مهرآباد] رفتیم. سایر بچه‌ها هم به موقع رسیدند. ساعت هشت و نیم صبح - به وقت جدید - برای گذراندن تعطیلات و استراحت، به سوی کیش پرواز کردیم. آقایان [محمدرضا] یزدان‌پناه، [مدیرعامل سازمان منطقه آزاد کیش]، [مرتضی] الویری، [رئیس شوری عالی مناطق آزاد]، [حسین] محلوچی، [وزیر معادن و فلزات] و... در فرودگاه کیش به استقبال آمده بودند. آقای یزدان‌پناه، در راه تا پاون، گزارش وضع کیش را داد. هوا خوب است. باران کم آمده و مثل گذشته سرسبز نیست. مسافر زیاد است. تور گردشگری از ترکمنستان دارند؛ مکان مخصوصی برای شناسی آنان در نظر گرفته‌اند که بیشتر خارجی‌ها استقبال کرده‌اند.

ساختمان جدید پاون را تحویل داده‌اند. مثل گذشته جایمان تنگ نیست. بخشی از خانواده مرحوم [حاج قاسم] اخوی، به اضافه همشیره فاطمه و نصرت هم همراهان هستند. صبح و عصر بیشتر در کنار ساحل بودیم. از دریا برای جت اسکی و شنا استفاده کردیم. سرش آب آقای محلوچی آمد. توضیحاتی درباره اسکله جدید داد که قرار است پس‌فردا افتتاح شود. در مورد سیاست استفاده از سرمایه‌های خارجی برای رونق اقتصاد کشور، پیشنهادها و سولاتی داشت و از فضای آلوده و تنگ کشور برای این‌گونه امور انتقاد می‌کرد. به هر یک از همراهان، هزار تومان عیدی دادم. شام رادسته جمعی صرف کردیم. غفت و میهمانانش از خانواده مرحوم [شهاب‌الدین] اشراقی، در رستوران میرمُهمتا میهمان بودند.

پاورقی

بزه‌دوی در همین صفحه
و همین ستون
کارنامه‌ی روزانه‌ی
هاشمی رفسنجانی
سال ۱۳۷۴
منتشر نشده...

SMS
30007171

در انتظار پیام‌های شما هستیم

در صفحه‌ی باشگاه خوانندگان
روزنامه‌سازندگی
به پرسش ما پاسخ دهید:
آیا روزنامه‌ی کاغذی
هنوز زنده است؟

سازندگی: روزنامه‌ی اصلاح‌طلبان

از ۲۷ دی‌ماه ۱۳۹۶ در بیست‌و‌دومین سالگرد اعلام موجودیت کارگزاران سازندگی ایران در راه «آبادی، آگاهی و آزادی» ایران هر روز: اولین مجله‌ی صبح‌ایران خبری، تحلیلی، تحقیقی

راه زندگی از سازندگی می‌گذرد

